



قيام به خدمت

مؤسسہ روحی



کتاب ۲

قيام به خدمت

مؤسسۀ روحی

مجموعه کتاب‌های روحی:

عناوین کنونی مجموعه کتب طراحی شده توسط مؤسسه روحی ذیلاً آمده است. این کتاب‌ها قرار است به عنوان تسلسل اصلی دوره‌های درسی در تلاش سیستماتیک به منظور تقویت قابلیت جوانان و بزرگسالان برای خدمت به جوامع خود به کار روند. مؤسسه روحی همچنین در حال تهیه مجموعه دوره‌هایی منشعب از کتاب سوم مجموعه جهت آموزش معلمان کلاس‌های کودکان بهائی و مجموعه دیگری منشعب از کتاب پنجم جهت پرورش مشوقین گروه‌های نوجوانان است. در فهرست زیر به این مجموعه‌ها نیز اشاره شده است. لازم به ذکر است که با کسب تجربه بیشتر در میدان عمل، فهرست ممکن است دستخوش تغییر شود. علاوه بر این، همچنان که بعضی عناصر درسی در دست تهیه به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توان در سطح وسیع در دسترس قرار داد، عناوین جدیدی به این فهرست اضافه خواهد شد.

کتاب اول	تفکر در باره روح انسان
کتاب دوم	قیام به خدمت
کتاب سوم	تعلیم کلاس‌های کودکان، سال ۱
	تعلیم کلاس‌های کودکان، سال ۲ (دوره منشعب)
	تعلیم کلاس‌های کودکان، سال ۳ (دوره منشعب)
	تعلیم کلاس‌های کودکان، سال ۴ (دوره منشعب)
کتاب چهارم	دو مظهر ظهور الهی
کتاب پنجم	شکوفای ساختن قوای نوجوانان
	انگیزه نخستین: دوره اول منشعب از کتاب ۵
	حلقه دائم‌التزاید: دوره دوم منشعب از کتاب ۵
کتاب ششم	خدمت در میدان تبلیغ
کتاب هفتم	همراهی در مسیر خدمت
کتاب هشتم	عهد و میثاق حضرت بهاء‌الله
کتاب نهم	کسب دیدگاهی تاریخی
کتاب دهم	ایجاد جوامعی پویا
کتاب یازدهم	اسباب مادی
کتاب دوازدهم	(به زودی)
کتاب سیزدهم	مشارکت در اقدام اجتماعی
کتاب چهاردهم	(به زودی)

Copyright © 2000, 2021 by the Ruhi Foundation, Colombia

All rights reserved. Edition 1.1.1.PE published 2000

Edition 2.1.1.PE.PV (provisional translation) April 2021

ISBN 978-958-52941-9-6

Originally published in Spanish as *Levantémonos a servir*

Copyright © 1987, 1996, 2020 by the Ruhi Foundation, Colombia

ISBN 978-958-52941-0-3

Ruhi Institute

Cali, Colombia

Email: instituto@ruhi.org

Website: www.ruhi.org

حق چاپ © ۲۰۲۱، ۲۰۰۰ بنیاد روحی، کلمبیا

کلیه حقوق محفوظ است. نسخه ۱.۱.۱.PE منتشر شده ۲۰۰۰

نسخه ۲.۱.۱.PE.PV (ترجمه مقدماتی) آوریل ۲۰۲۱

ISBN 978-958-52941-9-6

در اصل به زبان اسپانیایی تحت عنوان *Levantémonos a servir* منتشر شد.

حق چاپ © ۱۹۸۷، ۱۹۹۶، ۲۰۲۰ توسط بنیاد روحی، کلمبیا

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب (ISBN): 978-958-52941-0-3

مؤسسه روحی

کالی، کلمبیا

ایمیل: instituto@ruhi.org

تارنما: www.ruhi.org

فهرست

۷.....	افکاری برای راهنما
۱.....	سرور تبلیغ
۱۹.....	گفتگوهای سرورانگیز و تعالی بخش
۴۵.....	موضوعاتی برای تزئید معلومات

افکاری برای راهنما

این کتاب، دومین کتاب در تسلسل اصلی دوره‌هایی است که مؤسسه روحی ارائه می‌کند و درباره قابلیت‌هایی است که ما را قادر می‌سازند در گفتگویی هدفمند و متعالی مشارکت کنیم. خدمت خاصی که کتاب بر آن متمرکز است در واحد سوم توصیف شده. در دنیایی که نیروهایی قدرتمند در حال گسستن پیوندهای درون جامعه‌ها هستند، عمل ملاقات دوستان و همسایگان در منازل‌شان برای کاوش در مضامینی که در حیات اجتماع نقش محوری دارند، اگر به جنبه‌ای شاخص از فرهنگ مبدل شود، می‌تواند درمان بعضی از بیماری‌هایی باشد که به واسطه انزوای فزاینده به وجود آمده‌اند. بر اساس مطالب این واحد، پیوندهای دوستی که بدین ترتیب ایجاد می‌شود به تقویت فرایند ساخت جوامعی پویا و متحد کمک می‌کند.

وجود یک برنامه پایدار برای ملاقات‌های خانگی در محله یا دهکده نیازمند سطحی از سازماندهی است، از جمله لازم است هسته‌ای از دوستان مخلص و متعهد به وجود آید که توسط مؤسسات و نهادهای اداری لازم حمایت می‌شوند. راهنما هنگام هدایت گروه خود در مسیر کتاب، باید به یاد داشته باشد که شرکت‌کنندگان برای پیوستن به این قبیل کوشش‌های جاری آماده می‌شوند. ملاقات‌هایی که به عنوان بخشی از مطالعات‌شان برای آنها ترتیب داده می‌شود باید آنها را برای شرکت مستمر در این کوشش‌ها در طول سال‌های متمادی، متعهد سازد. این تعهد خود بعدی مهم از یک زندگی سراسر خدمت است.

روشن است که انجام ملاقات‌های خانگی با هدف صریح کاوش در مضامین روحانی و اجتماعی مهم فرهنگ یک جامعه را غنا می‌بخشد. گفتگوهای فراوان و غیررسمی که در خانه و محل کار، در مدرسه و بازار اتفاق می‌افتند نیز در این زمینه به همان اندازه حیاتی هستند. بنا بر این لازم است توجه مخصوصی به این توانایی مبذول گردد که افراد بتوانند گه‌گاه اصول روحانی را ضمن گفتگو ارائه کنند. واحد دوم بر پرورش این توانایی تمرکز دارد و از این طریق، اساس لازم برای مطالعات در واحد سوم را فراهم می‌کند.

اگر قرار است گفتگوهای ما با دوستان و همسایگان مان تعالی بخش باشند، تعاملات ما با آنان باید با سرور همراه باشد. این موضوعی است که واحد اول، یعنی «سرور تبلیغ»، به آن می‌پردازد. تمامی خدماتی که مؤسسه روحی توصیه می‌کند، در اصل شامل آن است که لئالی حکمت الهی را که در بحر ظهور حضرت بهاء‌الله کشف کرده‌ایم با دیگران در میان گذاریم. هدف از مطالعه واحد اول افزایش آگاهی از این واقعیت

است که این عمل به خودی خود سرورانگیز است. طی چند بخش از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا در باره کلمه‌الله و موهبت در میان گذاشتن آن با دیگران تفکر کنند. بر مبنای این واحد، سرور ناشی از این عمل است که به گام‌های ما در مسیر خدمت سرعت می‌بخشد. با این حال، حتی زمانی که کاملاً از این حقیقت عمیق روحانی آگاهیم، اگر در مورد صفات و نگرش‌هایی که باید با خدمت همراه باشند تفکر نکنیم، ممکن است سرور تبلیغ را از دست دهیم. این صفات و نگرش‌ها موضوع بحث در بسیاری از کتاب‌های بعدی این مجموعه است و تنها چند مورد از آنها در این واحد بررسی می‌شوند. این کار با بررسی موضوع انقطاع در بخش هفتم آغاز می‌شود. منتخباتی از آثار بهائی اساس تأمل ما بر این صفت را شکل می‌دهند، صفتی که اگر بناست عوامل بیرونی از سرور تبلیغ نگاهند، باید حتماً به آن آراسته باشیم. آنچه مهم است این که شرکت‌کنندگان از مطالعه‌شان این تصور نادرست را به دست نیاورند که انقطاع به معنای بی‌اعتنایی یا بی‌توجهی است. هم‌چنان که برای دست‌یابی به نتایج هر چه بهتر تلاش می‌کنیم، باید مستمراً بکوشیم که همت و کوشش خود را شدت بخشیم و کارایی خدمات‌مان را افزایش دهیم. این امر مستلزم فهمی مقتضی از ماهیت کوشش و تلاش است، موضوعی که در بخش هشتم بررسی می‌شود. خوش‌بینی و شکرگزاری، دو نگرشی که در مسیر خدمت ضروری هستند، به اختصار در این بخش و بخش آخر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

واحد دوم کتاب، «گفتگوهای سرورانگیز و تعالی‌بخش»، بر توانایی ارتقای سطح گفتگوهای غیررسمی تمرکز دارد. برای این کار باید بتوانیم هرگاه شرایط اجازه می‌دهد ضمن گفتگو به اصول روحانی اشاره کنیم. این واحد شامل چند مطلب کوتاه با موضوعات مختلف است که با آن که عین بیانات مبارکه نیستند، بر اساس بیانات حضرت عبدالبهاء و شامل بسیاری از کلمات و عباراتی هستند که ایشان استفاده کرده‌اند. این متون از جدایی عمومی برخوردارند و به آرزوها و دغدغه‌هایی می‌پردازند که همه مردم از هر پیشینه‌ای که باشند، با هم به اشتراک دارند. امید چنان است که با مطالعه این مطالب، شرکت‌کنندگان از روشی که حضرت عبدالبهاء اصول روحانی را توضیح می‌دادند الهام گیرند و این عادت را کسب کنند که هم‌زمان با تلاش برای کشف لثالی موجود در بحر ظهور حضرت بهاء‌الله، معنا و دلالت‌های ضمنی تعالیم پدر بزرگوار ایشان را درک کنند و آنها را سخاوت‌مندانه با دیگران در میان گذارند.

برای دستیابی به هدف این واحد، باید این فرصت به شرکت‌کنندگان داده شود تا هر مطلب را چندین بار بخوانند، تسلسل افکار را شناسایی کنند و بیان آن را تمرین کنند، تا این اندیشه‌ها آن‌قدر در ایشان درونی شود که بتوانند آنها را به طور طبیعی بیان کنند. در ابتدا بعضی از افراد اساساً مطالب را از بر می‌کنند و آنها را کم و بیش به شکلی که در خود واحد دیده می‌شوند تکرار می‌کنند. چنین چیزی خارج از انتظار

نیست. هم‌چنان که دانش آنها از امر مبارک عمیق‌تر می‌شود و تجربیات‌شان رشد می‌کند، به طیف بسیار وسیع‌تری از محتواها و گنجینه لغات بسیار غنی‌تری دسترسی خواهند داشت که در تعاملات‌شان با دیگران انعکاس خواهد یافت. راهنما باید تشخیص دهد که در این مرحله، آنچه به دنبالش هستیم دو جنبه خواهد داشت: توضیح تعالیم به شکلی نسبتاً ساده و هم‌راستا شدن آن با اندیشه حضرت عبدالبهاء.

پس از این که اعضای گروه ارائه محتوای هر مطلب را آموختند، به سراغ فعالیت دیگری خواهند رفت که در آن تشویق می‌شوند اندیشه‌های مورد مطالعه را با مسائلی که دغدغه خانواده، دوستان و همکاران‌شان است، مرتبط سازند. برای رسیدن به این هدف، از آنها خواسته می‌شود که در باره بعضی از موضوعات و پرسش‌هایی که در گفتگوهای معمول مطرح می‌شوند تفکر کنند و مشخص کنند که کدام یک از آنها امکان طرح اندیشه‌های مورد مطالعه را در یک گفتگو برای آنها فراهم می‌کند. برای چند مطلب، یک یا دو مثال آورده شده تا نشان دهند چگونه اصول روحانی که حضرت عبدالبهاء بیان فرموده‌اند بر مسائلی پرتو افکنده که دغدغه مردم در همه جا هستند. این تمرین در صورتی نتیجه بهتری در بر خواهد داشت که هنگام مطالعه کتاب، هر عضو با کمک راهنما یکی از مطالب را انتخاب و چند فرد را که می‌تواند اندیشه‌های مطرح شده را با آنها در میان گذارد، برگزیند. به این ترتیب، می‌توان در هر جلسه زمانی را به این موضوع اختصاص داد که شرکت‌کنندگان ماهیت تعامل و گفتگوهایی که در آنها مشارکت داشته‌اند را برای یکدیگر توصیف کنند.

برای هر مطلب در این واحد، چند بیان از آثار حضرت بهاء‌الله برای از بر کردن گنجانده شده است. تأکیدی که مؤسسه روحی بر حفظ آثار دارد، که از نخستین کتاب مجموعه نیز مشخص بوده است، در کتاب ۲ واضح‌تر می‌شود. فرض بر این است که شرکت‌کنندگان تا اینجا، نسبت به تغذیه روحانی که از یادآوری مکرر قسمت‌هایی از آثار مبارکه دریافت می‌کنند آگاه شده‌اند. بنا بر این در این کتاب، آنها بیشتر در تأثیرات کلمه‌الله بر قلب انسان تأمل خواهند کرد، و در واحد سوم همانند واحد دوم، خواهند آموخت که اصول و اندیشه‌های مندرج در آثار را در سخنان‌شان ارائه دهند، و هر زمان که مناسب باشد، نصوص را به طور مستقیم نقل کنند. توانایی توضیح دقیق تعالیم و در میان نهادن آنها با دیگران به شکل خالص خود، از قابلیت‌هایی است که همه ما هم‌چنان که در مسیر خدمت گام برمی‌داریم، به دنبال پرورش آن هستیم. فرضی که ساختار واحد دوم بر مبنای آن شکل گرفته این است که آغازگاهی عالی برای شروع این کار، مطالعه تبیینات حضرت عبدالبهاء و تلاش برای بیان آنها به شیوه ایشان است.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، واحد سوم با عنوان «موضوعاتی برای تزئید معلومات»، به خدمت خاص این کتاب می‌پردازد، یعنی انجام دادن ملاقات‌هایی با دوستان و همسایگان با هدف صریح اشتغال

به گفتگوهایی که برای حیات جامعه ضروری هستند. سه نوع گفتگو در این واحد پیش بینی شده‌اند که برای هر کدام محتوای خاصی پیشنهاد شده است. نوع اول مجموعه‌ای از مضامین است که می‌توان با ساکنان یک دهکده یا محله در یک برنامه سیستماتیک ملاقات‌های خانگی مورد کاوش قرار داد. با وجود این که محتوای مطرح شده را می‌توان به خوبی به طرق گوناگون با مخاطبین مشتاق در میان گذاشت، هدف اولیه از تدوین این موضوعات این بوده که فرصتی برای اعضای یک خانوار فراهم شود تا دانش‌شان از امر مبارک را عمیق‌تر کنند و محتوای این بخش با این هدف خاص تناسب بیشتری خواهد داشت. بنا بر این قسمت عمده‌ای از این واحد به این نوع از گفتگو اختصاص دارد.

با این حال، ملاقات‌های خانگی در سال‌های اخیر ابعاد جدیدی به خود گرفته‌اند، به خصوص وقتی واحدهای جغرافیایی هر چه کوچک‌تر، حتی در سطح دهکده و محله‌های شهری، شاهد افزایش افرادی بوده‌اند که می‌توانند به عنوان راهنما، مشوق گروه‌های نوجوانان، و معلمان کلاس‌های کودکان عمل کنند. به ویژه این اقدام نه تنها برای هدف ترویج دانش درباره امر مبارک ضروری است، بلکه برای بسط موفقیت‌آمیز برنامه تواندهی روحانی نوجوانان و تربیت روحانی کودکان نیز نقشی حیاتی دارد. روشن شده که لازم است مشوقین و معلمان با والدین نسل جوان‌تر که در این دو برنامه شرکت می‌کنند ملاقات‌های منظمی داشته باشند تا درباره مفاهیم و رویکردهایی که به این دو شکل می‌دهند، صحبت کنند. این قبیل مکالمات نوع دوم از گفتگوهای این واحد هستند که در بخش‌های چهاردهم و پانزدهم بررسی می‌شوند. محتوایی که در این بخش‌ها گنجانده شده به دور از تفصیل است، چرا که شرکت‌کنندگان در دوره‌های آینده با این دو برنامه آموزشی بیشتر آشنا خواهند شد. اما آگاهی آنان از اهمیت این نوع مکالمه، و وقوف‌شان بر ضرورت همراهی معلمان کودکان و مشوقین گروه‌های نوجوانان در ملاقات‌هایشان با والدین، می‌تواند در این مرحله اولیه بسیار مثرتر باشد.

سومین نوع گفتگو که در این واحد بررسی شده به هدف ویژه‌ای می‌پردازد. بسیاری از مردان و زنان جوان به دنبال راه‌هایی هستند که اشتیاق شدید خود به مشارکت در بهسازی عالم را متحقق سازند. آنها نماینده ذخیره عظیمی از قابلیت برای تغییر اجتماعی هستند که منتظر، یا حتی تشنه آن است که به کار گرفته شود. گفتگویی در میان همسالان، که بر فرصت‌ها و مسئولیت‌های منحصر به دوره جوانی با تمام انرژی و پتانسیل خارق‌العاده آن تأمل می‌کنند، معمولاً ممکن است منجر به مکالماتی پیرامون موضوع خدمت شود و آنها را برای پیوستن به کارهای جاری در دهکده‌ها و محله‌ها در سراسر جهان مشتاق سازد. تعداد زیادی از این افراد به نوبه خود دعوت به پیوستن به دوره‌های مؤسسه را می‌پذیرند تا با کسب قابلیت به عنوان معلمان کلاس‌های کودکان و مشوقین گروه‌های نوجوانان، آموزش روحانی لازم را برای نسل‌های

جوان تر فراهم سازند. بخش‌های نهم و دهم اندیشه‌هایی مطرح می‌کنند که می‌تواند در این نوع گفتگوها مورد کاوش قرار گیرد.

برای تقویت قابلیت‌هایی که افراد را در شروع گفتگوهای پرمحتوا و استمرار بخشیدن به آنها توانمند می‌سازد، این واحد البته باید از طرح موضوعات گسترده و ارائه محتوای مرتبط با آنها فراتر رود. فارغ از توانایی بیان واضح اندیشه‌ها، شرکت‌کنندگان نیاز دارند منش‌ها و صفات روحانی مورد نیاز را در خود پرورش دهند. این منش‌ها و صفات روحانی زیربنای اصلی داستانی را تشکیل می‌دهند که در این واحد تدریجاً روایت می‌شود، اما بخش‌های چهارم و پنجم به طور صریح‌تر به اهمیت آنها برای پرورش قابلیت‌های مورد نظر می‌پردازند. در بخش چهارم شرکت‌کنندگان در باره این موضوع تفکر می‌کنند که هنگام آمادگی برای یک ملاقات، چه احساسات و افکاری باید قلب و ذهن ما را پر کنند، و در بخش پنجم آنها بر کیفیت خضوع و فروتنی تأمل می‌کنند. راهنما مایل است مطمئن شود که شرکت‌کنندگان به این بخش‌ها توجه کافی می‌کنند، چرا که فارغ از میزان دانشی که کسب می‌کنیم و فارغ از کیفیت بیان اندیشه‌ها، کارایی گفتگوهای ما به صفات و منش‌هایی بستگی خواهد داشت که با این گفتگوها همراه است.

باید خاطرنشان کرد خدماتی که در این مجموعه کتب توصیف می‌شود، با وجود این که در قلب رشد و توسعه یک جامعه قرار دارند، بیش از هر چیز عناصر فرایندی هستند که در صدد افزایش قابلیت فردی از طریق مطالعه و اقدام است. چیزی که هر راهنمایی باید درک کند آن است که این اقدامات بر یکدیگر بنا شده‌اند و در هر کتاب پیچیده‌تر می‌شوند. یادگیری حاصل از انجام دادن موثر هر خدمت، برای کسب قابلیت لازم جهت انجام خدمات بعدی حیاتی است. ادامه دادن به یک گفتگوی جاری طی چندین ملاقات خانگی آن طور که در این کتاب پیشنهاد شده، به وضوح دشوارتر از فعالیت تشویق شده در کتاب ۱ یعنی میزبانی یک جلسه دعای مستمر توسط خود فرد یا با همکاری چند نفر دیگر است. و به آسانی می‌توان ملاحظه کرد که برای انجام خدمات پیچیده‌تری در آینده، ضروری خواهد بود که شرکت‌کنندگان در قابلیت‌های مورد نظر در این کتاب پیشرفت کنند.

همانطور که در مقدمه کتاب ۱ ذکر شد، شرکت‌کنندگان در دوره‌های مؤسسه در سر تا سر عالم از پیشینه‌های مختلفی می‌آیند و در ابتدا، به یک اندازه با تعالیم بهائی آشنایی ندارند. تا زمانی که کتاب دوم را شروع می‌کنند، مطمئناً همه آنها در مسیر خدمتی که به وسیله دوره‌ها پیش روی‌شان گشوده شده قدم گذاشته‌اند. با این حال تفاوت‌هایی در میان است. برای مثال در مورد جوانان، اگر در برنامه‌های آموزشی برای کودکان و نوجوانان شرکت نکرده باشند، بسیاری از مطالب و موضوعات مطرح شده در کتاب برای‌شان تازگی خواهد داشت و مطالعه این کتاب به عنوان ابزاری برای تعمیق دانش‌شان از امر مبارک مفید خواهد

بود. راهنما باید در این خصوص آماده باشد تا انعطاف و خلاقیت لازم برای پرورش فهم در هر عضو گروه را از خود نشان دهد، در حالی که اطمینان حاصل خواهد کرد که هدف اصلی این دوره، یعنی توانمند ساختن شرکت‌کنندگان برای مشارکت در گفتگوهای پرمحتوا و متعالی، حاصل می‌شود. علاوه بر این، در هزاران محلی که این کتاب مورد استفاده قرار می‌گیرد، فرایند جامعه‌سازی که سه واحد این کتاب در صدد کمک به آن هستند، در یک مرحله از توسعه قرار ندارد. بنا بر این به عمل درآوردن یادگیری‌هایی که حاصل می‌شود، می‌تواند از مکانی به مکان دیگر شکل متفاوتی به خود بگیرد و این موضوع نیز نشان می‌دهد که راهنما باید برای پاسخ به نیازهای هر یک از اعضای گروه در روند حرکت در مسیر صفحات این کتاب تا چه میزان توجه و دقت نظر داشته باشد.



سرور تبلیغ

هدف

درک آن که سرور تبلیغ از در میان گذاشتن
کلمة الله با دیگران ناشی می شود

بخش اول

قیام به خدمت دومین کتاب از تسلسل دروس مؤسسه روحی است که با هدف ترکیب مطالعه و اقدام تدوین شده‌اند. هدف از این کتاب آن است که به شما کمک شود، ضمن کوشش برای تحقق یک هدف دوجانبه اخلاقی (دنبال کردن رشد روحانی و عقلانی خود و مشارکت در تحول اجتماع)، در مسیر خدمتی که به آن وارد شده‌اید، به پیش روید. با شرکت در دوره اول، حتماً تا کنون دریافته‌اید که مسیر مورد اشاره با مجموعه‌ای از خدمات تعریف می‌شود، خدماتی که هنگام به انجام رساندن آنها، نظرگاه ما یک نظم جدید جهانی است که در آثار حضرت بهاءالله آمده. بنا بر این مقصود از «پیمودن مسیر خدمت» عمدتاً مساعی ما در جهت کاریست تعالیم آن حضرت در زندگی خودمان و حیات نوع بشر است. حضرت بهاءالله بنفسه المقدس از ظهور مبارک خود به این تعبیر سخن می‌گویند:

«ای بندگان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحریست که در قعر و عمق آن لئالی لطیفه منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر درآید تا قسمت مقدره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید.»^۱

در این واحد اول، درباره سروری تفکر می‌کنیم که وقتی لئالی حکمت موجود در بحر ظهور حضرت بهاءالله را کشف می‌کنیم و با دیگران در میان می‌گذاریم، قلوب ما را آکنده می‌کند. از مطالعه کتاب ۱ مشاهده کرده‌اید که لئالی هدایت الهی که در آثار آن حضرت یافت می‌شود تا چه حد زیبا هستند. بیایید بر چند بیان دیگر تأمل کنیم:

«مشکاة بیان را این کلمه به‌مثابه مصباح است ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.»^۲

«أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ. لَا تَرغَبْ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَيَّ رَاعِباً، وَلَا تَغفُلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِيناً.»^۳

مضمون: محبوب‌ترین چیزها نزد من انصاف است. از آن روی مگردان اگر به من راغبی و از آن غافل مشو تا امین من باشی.

«امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.»^۴

«جميع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند.»^۵

«جهان فانی خواهد شد و آنچه باقی است محبت‌الله است.»^۶ (ترجمه)

«مشکاتی أنت و مصباحی فیک فاستنر به و لا تفحص عن غیرى لآئی خلقتک غنیاً و جعلتُ
النعمه علیک بالغه.»^۷

مضمون: تو چراغ منی و مصباح من در تو است پس از آن نور بگیر و غیر مرا مجو، زیرا به راستی
تورا غنی خلق فرمودم و نعمت را بر تو تمام قرار دادم.
شاید بخواهید این بیانات کوتاه را به تدریج از بر نمایید.

بخش دوم

برای شروع مشورت‌های خود دربارهٔ موضوع اصلی این واحد، بیان اول که در بخش قبل نقل شده
را دوباره بخوانید و تمرینات زیر را انجام دهید:

۱. جملات زیر را تکمیل کنید.

الف. ما باید کمر _____ به _____ بحر ظهور حضرت بهاءالله
_____ .

ب. ما باید به شاطی بحر ظهور حضرت بهاءالله درآیم تا _____ مقدّره در الواح محتومه
مکنونه را اخذ نماییم.

ج. قسمت مقدّره ما از بحر ظهور حضرت بهاءالله علی _____ است.

۲. معنی «کمر جهد بستن» چیست؟

۳. معنی «به جهد و طلب» اخذ نمودن چیست؟

۴. هر طالبی باید کمر جهد و طلب بندد تا به چه چیز دست یابد؟

۵. منظور از این که چیزی به «قدر» و نسبت چیز دیگری باشد چیست؟ _____

۶. حضرت بهاءالله به ما می‌فرمایند که قسمت مقدره در ظهور ایشان را به قدر طلب و جهد خود اخذ خواهیم کرد.

الف. مثال‌هایی از جهد برای برگرفتن قسمت خویش بیاورید: _____

ب. مثال‌هایی از قسمتی که اخذ می‌کنیم بیاورید: _____

بخش سوم

هر یک از ما با دانستن این که ظهور حضرت بهاءالله مانند بحری است که در قعر و عمق آن لثالی لطیفه مستور است، نهایت سعی و جهد خود را مبذول می‌داریم تا سهم خود را از قسمت‌های مقدره در آن برگیریم و به دیگران کمک کنیم تا به ساحل آن درآیند. اما می‌توانیم از خود پرسیم فاصله ما تا ساحل این بحر چقدر است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«ای بندگان تالله الحق آن بحر اعظم لجی و مواج بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از جبل و رید به آنی به آن فیض صمدانی و فضل سبحانی و جود رحمانی و کرم عزابھائی واصل شوید و فائز گردید.»^۸

۱. عبارت «آن بحر اعظم لجّی و مواج» به چه اشاره دارد؟ _____
۲. این بحر چقدر به ما نزدیک است؟ _____
۳. با چه سرعتی می‌توانیم به این بحر واصل و فائز شویم؟ _____
۴. جملات زیر را تکمیل نمایید:
 - الف. بحر اعظم ظهور حضرت بهاءالله _____ نزدیک و _____ است.
 - ب. بحر ظهور حضرت بهاءالله به ما _____ از حبل ورید است.
 - ج. اگر بخواهیم به _____ به بحر ظهور آن حضرت _____ شویم و _____ گردیم.
 - د. اگر _____ به آنی به بحر ظهور آن حضرت واصل شویم و فائز گردیم.

بخش چهارم

پس از وصول به شاطی بحر ظهور حضرت بهاءالله، از کنوز آن بهره می‌گیریم و آزادانه و بی‌قید و شرط، لثالی هدایت الهی موجود در آن را با دیگران در میان می‌گذاریم، جواهری که با مطالعه، دعا و تعمق و طیّ جهد و مساعی خود برای خدمت به امر آن حضرت و نوع بشر پیوسته کشف می‌نماییم. بیان زیر تقدّس این وظیفه را دائماً به ما یادآوری می‌کند. شاید بخواهید زمانی صرف کنید و آن را از بر نمایید:

«ان یا ایها المسافر الی الله خذ نصیبک من هذا البحر ولا تحرم نفسک عما قدّرفیه و کن من الفائزین و لو یرزقن کل من فی السموات و الارض بقطرة منه لیغنینّ فی انفسهم بغناءالله المقتدر العلیم الحکیم. خذ بید الانقطاع غرفة من هذا البحر الحیوان ثم رشح منها علی الکائنات لیطهرهم عن حدودات البشر و یقرّبهم بمنظرالله الاکبر هذا المقرّ المقدّس المنیر.»^۹

مضمون: ای مسافر به سوی خدا، نصیبیت را از این دریا بگیر و خود را از آنچه در آن مقدّر شده محروم مساز و از فائزان باش. اگر همه آنها که در آسمانها و زمین هستند به قطره‌ای از آن مرزوق شوند، قطعاً در درون خود به غنای خداوند مقتدر و علیم و حکیم غنی خواهند شد. به دست انقطاع کفی از این دریای حیات بردار، سپس از آن بر موجودات ریز تا آنان را از حدودات بشری پاک سازد و به منظر اکبر، این مقرّ مقدّس و منیر، نزدیک نماید.

بخش پنجم

همچنان که در دوره‌های مؤسسه به پیش می‌رویم و مطالعه و اقدام لازم بر مبنای آنها را انجام می‌دهیم، قابلیت ما برای خدمت رشد خواهد یافت و خواهیم توانست خدماتی انجام دهیم که قلب ما را از سروری عظیم آینده خواهند ساخت و ما را در تحقق بخشیدن به هدف دوجانبه خود مساعدت خواهند نمود، خدماتی مانند کلاس‌های آموزشی برای تربیت روحانی کودکان، وارد کردن نوجوانان به برنامه‌ای برای تواندهی روحانی ایشان و کمک به گروه‌هایی از دوستان در مطالعه کتب تسلسل اصلی دروس. در سرتاسر این سفر، کلمه‌الله، که با دیگران از پیرو جوان در میان خواهیم گذاشت، منبع الهام دائمی ما خواهد بود. پس کاملاً به‌جا خواهد بود که درباره قوای کلمه‌الله و تأثیر آن بر قلب انسان بارها تعمق نماییم. در نص زیر، حضرت بهاء‌الله از این قوا سخن می‌گویند:

«کلمه الهی به‌مثابه نهال است مقرر و مستقرش افئدة عباد باید آن را به کوشش حکمت و بیان تربیت نمائید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد.»^۱

۱. کلمه الهی به‌مثابه چیست؟

۲. ریشه و مقرر درخت کلمه‌الله در کجاست؟

۳. چگونه باید این درخت را رشد دهیم و تربیت نماییم؟

۴. این درخت تا چه ارتفاعاتی می‌تواند رشد کند؟

۵. در چند جمله توضیح دهید که چرا در میان گذاشتن کلمه‌الله با دیگران از نهایت اهمیت برخوردار است.

بخش ششم

بیاید به فعالیت‌های متنوعی که در زندگی روزمره ما را به خود مشغول می‌سازند فکر کنیم. ما جسم خود را تغذیه و مراقبت می‌کنیم. مطالعه می‌کنیم تا دانش جدید کسب کنیم و قابلیت ذهنی خود را بسط دهیم. کار می‌کنیم و مهارت‌هایی در خود پرورش می‌دهیم که ما را قادر می‌سازد به عنوان عضو مؤلّد اجتماع زندگی کنیم. به ورزش و تفریحات می‌پردازیم. فعالیت‌های متعددی مانند این‌ها که همه برای ترقی فکری و رفاه مادی ما مهم است، بخش زیادی از وقت ما را اشغال می‌کند. اما در هر روز لحظات خاصی نیز وجود دارد که سرشار از معنویت است، زمانی که دعا و مناجات می‌کنیم، به تنهایی یا با دیگران به تزئید و تعمیق عرفان خود نسبت به تعالیم الهی می‌پردازیم یا وقتی به طریقی از طرق متعدّد و ممکن، به اطرافیان خود کمک می‌کنیم تا لثالی مستور در بحر ظهور حضرت بهاءالله را کشف کنند. آیا این لحظات بی‌اندازه گرانبها نیستند؟ آیا سروری اعظم از این وجود دارد که بتوان از این مواهب ملکوتی بهره برد؟

باید همواره به یاد داشته باشیم که چگونه حضرت عبداله‌هاء ما را تشویق می‌فرمودند که خود را وقف تعالی نوع بشر نماییم:

«همه ما در مقصدی ملکوتی اتحاد یافته‌ایم. مقاصد مادی نداریم. آرزویی جز نشر محبت‌الله در جمیع عالم نداریم.»^{۱۱} (ترجمه)

فرض کنید این فرصت برای شما دست می‌دهد که یکی از نصوص بخش اول را که از برنموده‌اید با دوستی در میان گذارید. سروری که در قلب خود احساس می‌کنید از کجا نشئت می‌گیرد؟ طبیعتاً امیدوارید که کلمات حضرت بهاءالله موجب سرور و تعالی دوست شما شود. اما اگر او اشتیاقی که شما انتظارش را داشتید نشان نداد چه؟ آیا سرور قلبی شما به راحتی محو می‌شود؟ چرا نه؟

بخش هفتم

وقتی می فهمیم که از تمام آنچه در زندگی خود می کنیم، لحظات در میان گذاشتن کلمه الله با دیگران به مواهب ویژه ای مخصص هستند، به نتیجه ای بسیار مهم می رسیم: این که سروری که از خدمت کسب می کنیم در نفس عمل نهفته است. البته امیدواریم خدماتی که انجام می دهیم نتایج ارزشمندی به بار آورند، اما اگر بیش از حد به نتیجه وابسته باشیم، اگر بیش از حد تحت تأثیر تحسین یا انتقاد قرار بگیریم، سرور تبلیغ را از دست خواهیم داد. آنچه باید ما را به خدمت کردن ترغیب کند محبت الله است، نه طلب موفقیت، منفعت یا شهرت. انقطاع از جمیع این موارد از مستلزمات خدمت پر سرور است. مطالعه نصوص زیر به شما در تأمل بر این موضوع کمک خواهد کرد:

«ای صاحب دو چشم چشمی بریند و چشمی برگشا بریند یعنی از عالم و عالمیان برگشا یعنی به جمال قدس جانان.»^{۱۲}

«ای دوستان به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان ترابی دل مبنید.»^{۱۳}

«یا ابن البیان وجه بوجهی و اعرض عن غیری لان سلطانی باق لایزول ابدأ و ملکی دائم لایحول ابدأ و ان تطلب سوائی لن تجد لو تفحص فی الوجود سرمداً ازلاً.»^{۱۴}

مضمون: ای پسر بیان، به وجه من روکن و از غیر من روی بگردان. زیرا سلطنت من باقی است و ابدأ زائل نشود و ملک من دائمی است، ابدأ تغییر نپذیرد. اگر جز مرا بجویی هرگز نیابی، ولو در عالم وجود همواره جستجو نمایی.

«ای بیگانه با یگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیب جمیع علت های تو ذکر من است فراموشش منما حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار.»^{۱۵}

«الانقطاع شمس اذا اشرفت من افق سماء نفس تنخمد فیها نار الحرص و الهوی... ان الذی فتح بصره بنور العرفان ینقطع عن الامکان و ما فیہ من الاکوان...»^{۱۶}

مضمون: انقطاع خورشیدی است که چون از افق آسمان نفسی بدرخشد، آتش حرص و هوی در آن بیفسرد... به راستی کسی که چشمش به نور عرفان گشوده شد، از امکان و کل موجودات آن

منقطع شود... (ترجمه ادامه بیان^۱: نگذارید دنیا و فرومایگی آن شما را غمگین نماید. خوشا به حال کسی که غنا از استکبار و فقر از حزن سرشارش نسازد.)

۱. آیا منقطع بودن از این دنیا یعنی مانند یک زاهد تارک دنیا زندگی کردن؟ _____
۲. آیا ممکن است از این جهان منقطع بود و در عین حال دارایی‌هایی داشت؟ _____
۳. آیا فردی که عملاً هر ساعت حیات را وقف کار خود می‌کند از اشیای این عالم منقطع است؟

۴. آیا فردی که فقط به اندازه‌ای کار می‌کند که نیازهای اساسی خود را برطرف سازد و باقی زمان خود را به هیچ کاری نمی‌پردازد از این عالم منقطع است؟ _____
۵. آیا فردی که قادر به تحمل زحمت مادی در میدان خدمت نیست از عالم منقطع است؟ _____
۶. علاوه بر دارایی‌های مادی، چیزهای زیادی وجود دارد که ممکن است به آنها وابسته باشیم. به چه چیز وابسته خواهید بود اگر فردی بودید که
- وقتی خدمتی انجام می‌دهد و کسی قدر آن را نمی‌داند، از آن دست بر می‌دارد؟

- وقتی کسی افکاری را که او مطرح می‌کند نمی‌پذیرد روحیه خود را از دست می‌دهد؟

- باورهای خود را از ترس انکار دیگران پنهان می‌کند؟ _____

۷. انقطاع حاکی از کناره‌گیری یا فقدان توجه نیست. کدام یک از موارد زیر ممکن است نشانه این باشند که فرد منقطع نیست؟
_____ مسرور شدن از دیدن پیشرفت دیگران
_____ متوقف کردن تدریس یک کلاس وقتی چند کودک بدرفتاری می‌کنند

^۱ ادامه این بیان در نسخه عربی در دسترس نیست.

_____ فخر فروختن در باره دستاوردهای خود

_____ سخت مطالعه کردن و از پیشرفت حاصله احساس رضایت نمودن

_____ سخت کوشیدن به منظور پرورش قابلیت خود در خدمت به خیر عمومی

_____ در شغل خود برای کمال و تعالی کوشیدن

_____ نظافت پیشه کردن و خانه را تمیز و مرتب نگاه داشتن

_____ مراقبت از دارایی های خود

_____ دغدغه رفاه دیگران را داشتن

_____ دلسرد شدن وقتی برای مساعی خود تحسین نمی شویم

۸. انقطاع به قدری برای هر یک از ما مهم است که پیشنهاد می شود تمام نصوص این بخش را از بر نمایند.

بخش هشتم

به منظور دریافت مواهب یک زندگی پر سرور و سرشار از خدمت به نوع بشر، باید مایل به تلاش باشیم و مساعی ما ممکن است مستلزم میزانی از فداکاری باشد. ما کلمه «فداکاری» را مکرراً در زندگی روزمره خود به کار می بریم. اگر یکی از دوستان در سحرگاه از سفری برمی گردد، ممکن است زود از خواب برخیزیم تا به دنبال او برویم. شاید بگوییم چند ساعت از خواب خود را فدا نموده ایم. یکی از عزیزان مان بیمار می شود. از چند ساعت از سرگرمی مورد علاقه خود چشم پوشی می کنیم تا از او مراقبت نماییم. موقعیتهایی در زندگی هستند که باید بسیار سخت کار کنیم و ممکن است فکر کنیم که برای رسیدن به هدفی، راحتی خود را فدا می کنیم.

نهایت آرزوی همه ما آن است که به امر مبارک خدمت نماییم و زمان و انرژی خود و، تا جای ممکن، بخشی از منابع مادی خود را سخاوتمندانه می بخشیم. وقتی چنین می کنیم باید به یاد داشته باشیم که در مسیر خدمت از چیزهای این دنیا دست برمی داریم، اما آنچه دریافت می کنیم سرور حقیقی است که با رشد روحانی به دست می آید. در دروس آینده فرصت خواهیم داشت که بیشتر در باره ماهیت فداکاری تأمل کنیم. آنچه مهم است از آغاز دریابیم آن که فداکاری شامل دست کشیدن از امور پست تر برای دستیابی

به امور والاتر است، درست همان طور که دانه خود را فدا می کند تا درختی بتواند متولد شود. فداکاری سرور می آورد و این سرور را نخواهیم یافت مگر آن که حاضر باشیم تلاش مستمر مبذول داریم.

حضرت بهاء الله می فرماید:

«همتی باید تا در طلبش کوشیم و جهدی باید تا از شهد وصلش نوشیم اگر از این جام نوش کنیم
عالمی فراموش کنیم.»^{۱۷}

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

«... پس آرام نگیرید راحت مطلبید به لذائذ این جهان فانی آلوده مشوید. از هر قیدی آزاد گردید.
به جان و دل بکوشید که در ملکوت الهی تمکن تام یابید کنز آسمانی به دست آرید. روز به روز
روشن تر شوید و در درگاه احدیت مقرب تر گردید.»^{۱۸}

همه باور داریم که باید برای دستیابی به اهداف خود تلاش کنیم. اما این باور ساده دلالات ضمنی معینی در عمل دارد که نباید آنها را فراموش کنیم. از جمله ضروری است به یاد داشته باشیم که بین میزان انرژی لازم برای یک هدف یا وظیفه پیش روی ما و سطح دشواری آن تناظری وجود دارد. اگر فکر کنیم با کمتر از آن می توانیم بدان هدف دست یابیم، خود را فریب داده ایم. اما عظمت تلاش لازم تنها عاملی نیست که باید در نظر گرفت. به استمرار و پشتکار نیاز است. تمرکز لازم است. عادت به تکمیل وظایف، و نه پریدن از چیزی به چیز دیگر و کار را ناتمام رها کردن، ضرورت دارد. کوشش های نصفه و نیمه نتیجه ای در بر ندارند. یک کلاس هفتگی برای تربیت روحانی کودکان را تصور کنید. معلم باید ساعات مشخصی را وقف آماده شدن برای هر جلسه نماید، در سرتاسر آن جلسه کاملاً بر کار خود یعنی کمک به دانش آموزان در درک محتوای درس متمرکز بماند، ملاقات های منظم با والدین کودکان داشته باشد و پیشرفت فردی آنها را هفته به هفته دنبال کند. اگر در کلاسی معلم فقط گاهی برای کلاس آماده می شود، هر وقت خسته است جلسه را زودتر از موعد و به طور ناگهانی به پایان می برد و برای تفکر در باره وضعیت هر کودک و صحبت در باره پیشرفت او با والدینش وقت کافی نمی گذارد، چنین کلاسی چه سرنوشتی خواهد داشت؟ اگر معلم به دلخواه خود برای انجام کار دیگری مانند وقت گذراندن با دوستی که از خارج شهر آمده کلاس را تعطیل کند چه خواهد شد؟

مقصود از بیان این چند نکته متقاعد کردن ماست که باید هم به میزان و هم به کیفیت تلاشی که هر مجاهد ما می طلبد توجه کنیم. این موضوع نه تنها در مورد خدماتی که انجام می دهیم صدق می کند، بلکه به همان ترتیب برای پرورش خود ما نیز کاربرد دارد. حتی عادات روحانی که در کتاب اول این مجموعه

در نظر گرفتیم، یعنی دعای منظم، خواندن آثار مبارکه در هر روز، تفکر در باره نحوه تطبیق زندگی خود با تعالیم مبارکه، شرکت از صمیم قلب در جلسات دعا، به کوشش مستمر بستگی دارد. در زیر گزاره‌هایی در مورد تلاش آمده است. تصمیم در باره این که کدام درست هستند به شما کمک خواهد کرد تا در باره این مسئله بیشتر تأمل نمایید:

- _____ اگر باهوش هستید، لازم نیست سخت کار کنید.
- _____ چرا راه طولانی را بروی؛ همیشه دنبال میان‌بر باش.
- _____ نابرده رنج گنج میسر نمی شود.
- _____ آرزوهای بزرگ داشته باش. آرزوهایت به تحقق خواهد پیوست.
- _____ برای دست‌یافت‌های بزرگ‌تر، تلاش بیشتری لازم است.
- _____ هر چه تلاش بیشتر، پاداش شیرین‌تر.
- _____ اگر در ابتدا موفق نشدید، بکوشید و باز بکوشید.
- _____ چرا کار کنی وقتی می‌توانی دیگران را بگماری که آن را برایت انجام دهند؟
- _____ اگر کاری بیش از حد تلاش می‌طلبد، قرار نیست انجام شود.
- _____ گام‌های کوچک که مکرر و مستمر باشند می‌توانند به نتایج بزرگی برسند.
- _____ هیچ چیز با ارزشی به راحتی به دست نمی‌آید.
- _____ تعالی و کمال نیازمند تعهد کامل است.
- _____ سفر هزار فرسخی با یک گام کوچک آغاز می‌شود.
- _____ موفقیت حد اقلی کافی نیست.
- _____ نباید منتظر باشیم که امور اتفاق بیفتند. باید آنها را پیجویی کنیم.
- _____ موفقیت ناشی از شانس است.
- _____ با معجزه به هدف دوجانبه خود دست نخواهیم یافت.
- _____ باید هر روز به حساب خود رسیدگی نماییم.

ما مسیر خدمت را می‌پیماییم، و می‌کوشیم از نظر روحانی و فکری رشد و در تحوّل جامعه مشارکت کنیم. واضح است که دنبال کردن این هدف دوجانبه نیازمند تلاش بسیاری از جانب ما است. حضرت بهاء‌الله به ما می‌فرماید:

«آفریننده یکتا مردم را یکسان آف=ریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش اوست هر که بیشتر کوشد بیشتر رود.»^{۱۹}

شاید بخواهید نصّ بالا را اگر تا حال از بر نکرده‌اید، به خاطر بسپارید.

بخش نهم

برای آن که بتوانیم از خدمت سرور حاصل کنیم، باید برخی منش‌ها را در خود پرورش دهیم. به عنوان مثال، باید از موهبت خدمت که خداوند به ما عطا فرموده شاکر باشیم؛ قابل تصوّر نیست که فکر کنیم وقتی به امر الهی خدمت می‌کنیم، داریم به خدا لطف می‌کنیم. همچنین باید یاد بگیریم که از بدبینی بپرهیزیم و با منظری خوش‌بینانه نسبت به عالم به حیات رو کنیم. موانع در مسیر خدمت را می‌توان به پله‌هایی برای پیشرفت بیشتر تبدیل کرد. حتّی در میان دشواری‌ها، با چشمان سرشار از ایمان به آینده می‌نگریم. بیانات زیر از حضرت عبداله‌بهاء به خوش‌بینی و امید که باید مشخصه مساعی ما باشد اشاره دارند:

«دانه در بدایت بسیار صغیر است ولی عاقبت شجری عظیم نباید نظر در دانه کرد بلکه باید نظر در شجر نمود و انواع شکوفه و برگ و بر.»^{۲۰}

«پس اهمیّت این دانه را بدانید که آن دهقان حقیقی در کشت‌زار الهی به دست رحمت افشاند و از فیض باران موهبت سقایه نموده و از حرارت و ضیاء شمس حقیقت پرورش می‌دهد.»^{۲۱}

«اگر شجری را در رشد و نمو یابی، به اثمارش امیدوار باش. در نهایت شکوفه دهد و ثمر به بار آرد. چون چوب خشک یا درختی فرسوده بینید، امیدی به ثمر نیست.»^{۲۲} (ترجمه)

«پس باید احبّای الهی این درخت امید را از جویبار همّت آبیاری کنند و به نشو و نمایش پردازند.»^{۲۳}

«اگر قلب انسان به خدا تعلق نیابد به چه چیز خوش گردد. اگر امید به خدا نداشته باشد به چه چیز این حیات دو روزه دنیا دل بندد.»^{۲۴}

به منظور تأمل بر بیانات بالا، جملات زیر را تکمیل کنید:

۱. دانه در بدایت بسیار صغیر است ولی عاقبت _____.
۲. ما نباید نظر در دانه کنیم بلکه باید نظر در _____.
۳. پس باید اهمیت این دانه را بدانید که خداوند _____
_____.
۴. اگر شجری را در رشد و نمو یابیم، باید به _____.
۵. اگر شجری را در رشد و نمو یابیم، باید _____ امیدوار باشیم.
۶. باید _____ از جو بیار همّت _____.
۷. اگر قلب انسان به خدا تعلق نیابد _____؟
۸. اگر قلب امید به خدا نداشته باشد _____؟

حال لحظه‌ای تأمل کنید: آیا موافقید که روحیه مسرور و امیدوار ما، همراه با حالت شکرگزاری خاضعانه، منبعی از سرور برای دیگران است؟ بیاید همیشه در ذهن داشته باشیم که در حین قیام برای خدمت به امر مبارک، ما حامل بشارات طلوع یوم جدیدی هستیم، یوم یگانگی نوع بشر. باشد که کلمات حضرت بهاءالله در قلوب مان طنین انداز گردد:

«طوبی للعاملین و طوبی للعارفین و طوبی لمن تمسک بالحق منقطعاً عمّن فی السموات و الأرضین.»^{۲۵}

مضمون: خوشا به حال کسانی که عامل اند، خوشا به حال کسانی که عارف اند، خوشا به حال کسانی که به حق و حقیقت تمسک ورزیدند در حالی که از هر آنچه در آسمانها و زمین هاست، منقطع اند.

مراجع

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۲۰۹.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۸۴.
۳. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۲.
۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۳۸.
۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۴.
۶. حضرت بهاء‌الله، در زنان: مستخرجاتی از آثار حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء، شوقی افندی
و بیت العدل اعظم - 'Abdu'l-Bahá, [Women: Extracts from the Writings of Bahá'u'lláh, Bahá, Shoghi Effendi and the Universal House of Justice]
مطالعه نصوص و الواح، شماره ۵۳، ص ۲۶ (ترجمه).
۷. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۱.
۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۲۱۰.
۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۱۷۹.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۶۹.
۱۱. از خطابه‌ای مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۱، منتشر شده در خطابات پاریس: خطابات حضرت عبدالبهاء
در سال ۱۹۱۱ [Paris Talks: Addresses Given by 'Abdu'l-Bahá in 1911]، شماره
۳۲، ۲، ص ۱۲۱ (ترجمه).
۱۲. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۲.
۱۳. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۱۴.
۱۴. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۱۵.

۱۵. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳۲.
۱۶. حضرت بهاء‌الله، امر و خلق، جلد ۳، ص ۳۹۸. اصل ادامه بیان یافت نشد و ترجمه‌اش در قسمت مضمون بیان مبارک ذکر گردید.
۱۷. حضرت بهاء‌الله، هفت وادی، مندرج در آثار قلم‌اعلی، جلد ۳، ص ۹۸.
۱۸. الواح فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۸۵.
۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۵۹.
۲۰. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۷۹.
۲۱. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۸۰.
۲۲. از خطابه‌ای مورخ ۱۱ می ۱۹۱۲، منتشر شده در اعلان صلح عمومی: خطابات حضرت عبدالبهاء در طول سفرش به آمریکا و کانادا در سال ۱۹۱۲ [The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912]، ص ۱۵۳ (ترجمه).
۲۳. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۴۹.
۲۴. خطابات حضرت عبدالبهاء، ص ۱۹۵، نقل از کتاب ۷، واحد ۱، شماره ۱۵.
۲۵. حضرت بهاء‌الله، لوح ابن ذئب، ص ۱۲.



گفتگوهای سرورانگیز و تعالی بخش

هدف

کسب توانایی گنجاندن اصول روحانی در یک مکالمه

بخش اول

در واحد اول این کتاب، از سرور بی‌اندازه‌ای سخن گفتیم که از عملی در میان گذاشتن کلمهٔ الله با دیگران حاصل می‌شود. همچنان که مسیر خدمت را می‌پیماییم، فرصت‌های متعددی پیش می‌آید تا با دوستان و آشنایان خود در بارهٔ بصیرت‌هایی که از ظهور حضرت بهاء‌الله برمی‌گیریم گفتگو کنیم. بنابراین از جمله اساسی‌ترین قابلیت‌هایی که لازم است همه در خود پرورش دهیم، آنهایی هستند که ما را قادر بر مشارکت در مکالمات هدفمند و تعالی‌بخش می‌سازند. هدف این واحد و واحد بعد مساعدت به شما در این زمینه است. در اینجا توجه شما به چگونگی ارتقای سطح مکالمه با اشاره به اصول روحانی در موقعیت‌های مساعد معطوف خواهد بود. در واحد بعد، در خصوص نحوهٔ شروع کردن و استمرار بخشیدن به مجموعه‌ای از مکالمات در بارهٔ موضوعاتی معین که به عنوان بخشی از تلاش‌های سیستماتیک در بنای جامعه‌ای پویا در دهکده یا محلهٔ شما انجام می‌شود، تفکر خواهید کرد.

کاری که در بخش‌های بعدی انجام می‌دهیم این است که چند متن در بارهٔ موضوعات مختلف را مورد توجه قرار می‌دهیم که گرچه عین نصوص مبارک نیستند، اما بر اساس خطابات و الواح حضرت عبداله‌بهاء می‌باشند و شامل بسیاری از عباراتی هستند که ایشان به کار می‌بردند. باید هر متن را چندین بار بخوانید، تسلسل افکار را در آن تشخیص دهید و به نوبت با دیگر اعضای گروه خود آنها را با صدای بلند بگویید تا جایی که بیان آنها برای شما طبیعی شود. این تمرین به شما کمک خواهد کرد تا آماده شوید که در پیش بردن یک گفتگو هر زمان فرصت را برای استفاده از تعالیم امر مبارک مناسب دیدید، به راحتی دربارهٔ آنها صحبت کنید.

البته در این واحد از برکردن نصوصی از آثار مبارکه را ادامه خواهید داد، زیرا نصوص قدرت خاصی دارند که در قلب انسان نفوذ می‌کنند و وقتی در سخن شما گنجانده شوند، تأثیر عمیقی بر شنونده خواهند داشت. با این حال، نقل از آثار مبارکه در مکالمه نیازمند حکمت است. آنچه ضروری است اعتدال است و توازنی بین نقل قول مستقیم از آثار مبارکه و استفاده از کلمات خود برای توضیح تعالیم امر مبارک. برای دستیابی به این توازن، لازم است وقت و انرژی بسیاری را صرف مطالعهٔ آثار مبارکه کنید و اجازه دهید افکار و احساسات شما را شکل دهند.

بخش دوم

اولین متنی که از شما می‌خواهیم مطالعه کنید مربوط به نیاز بشر به مربی است:

وقتی نظریه عالم وجود می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که وجودات جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی همه نیازمند مربی هستند. باغ نیازمند باغبان است. زمین برای آن که محصول فراوان دهد نیازمند دهقان است. اگر انسان تنها در بیابان رها شود، روش حیوان خواهد گرفت. اگر تربیت شود می‌تواند به اعلی‌ترین موقیبت دست یابد. اگر به خاطر مربیان نبود، تمدنی وجود نمی‌داشت.

تربیت سه نوع است: جسمانی، انسانی و روحانی. تربیت جسمانی مربوط به نشو و نما و جسم است. تربیت انسانی مربوط به مدنیت و ترقی است و با حکومت، نظم اجتماعی، رفاه و سعادت بشر، تجارت و صنعت، هنر و علوم، اکتشافات بزرگ و مشروعات عظیم سروکار دارد. تربیت روحانی شامل اکتساب کمالات الهی است. این تربیت حقیقی است، زیرا با کمک آن ماهیت روحانی و والای انسان ترقی می‌نماید.

عالم انسانی برای پیشرفت احتیاج به یک مربی دارد که برای تربیت جسمانی، انسانی و روحانی صلاحیتی روشن داشته باشد. اگر شخصی بگوید «من کمال هوش را دارم و احتیاجی به چنین مربی ندارم»، چیزی واضح و آشکارا انکار می‌کند. مانند آن است که کودکی بگوید «من احتیاج به تربیت ندارم، بر اساس منطق و هوش خود عمل می‌کنم و به تنهایی به کمال خواهم رسید.»

عالم انسانی همیشه نیازمند چنین مربی کاملی بوده است، کسی که بتواند به آن کمک کند تا مسائل مربوط به تغذیه و سلامت جسم را سامان دهد، آن را در پیش‌برد دانش، اختراع و اکتشاف الهام بخشد و مهم‌تر از همه حیات روح را در آن بدمد. هیچ انسان عادی نمی‌تواند این وظایف دشوار را به انجام رساند. فقط مظاهر ظهور الهی قدرت انجام آنها را دارند. آنها نفوس برگزیده‌ای هستند که خداوند در زمان‌های مختلف می‌فرستد تا مربیان کلی بشر باشند.

۱. متن را چندین بار در گروه خود بخوانید و به یکدیگر کمک کنید تا محتوای آن را به خوبی یاد بگیرید. باید سؤالاتی مربوط به اندیشه‌های ارائه شده در متن از یکدیگر بپرسید و تمرین کنید که آنها را به طور طبیعی و به راحتی بیان نمایید.

۲. سپس در گروه خود گفتگو کنید که چطور می‌توان ایده‌هایی که بیان آنها را در اینجا یاد گرفته‌اید در یک مکالمه مطرح کرد. واضح است که قرار نیست ناگهان به دوستان خود بگویید که تربیت

سه نوع است. بنابراین مناسب خواهد بود که دربارهٔ آن نوع تعاملاتی که افکار بالا با آنها مرتبط هستند فکر کنید. شاید مسئلهٔ مورد بررسی، زوال اخلاقی اجتماع یا نحوهٔ کار کردن برای بهسازی عالم باشد. دربارهٔ مکالمات متنوعی که با دوستان و اعضای خانواده و آشنایان دارید تأمل نمایید. در میان مسائلی که ذهن آنها را مشغول کرده، آیا مواردی هستند که برای گفتگو حول افکار این متن مناسب باشند؟

۳. اغلب در مکالمات دربارهٔ مباحثی مانند آنچه در بالا مطالعه کردید سؤالاتی ایجاد می‌شوند. اگر کسی از شما سؤال کند «بعضی از این مرتبانی که درباره‌شان سخن می‌گویید چه کسانی هستند» چه پاسخ خواهید داد؟

۴. در زیر چند نصّ مبارک از آثار حضرت بهاءالله مربوط به نیاز نوع بشر به مرتب آمده است. دربارهٔ آنها تأمل کنید و حداقل یکی از آنها را از برنمایید. به این ترتیب خواهید توانست نصوصی از آثار مبارکه را، هرگاه که مناسب بود در گفتار خود بگنجانید.

«جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند.»^۱

«حقّ جلّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده.»^۲

«خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود نخستین رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و
رهنمایی به روشنایی دانایی دویم آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه‌های آن.»^۳
«در هر حال مذکر و هادی و معرف و معلّم لازم.»^۴

بخش سوم

پاراگراف‌های زیر توضیح می‌دهند که چگونه خدا را تنها از طریق مظاهر ظهورش می‌توان شناخت.
این متن هنگام مکالمه با دوستان برای شما سودمند خواهد بود:

کیهان بی‌کران را در نظر بگیرید. آیا ممکن است آفرینش آن آفریننده‌ای نداشته باشد؟ یا آفریدگان
هرگز می‌توانند حقیقت آفریننده درک کنند؟ اگر در سراسر آفرینش نظر کنیم، می‌بینیم که آنچه
کهنتر است از درک آنچه فراتر است ناتوان است. بنابراین سنگ و درخت هر قدر تکامل یابند،
هرگز نمی‌توانند قوای بینایی و شنوایی را تصوّر کنند. حیوان هرگز نمی‌تواند حقیقت انسان را درک
کند و از قوای روح انسان آگاه شود. پس ما آفریدگان چگونه می‌توانیم حقیقت آفریننده خود را
درک کنیم؟

گرچه ادراک ما هرگز به خدا راهی ندارد، ولی از عرفان و شناخت او محروم نیستیم. در مقاطع
مختلفی از زمان یک وجود خاص بر زمین ظاهر می‌شود که مظهر ظهور خداوند است. همه کمال،
موهبت و جلال خداوند در این مظاهر مقدّس الهی نمایان است، مانند اشعه خورشید که در یک
آینه پاک و صیقلی جلوه می‌کند. اگر گفته شود آینه خورشید را منعکس می‌کند، به این معنا نیست
که خورشید از اوج خود نزول کرده و در آینه حلول کرده است. به همین ترتیب، خدا از ملکوت
تقدیس به این عرصه وجود نزول نمی‌کند. مقصود این است که همه آنچه بشر از اسما و صفات و
کمالات خداوند می‌شناسد و یاد می‌گیرد و درک می‌کند، راجع به مظاهر ظهور مقدّس او است.

۱. پس از چندین بار خواندن این متن در گروه خود و پاسخ دادن به سؤالاتی که در باره محتوای آن
برای یکدیگر مطرح می‌کنید، باید تمرین کنید که بتوانید این افکار را به قدر کافی راحت بیان
نمایید.

۲. حال در گروه خود گفتگو کنید که چگونه می‌توانید افکاری را که در اینجا یاد گرفته‌اید به صورت طبیعی در یک مکالمه بگنجانید. به عنوان مثال، در گفتگویی در باره وجود خدا یا هدف از زندگی، می‌توان به راحتی این کار را انجام داد. برخی موضوعات و سؤالات دیگر که در گفتگو در میان خانواده و دوستان شما مطرح می‌شوند و امکان در میان گذاشتن این افکار را به شما می‌دهند چه هستند؟

۳. فرض کنید در مکالمه‌ای با دوستان‌تان فرصتی پیش می‌آید که موضوعی را که تازه مطالعه کردید مطرح نمایید. اگر کسی سؤال زیر را از شما بپرسد، چگونه پاسخ خواهید داد: «بعضی از اموری که از طریق مظاهر ظهور الهی در باره خداوند می‌دانیم چه هستند؟»

۴. ممکن است بخواهید یک یا چند مورد از بیانات مبارکه زیر از آثار حضرت بهاء‌الله را از بر کنید تا بتوانید هنگام صحبت با دوستان در باره این مبحث، آنها را نقل نمایید:

«معرفت مبدأ و وصول به او حاصل نمی‌شود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت.»^۵

«هیكل ظهور قائم مقام حق بوده و هست اوست مطلع اسماء حسنی و مشرق صفات علیا.»^۶

«كذلك في افعالهم و اعمالهم و كلما ظهر من عندهم و يظهر من لدنهم كل من عند الله و كل
بامره عاملين.»^۷

مضمون: و همچنین در افعال و اعمال آنان و تمام آنچه از نزد ایشان ظاهر می‌شود و از جانب
ایشان ظاهر می‌گردد، همه، از جانب خداوند هستند و همه به امر او عاملند.

بخش چهارم

یگانگی ادیان از موضوعات مورد علاقه بسیاری از افراد است و افکار زیر در مواقع بسیار به شما
کمک خواهند کرد:

ما باید عاشق نور باشیم از هر چراغی برآید. ما باید عاشق گل باشیم در هر باغی بروید. ما باید
متحرّیان حقیقت باشیم از هر منبعی نشئت گیرد. دل بستگی به یک چراغ ممکن است ما را از
درک نوری که از چراغی دیگر می‌تابد، باز دارد. در تحرّی حقیقت باید خود را از تصوّرات
پیش‌انگاشته و تعصّبات رها کنیم. اگر جام ما لبریز از نفس باشد، جایی برای آب حیات در آن
وجود ندارد.

دین نورعالم است. گام‌های ما را هدایت می‌کند و درهای سعادت لانه‌های را به روی ما می‌گشاید.
وقتی تعالیم جمیع ادیان بزرگ را فارغ از محدودیّت‌های باورهای جزمی و تقلید کورکورانه بررسی
می‌کنیم، به این فهم دست می‌یابیم که اساس همه آنها یکی است. همه آنها معرفت خداوند را
ظاهر می‌سازند. آنها به دنبال پیشرفت عالم بشری هستند.

البته تفاوت‌هایی میان احکام و قوانین اجتماعی که ادیان طبق نیاز زمان و مکان ترویج می‌کنند
وجود دارد. اما در اساس، جمیع ادیان یکی هستند. آنها ایمان، عرفان، ایقان، عدالت، تقوی،
بلندنظری، امانت، محبّت‌الله و نیکوکاری را پرورش می‌دهند. آنها طهارت، انقطاع، خضوع،
بردباری، صبر و ثبوت و استقامت را تعلیم می‌دهند. این فضائل انسانی در هر دور تجدید می‌شوند.

باعث تأسّف است که به خاطر تعصّبات و تقلید کورکورانه، بسیاری نفوس نمی‌توانند یگانگی
بنیادی ادیان را ببینند. هدایت خداوند به نوع بشر حقیقت است و حقیقت تجزّی ندارد، یگانه
است. اگر مستقلاً حقیقت را بجوییم و تصوّرات پیش‌انگاشته خود را کنار گذاریم، جستجوی ما

به وحدت منجر خواهد شد. دین باید ما را متحد سازد، باید پیوندهای محبت آمیز میان نفوس برقرار سازیم. اگر دین علت دشمنی و اختلاف شود، نبودش ارجح است.

۱. مانند بخش قبل، باید این متن را چندین بار در گروه خود بخوانید، از یکدیگر سؤالاتی مربوط به این اندیشه‌ها بپرسید و تمرین کنید که آنها را به خوبی بیان نمایید.

۲. در گروه خود بررسی کنید که چطور افکاری را که مطالعه کرده‌اید می‌توانید در یک مکالمه بگنجانید، مثلاً در مکالمه‌ای در باره نزع دینی که در بسیاری مواقع، ذهن افراد را به خود مشغول می‌کند. اما همچنین شاید خود را در میان چندین دوست بیابید که در باره اهمیت تحرّی حقیقت و حفظ خود از اثرات منفی پروپاگاندا گفتگو می‌کنند. دوباره در باره مکالمات اخیر خود با دوستان و همسایگان، همکاران و آشنایان فکر کنید. برخی مسائل که ذهن آنها را مشغول کرده و گفتگو حول این افکار برای آنها سودمند خواهد بود چه هستند؟

۳. اگر پس از در میان گذاشتن افکار بالا در مکالمه، کسی از شما بپرسد «برخی از حقایق مشترک در همه ادیان چیست؟» چطور پاسخ خواهید داد؟

۴. پیشنهاد می‌شود یک یا دو مورد از نصوص زیر از آثار حضرت بهاءالله را از بر کنید:

«شگی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حق عامل.»^۸

«عاشروا مع الأديان كلها بالروح والريحان.»^۹

مضمون: با تمام ادیان به روح و ریحان معاشرت کنید.

«دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است.»^{۱۰}

«مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است او را سبب عداوت و اختلاف ننمائید.»^{۱۱}

بخش پنجم

رابطه بین علم و دین مبحث بعدی است که از شما می‌خواهیم مطالعه کنید.

دین باید مطابق علم باشد. خدا به ما عقل بخشیده تا بتوانیم آنچه را که درست است درک کنیم. هم از علم و هم از دین انتظار می‌رود که با موازین عقل مطابق باشند. بنابراین این دو باید با یکدیگر موافق باشند. آنها دو بال هستند که ادراک انسان می‌تواند با آن به ارتفاعات بلندی برسد، دو بال که نوع بشر با آنها می‌تواند پرواز کند. یک بال کافی نیست.

علم موهبتی الهی است. قوانین عالم فیزیکی را کشف می‌کند و ما را قادر می‌سازد که بر محدودیت‌های تحمیل‌شده از سوی طبیعت غلبه کنیم. با کمک ابزار علمی، آنچه برای چشم غیرمسلح ناپیداست را می‌بینیم و به آنی از مسافت‌های دور با هم ارتباط برقرار می‌کنیم. علم گذشته و حال را متحد می‌سازد و اسرار آینده را کشف می‌کند. پیشرفت مردم به دستاوردهای علمی بستگی دارد.

دین الهی مروج حقیقت، حامی دانش و متمدن‌کننده نوع انسان است. بدون دین، علم ابزاری برای پیشبرد ماده‌گرایی می‌شود و سرانجام به ناکامی می‌انجامد. وقتی دین خلاف علم باشد، خرافات محض می‌شود. اگر دین و علم در هماهنگی یکدیگر پیش روند، اکثر نفرت و تلخی که حال عامل بدبختی بشر است، به پایان خواهد رسید.

۱. مانند همیشه، این متن را چندین بار پاراگراف به پاراگراف در گروه خود بخوانید و از یکدیگر سؤال کنید تا محتوا را به خوبی یاد بگیرید، آن قدر که آن را به طور طبیعی بیان کنید.

۲. به کسی که گفته «دین، امری مربوط به گذشته است؛ علم همه مشکلات بشریت را حل خواهد کرد.» چطور پاسخ خواهید داد؟ آیا برای شما مفید خواهد بود که توضیح دهید دین با خرافات یکی نیست، اما بدون علم تبدیل به خرافات می شود و این که علم بدون دین به ناامیدی که زاده ماده گرای است منجر می شود؟ آیا می توانید مثال هایی بزنید که این امر چطور رخ می دهد؟

۳. پیشنهاد می شود یک یا چند مورد از نصوص زیر از آثار حضرت بهاء الله را از بر کنید:

«اول نعمتی که به هیکل انسانی عنایت شد خرد بوده و هست و مقصود از او عرفان حق جلّ جلاله بوده ... اوست مدرك و اوست هادی و اوست مبین.»^{۱۲}

«فانظر العالم و تفکر فيه انه يُريك كتاب نفسه و ما سطر فيه من قلم ربك الصانع الخبير.»^{۱۳}

مضمون: پس عالم را بنگر و در آن تفکر نما. به راستی که او کتاب نفس خود و آنچه از قلم پروردگار صانع و خبیرت در آن نگاشته شده به تو می نمایاند.

«علم به منزله جناح است از برای وجود و مراقبت از برای صعود تحصیلش بر کل لازم.»^{۱۴}

بخش ششم

یگانگی نوع بشر موضوعی است که امروزه در همه جا در قلوب مردم طنین انداز است و نفوس بسیاری از گفتگو درباره افکار ارائه شده در زیر استقبال خواهند کرد.

باغی که در آن گل هایی از هر رنگ و رایحه در کنار هم روئیده باشند چشم نواز است. همه گل ها هر چند متفاوت، از یک باران تازگی می یابند و گرمای یک خورشید را دریافت می کنند. این

مطلب در مورد بشر نیز صادق است. انسان‌ها از نژادها و رنگ‌های گوناگون هستند. اما همه از جانب یک خدا آمده‌اند و ریشه‌شان یکی است. تنوع در خانواده بشری باید منشأ وفاق باشد، مانند موسیقی که در آن نت‌های متفاوت در هم می‌آمیزند و یک آکورد کامل را می‌سازند.

وحدت و اتحاد لازمه وجود است. محبت علت اصلی حیات است. در عالم مادی، اجزای همه اشیا با قانون جاذبه در کنار هم نگاه داشته می‌شوند. قانون جاذبه، اجزای معینی را به شکل یک گل زیبا گرد هم می‌آورد. اما وقتی جاذبه از آن سلب گردد، گل تجزیه خواهد شد و وجودش پایان خواهد یافت. نوع بشر نیز چنین است. جاذبه، هماهنگی و وحدت نیروهایی هستند که نوع بشر را در کنار هم نگاه می‌دارند.

حضرت بهاءالله طرحی برای وحدت بخشیدن همه مردمان جهان به وجود آورده‌اند. ما باید برای وارد ساختن مردم در این دایره وحدت، از هیچ کوششی فروگذار نکنیم. وقتی با مردمی از نژادها، ملیت‌ها، ادیان و آرای متفاوت ملاقات می‌کنیم، نباید اجازه دهیم این تفاوت‌ها سدی بین ما شوند. باید آنها را به صورت گل‌های رنگارنگی در نظرگیریم که در باغ زیبای نوع بشر رشد می‌کنند و خوشحال باشیم که متعلق به این باغ هستیم.

۱. پس از مطالعه متن بالا مانند متون قبل، در باره مکالمات بسیاری که پیرامون شما در حال بسط هستند فکر کنید. برخی مسائل که مشغله ذهن مردم است و امکان در میان گذاشتن این افکار با آنها را برای شما فراهم می‌کند چه هستند؟

۲. مکالمه‌ای در باره یگانگی نوع بشر ممکن است به گفتگویی در باره اهمیت وحدت در جامعه شما بینجامد. می‌توانید چند کلمه در باره این که هر یک از ما چگونه می‌توانیم در آن مشارکت کنیم بگویید؟

۳. شاید بخواهید یک یا چند مورد از نصوص زیر را از بر کنید تا بتوانید وقتی در باره این مبحث با دوستان خود صحبت می‌کنید به آنها اشاره کنید:

«سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار.»^{۱۵}

«نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد.»^{۱۶}

«به اتحاد توجه نمایید و به نور اتفاق منور گردید لوجه‌الله در مقری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید.»^{۱۷}

«باید به اسبابی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبث جویند.»^{۱۸}

بخش هفتم

متن زیر به شما کمک خواهد کرد تا در گفتگوهای با موضوع عدالت مشارکت کنید، مسئله‌ای که برای اکثر مردم از اهمیت بسیاری برخوردار است:

تفاوت در قابلیت افراد از مسائل بنیادی وجود انسان است. بنابراین امکان ندارد همه مردم از هر نظر با هم برابر باشند. اما اصل عدالت باید به طور کلی بر جمیع امور بشری حاکم باشد. عدالت باید مقدس باشد و حقوق هر فرد باید حفظ شود.

عدالت حد و مرزی ندارد، کیفیتی عمومی است. باید در همه جنبه‌های حیات انسان عمل کند. هر عضو اجتماع باید از منافع تمدن بهره برد، زیرا همه ما متعلق به هیکل نوع بشر هستیم. اگر یک عضو این هیکل در رنج و ابتلا باشد، همه اعضای دیگر نیز به ناچار رنج می‌برند. چطور ممکن

است یکی مبتلا و دیگران در راحت باشند؟ اجتماع امروز فاقد تعاون و تقارن ضروری است؛ ترتیب مناسبی ندارد. احکام و اصولی لازم است تا رفاه و سعادت جمیع خانواده بشری را تضمین کند.

عدالت بر دو ستون مجازات و مکافات استوار است. حکومت‌هایی که کارگزارانش فاقد ایمانند و ترسی از جزای الهی ندارند، قوانین ناعادلانه‌ای را اجرا خواهند کرد. اگر قرار است از ظلم و ستم جلوگیری شود، امید به پاداش و ترس از مجازات هر دو لازمند. قانون‌گذاران و مجریان قانون باید از عواقب روحانی تصمیمات خود آگاه باشند. حاکمانی که باور دارند عواقب کارهایشان و برای این حیات زمینی از پس ایشان خواهد آمد و می‌دانند که قضاوت‌هایشان با میزان عدل الهی سنجیده خواهد شد، بدون شک از جور و ستم اجتناب خواهند نمود.

۱. وقتی یاد گرفتید که افکار بالا را به طور طبیعی بیان کنید، بررسی کنید که آنها برای گفتگو در باره چه موضوعاتی سودمند خواهند بود.

۲. به کسی که باور دارد بی‌عدالتی هرگز پایان نخواهد یافت چطور پاسخ خواهید داد؟

۳. در زیر چند نص از آثار حضرت بهاء‌الله در زمینه عدالت آمده است که شما را تشویق به از بر کردن آنها می‌کنیم.

«سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمایید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد»^{۱۹}

«هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید. آن است سبب نظم عالم و راحت امم».^{۲۰}

«مرئی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم».^{۲۱}

بخش هشتم

فاصله بین غنی و فقیر هر روز بیشتر می‌شود. متن زیر در مکالمه با دوستان در باره این امر و مباحث مربوطه به شما کمک خواهد کرد.

امروزه، به خاطر فقدان تعاون و روابط هماهنگ، بعضی اعضای اجتماع در رضایت و راحتی و تجمل زندگی می‌کنند، در حالی که برخی دیگر نیازمند غذا و سرپناه هستند. بعضی بی‌نهایت ثروتمندند و برخی در نهایت فقر زندگی می‌کنند.

قوانین اجتماع باید به نحوی تنظیم و تنفیذ شوند که انباشتن ثروت مفرط برای عده‌ای قلیل و محرومیت برای بعضی دیگر ممکن نباشد. این بدان معنا نیست که همه باید مساوی باشند، زیرا تفاوت درجات و قابلیت‌ها از خصائص خلقت است. اما وفور بیش از حد و اسفناک ثروت، همراه فقر مخرب و مایوس‌کننده را می‌توان از میان برداشت. اگر درست است که یک سرمایه‌دار صاحب دارایی باشد، به همان میزان عادلانه است که کارگر اسباب کافی برای حیات داشته باشد. وقتی فقر مفرط را می‌بینیم، حتماً جایی ظلم وجود دارد.

جوهر مسئله آن است که عدالت الهی باید در احوال بشری ظاهر شود. بنیادهای کلیت شرایط اقتصادی، ماهیتاً الهی هستند و با عالم قلب و روح سروکار دارند. اغنیا باید از ثروت خود ببخشند؛ آنها باید رقت قلب یابند و هوش و ادراکات مشفقانه را در خود پرورش دهند. قلوب باید چنان به یکدیگر الفت داشته باشند و عشق باید چنان غالب شود که اغنیا داوطلبانه گام‌هایی جهت استقرار اصلاحات اقتصادی دائمی بردارند. آنها خود باید درک کنند که نه عادلانه است و نه مجاز که آنها ثروتی عظیم داشته باشند، در حالی که فلاکت در جامعه وجود دارد. به این ترتیب، داوطلبانه از ثروت خود خواهند بخشید، در حالی که به قدری برای خود نگاه می‌دارند که بتوانند در راحتی زندگی کنند.

۱. متن را بخوانید و آن را به روش معمول در گروه خود مطالعه کنید. مسائل زیادی ذهن مردم را به خود مشغول کرده که به ثروت و فقر مربوط است: اشتغال، دستمزد، مسکن و مانند آن. آیا می‌توانید به موضوعات دیگری فکر کنید که افکار موجود در این متن برای گفتگو دربارهٔ آنها سودمند باشد؟

۲. چه پاسخ خواهید داد اگر کسی که اشارات شما به افکار بالا را شنیده از شما بپرسد «آیا منظورتان آن است که ثروتمندان به تدریج درک خواهند کرد و از قوانین مالیاتی سختگیرانه حمایت خواهند نمود و داوطلبانه آنچه را که باید، خواهند پرداخت؟ چه چیزی سبب می‌شود فکر کنید که این امکان‌پذیر است؟»

۳. پیشنهاد می‌شود یک یا دو مورد از این نصوص از آثار حضرت بهاء‌الله را از برکنید:

«... باید به اثمّار بدیعۀ منیعۀ ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند. لذا برکلّ لازم که به صنائع و اکتساب مشغول گردند. اینست اسباب غنا یا اولى الألباب.»^{۲۲}

«لو تکون ناظرا الی الفضل ضَعُ ما ینفعک و خُذ ما ینتفع به العباد و ان تکن ناظرا الی العدل اختر لدونک ما تختاره لنفسک.»^{۲۳}

مضمون: اگر ناظر به فضل هستی، آنچه به تو نفع می‌رساند بگذار و آنچه به بندگان نفع می‌رساند برگیر. و اگر ناظر به عدلی، برای غیر خود آنچه را که برای خود اختیار می‌کنی اختیار نما.

«طوبی لمن اختار اِخاه علی نفسه.»^{۲۴}

مضمون: خوشا به حال کسی که برادرش را بر خود ترجیح دهد.

«هیچ عملی ضایع نشده و نخواهد شد اعمال خیریه کلهها کنوزند عندالله از برای صاحبانش.»^{۲۵}

«... ولا تكونن من المسرفین.»^{۲۶}

مضمون: و از اسراف کاران نباشید.

بخش نهم

در زیر برخی افکار که برای شرکت در گفتگوهای با موضوع تعصب به شما کمک خواهند کرد آمده است.

تعصب به هر شکلی اعم از دینی، نژادی، جنسیتی، قومی و اقتصادی، هادم بنیان انسانی و مخالف اوامر الهی است. بشریت هزاران سال از جنگ و خونریزی ناشی از تعصبات رنج برده است. تا این تعصبات موجود باشد، عالم انسانی راحت نخواهد داشت.

خدا پیامبران خود را صرفاً با هدف ایجاد محبت و وحدت فرستاده است. جمیع کتب آسمانی کلمات محبت هستند که مکتوب شده‌اند. اگر علت بیگانگی باشند، بی‌ثمر شده‌اند. بنابراین تعصب دینی به طور ویژه مخالف اراده و اوامر الهی است.

تعصب ملی کاملاً توجیه‌ناپذیر است. کره زمین یک سرزمین و یک کشور است. خطوط و مرزهایی که ملت‌ها را جدا می‌سازد خیالی است؛ خدا آنها را نیافریده است. مردم یک رود را خط مرزی بین دو کشور اعلام می‌کنند و به هر طرف یک نام می‌دهند، در حالی که رود برای هر دو آفریده شده و شریانی طبیعی برای همه است. آیا این تصور و جهل نیست که مردم را وادار می‌سازد تا مواهب حیات را علت جنگ و ویرانی قرار دهند؟

تعصب نژادی چیزی جز خرافات نیست. رنگ پوست یک فرد صرفاً نتیجه سازگاری اجداد او با اقلیم و محیط زیست در طول زمان است. اخلاق، میزان و معیار حقیقی انسانیت است. تعالی به نژاد و رنگ وابسته نیست. ایمان، پاکی قلب، اعمال خیر و اقوال شایسته اموری هستند که در درگاه الهی پذیرفته هستند.

برای مدّتی طولانی، زنان به تبعیت از مردان واداشته شده و مظلوم بوده‌اند. تمایز بین مرد و زن از مستلزمات عالم جسمانی است؛ در عالم روح آنها برابرند. نزد خدا، تمایزی بین مرد و زن نیست. او به جمیع بشر عقل و ادراک عطا کرده است. همه قابلیت کسب فضائل را دارند. امروزه در هیچ موقعیتی ضرورت ندارد که جنسیت یک فرد زمینه‌ای برای اعمال تبعیض علیه او را فراهم آورد.

خداوند در عهد عتیق می‌فرماید: «لنعلمنّ انسانا علی صورتنا و مثالنا». این به وضوح در مورد زنان نیز صادق است. انسان به صورت خداوند آفریده شده؛ یعنی فضائل الهی در حقیقت انسان انعکاس و ظهور یافته است. این در مورد جمیع نوع بشر صادق است. چقدر غیر قابل توجیه است که ادّعا شود تنها اعضای یک رنگ یا نژاد یا ملیّت به صورت و مثال الهی آفریده شده‌اند. چقدر بیهوده است که بگوییم فقط ثروتمندان به صورت رحمانی آفریده شده‌اند و تصوّر شود که معیار قریبّ الهی، جایگاه والا در اجتماع است. نوع بشر به نورانیّت دست نخواهد یافت، مگر با ترک تعصّبات و کسب اخلاق ملکوتی.

۱. این متن را همانند متون قبلی مطالعه کنید و سپس درباره‌ی برخی از چالش‌هایی فکر کنید که دوستان و همسایگان‌تان در مکالمه‌ای درباره‌ی رفع تعصّب مطرح کرده‌اند.

۲. اگر کسی که افکار بالا را از شما شنیده پرسد «آیا ممکن است تعصّب داشته باشیم و ندانیم؟» چه پاسخ خواهید داد؟

۳. ممکن است موقعیتی بیابید که برخی از نصوص زیر از آثار حضرت بهاءالله را در گفتگوهای خود درباره این افکار بگنجانید:

«عالم يك وطن محسوب است و من على الارض اهل آن»^{۲۷}

«جميع نهالها از شجره واحده ظاهر و جميع قطرات از بحر واحد و هستی جميع موجودات از يك وجود موجود.»^{۲۸}

«امروز انسان کسی است که به خدمت جميع من على الأرض قیام نماید.»^{۲۹}

«الخلق... نوره يفوق نور الشمس و اشراقها.»^{۳۰}

مضمون: اخلاق... نورش بر نور خورشید و اشراق آن برتری می یابد.

«لايسمو الانسان بالزينة و الثروة بل بالاداب و المعرفة.»^{۳۱}

مضمون: علو و سمو انسان به زینت و ثروت نیست، بلکه به آداب و معرفت است.

«انشاء الله آن جناب در جميع احوال مؤید باشند بر کسر اصنام اوهام و خرق سبحات انام.»^{۳۲}

«غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید.»^{۳۳}

بخش دهم

هنگام گفتگو با دوستان، اغلب خواهید توانست از افکار مندرج در متن زیر در باره برابری مردان و زنان بهره برید:

خورشید فیزیکی با نور و گرمای خود حقیقت همه اشیا روی زمین را نمایان می کند. میوه نهفته در درخت، در پاسخ به قوه خورشید بر شاخه های درخت ظاهر می شود. به همین ترتیب، شمس حقیقت که در نهایت شکوه در آسمان روحانی می درخشد، حقایقی را که در گذشته معلوم نبوده، آشکار می سازد. به این دلیل است که در این عصر، اصل برابری زنان و مردان کاملاً به رسمیت شناخته شده و اکنون حقیقتی مبرهن است.

حضرت بهاءالله با واضحترین عبارات فرموده‌اند که در نظر خدا فرقی میان مردان و زنان نیست. وضعیت نابرابری که طی قرون و اعصار وجود داشته نتیجه برتری مردان نیست. تنها علت آن است که به زنان فرصت برابر داده نشده تا تمام استعدادات خود را پرورش دهند. اما با وجود تعصب علیه زنان، زندگی بسیاری از آنها که به بزرگ‌ترین دستاوردها رسیده‌اند در تاریخ ثبت شده است.

یکی از این زنان، شاعر ایرانی، طاهره بود. او در اوایل قرن نوزدهم میلادی در کشوری متولد شد که در آن زنان کاملاً تابع مردان بودند. او اولین زنی بود که حقیقت ظهور جدید الهی را پذیرفت. او با مشاهده طلوع فجر یوم جدید، متقاعد شد که زمان آن رسیده تا حقیقت برابری مردان و زنان به رسمیت شناخته شود. او نیروی خود را وقف اعلان این حقیقت نمود. دانش و فصاحت او بزرگ‌ترین مردان دانای زمانش را متحیر ساخت. گرچه یک پادشاه ستم‌گر و روحانیون جاهل و متکبر با تمام قوا با او مخالفت می‌کردند، اما او حتی لحظه‌ای در بیان حقیقت توقف نکرد. و در نهایت، جان خود را برای امری که با چنان ثبوتی پذیرفته بود، فدا نمود.

اعتقاد به آنچه خدا نخواستہ جهل و اوہام است. امروزه باید زنان اجازه هرگونه فرصتی برای تحصیل و یافتن جایگاهی برابر با مردان در همه زمینه‌های کوشش بشری را بیابند. تا زمانی که برابری مردان و زنان همان‌طور که در عرصه روحانی برقرار است، در این عالم به یک واقعیت تبدیل نشود، پیشرفت واقعی نوع بشر ممکن نخواهد بود.

۱. شما باید مانند همیشه این متن را در گروه خود مطالعه کنید و بیان افکار مندرج در آن را تمرین نمایید. آیا اخیراً مکالماتی با دوستان خود داشته‌اید که بصیرت‌های مندرج در این متن می‌توانست برای آنها سودمند باشد؟ موضوعات مورد بحث چه بودند؟

۲. برخی باورها و نگرش‌های رایج در اجتماع امروز را مثال بزنید که اگر قرار باشد زنان در تمام میادین کوشش، جایگاهی برابر با مردان کسب کنند، لازم است تغییر یابند.

۳. در زیر چند نص از آثار حضرت بهاءالله آمده که ممکن است مایل باشید از برنمایید.

«اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست.»^{۳۴}

«هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لئلا یفتخر احد علی احد.»^{۳۵}

مضمون: آیا دانستید چرا شما را از خاک واحد خلق فرمودیم؟ تا کسی بر کسی فخر نفرشد.

«امروزید عنایت فرق را از میان برداشته. عباد و اماء در صقع واحد مشهود.»^{۳۶}

بخش یازدهم

آخرین متنی که از شما خواسته می شود مطالعه کنید در باره موضوع تعلیم و تربیت عمومی است:

ترویج تعلیم و تربیت یکی از ضروری ترین احتیاجات زمان ما است. هیچ ملتی نمی تواند به رفاه دست یابد، مگر آن که تعلیم و تربیت را یکی از دغدغه های محوری خود قرار دهد. دلیل اصلی انحطاط یک جمعیت عدم دسترسی به دانش است.

تعلیم و تربیت باید از نوزادی آغاز شود. وظیفه پدر و مادر است که نهایت سعی خود را بنمایند تا کودکان خود را تعلیم و تربیت کنند، خلق و خوی آنها را بر اساس قوانین روحانی و اخلاقی تلطیف کنند و اطمینان حاصل کنند که در علوم و هنرها آموزش می بینند. مادران اولین مربیان نوع بشر هستند. آنها فرزندان خود را از ثدی دانش و معرفت پرورش می دهند. همه کودکان باید تعلیم و تربیت شوند و این مسئله ای نیست که بتوان در آن سهل انگاری کرد. اگر والدین از عهده برآیند باید هزینه لازم برای آن را بپردازند. در غیر این صورت جامعه باید وسایل تعلیم و تربیت آن کودک را فراهم آورد.

تعلیم و تربیت باید در هر انسانی شوق رسیدن به کمال و تعالی را پرورش دهد. ما باید شیفته کمال انسان باشیم و آن را با اشتیاق دنبال کنیم. باید آرزوی امتیاز روحانی داشته باشیم و به فضائل عالم انسانی مانند خلوص، وفا، خدمت به نوع بشر، عشق و عدالت مشهور شویم. باید به دنبال آن باشیم که به خاطر تلاش‌های خود در جهت ترویج صلح و وحدت و پیش‌برد یادگیری ممتاز باشیم. هدایت نفوس در چنین مسیری، وظیفه واقعی تعلیم و تربیت است.

۱. پس از آن که این متن را در گروه خود مطالعه نمودید، سعی کنید برخی دغدغه‌های دوستان خود در زمینه تعلیم و تربیت را شناسایی نمایید. افکار بالا چطور به دغدغه‌های آنها می‌پردازند؟

۲. پیشنهاد می‌شود بیانات زیر از آثار حضرت بهاءالله را از بر کنید:

«محبوب نه که نفسی از علوم و فنون بی بهره ماند، چه که چنین نفسی شجر بی ثمر است.»^{۳۷}
(ترجمه)

«همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید...»^{۳۸}

«سبب علو وجود و سمو آن علوم و فنون و صنایع است.»^{۳۹}

«فی الحقیقه کثر حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط.»^{۴۰}

بخش دوازدهم

صلح مسئله‌ای است که ذهن همگان را به خود مشغول کرده. برقراری صلح نهایت ضرورت و فوریت را دارد. حال که در باره اصول مطرح شده در متون قبل اندکی فکر کرده‌اید، ممکن است تأمل در باره مسئله صلح جهانی را مفید یابید.

البته این تا حدّ زیادی منوط به حکومت‌هاست که گام‌های عملی برای از بین بردن جنگ بردارند. توافقات سیاسی برای حلّ مناقشات و کاستن از تسلیحات، و همچنین شکل‌های متنوع همکاری بین‌المللی میان ملل، برای دنبال کردن صلح ضروری هستند. اما این اقدامات هر قدر هم مهم، به صلح ماندگار نخواهند انجامید مگر آن که اصولی که پیش‌تر مورد بحث قرار گرفتند در سرتاسر عالم استقرار یابند. باید از خود پرسید، تا زمانی که مردم نیاموزند که در جستجوی واقعیت باشند و درک نکنند که حقیقت یکی است، آیا دشمنی‌های دیرینه ادامه نخواهد یافت؟ همه ما منشأ واحدی داریم. خدا بر همه ما ناظر است و همه ما را از طریق مظاهر ظهور خود آموزش می‌دهد. تعالیم آن وجودات مقدسه بر بنیان واحد محبت و وفاق قرار دارند. تنها وقتی یگانگی دین به رسمیت شناخته شود، تعارضات دینی متوقف خواهد شد و نور دین مسیر صلح را روشن خواهد کرد. همچنین باید پرسیم آیا ضرورت ندارد که علم و دین در هماهنگی با یکدیگر کار کنند تا ابرهای جهالت را پراکنده سازند و نادرستی هر شکلی از تعصب را نشان دهند، تعصباتی که هر یک مانعی قوی در مسیر صلح است؟ سؤال دیگری که می‌توانیم پرسیم آن است که اگر در هر گوشه جهان به اختلاف مفرط کنونی بین فقرا و ثروتمندان رسیدگی نشود، آیا می‌توان جهانی صلح‌آمیز بنا کرد؟ تا وقتی زنان اجازه نیابند که به صورتی برابر با مردان به تمام عرصه‌های کوشش بشری وارد شوند، خشونت‌های خبیثه بخش عمده‌ای از تاریخ بشر بوده جای خود را به صلح و رفاه حقیقی نخواهد داد. نسل‌های پیش رو باید همگی تعلیم و تربیتی بر اساس چنین اصولی یابند. در غیر این صورت، هر آمیدی به صلح نابود خواهد شد. شاید بخواهید کلمات زیر از حضرت بهاء‌الله را از بر نمایید تا بتوانید با دیگر کسانی که دغدغه آینده بشریت را دارند در میان گذارید:

«این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق.»^{۴۱}

مراجع

۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴.
۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۸۳.
۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۵۸.
۴. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۹۵.
۵. حضرت بهاءالله، کتاب ایقان، ص ۱۱.
۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۵۳.
۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۴۶.
۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۲.
۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۶۸.
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴.
۱۱. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۳۵.
۱۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲۷.
۱۳. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۸۳.
۱۴. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۲۸.
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۲.
۱۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۸۴.
۱۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۱.
۱۸. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۵.

۱۹. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۳۶.
۲۰. حضرت بهاءالله، نقل شده توسط حضرت ولی امرالله، ظهور عدل الهی، ص ۵۸.
۲۱. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۴.
۲۲. حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۰.
۲۳. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۲۳.
۲۴. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۳۹.
۲۵. حضرت بهاءالله، در حقوق الله: مجموعه‌ای از منتخبات نصوص مبارکه حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء، دست خط‌های صادره توسط ویا از طرف حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهی، گردآوری شده توسط دایره مطالعه نصوص والواح، شماره ۱۶، ص ۶.
۲۶. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۶۱.
۲۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۶.
۲۸. حضرت بهاءالله، نقل شده توسط حضرت ولی امرالله، توفیق قد ظهر یوم المیعاد، ص ۱۸۱.
۲۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۶.
۳۰. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۸.
۳۱. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۳۰.
۳۲. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۳۱.
۳۳. حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۵.
۳۴. حضرت بهاءالله، نقل شده در زنان، دایره نصوص والواح، (۱۹۸۷)، شماره ۵۴.
۳۵. حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۶۸.
۳۶. حضرت بهاءالله، آیات الهی، جلد دوم، صص ۳۳۹-۳۴۰.

۳۷. حضرت بهاءالله، در کمال در هر چیز: مجموعهٔ منتخباتی از آثار بهائی [Excellence in All]
[Things: A Compilation of Extracts from the Bahá'í]، گردآوری دایرهٔ مطالعهٔ نصوص و
الواح بیت العدل اعظم، شمارهٔ ۵، ص ۲ (ترجمه).
۳۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۱۴.
۳۹. حضرت بهاءالله، لوح ابن ذئب، ص ۲۰.
۴۰. مجموعه الواح حضرت بهاءالله بعد از کتاب اقدس، ص ۲۸.
۴۱. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۸۳.



موضوعاتی برای تزئید معلومات

هدف

پرورش عادت ملاقات دوستان و همسایگان
برای گفتگو در باره موضوعات مهم روحانی

بخش اول

واحد سوم این کتاب، مانند واحد قبل، به قابلیت‌هایی می‌پردازد که ما را قادر به ورود در مکالمات پرمحتوا و تعالی‌بخش می‌سازد. تمرکز ما در واحد دوم بر موقعیت‌هایی مناسب برای ارتقای سطح گفتگو از طریق اشاره به اصول روحانی بود. در اینجا توجه خود را به ملاقات‌هایی معطوف می‌کنیم که در منازل دوستان و همسایگان مان جهت کاوش جمعی درباره موضوعات محوری در حیات جامعه انجام می‌گیرند.

در دهکده‌ها و محله‌هایی در سرتاسر دنیا، گروه‌هایی از دوستان به طور فشرده به مجموعه‌ای از فعالیت‌های درهم‌تنیده می‌پردازند که شامل جلسات منظم دعا و نیایش، کلاس‌هایی برای تربیت روحانی کودکان، جلسات نوجوانان، حلقه‌های مطالعه، اردوهای برای جوانان و انواع متنوعی از کمپین‌ها است. همچنان که این الگوی فعالیت در یک محل ریشه می‌گیرد و تعداد فزاینده‌ای از نفوس خود را وقف خدمات می‌کنند، هسته دوستان از نظر اندازه و قوت رشد می‌کند. یکی از اجزای حیاتی فرایند جامعه‌سازی که اکنون در حال شتاب گرفتن است، برنامه‌ای سیستماتیک برای ملاقات تعداد فزاینده‌ای از منازل در دهکده یا محله است. در چنین ملاقات‌هایی، به موضوعات متنوعی پرداخته می‌شود. مثلاً یک معلم کلاس کودکان بهائی باید مکرراً والدین خردسالان را ملاقات کند تا در باره موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت گفتگو کنند. به طرز مشابه، لازم است ملاقات‌هایی در منازل نوجوانان و جوانان توسط افرادی که به عنوان مشوق و راهنما خدمت می‌کنند صورت گیرد تا درباره مباحثی مرتبط با چالش‌ها و فرصت‌های این ایام نویدبخش از حیات انسان گفتگو شود. مکالماتی با اعضای یک خانه در باره موضوعاتی که سبب تزئید و تعمیق دانش آنها از امر مبارک می‌شوند نیز به همان اندازه ضروری است. به طور کلی، از تأثیر چنین ملاقات‌هایی بر فرهنگ رفاقت که در یک جامعه در حال پدیدار شدن است هر چه بگوییم کم است.

بخش دوم

به اقتضای هدف این واحد، به یک محله فرضی نگاه خواهیم کرد که در آن فرایند توصیف‌شده در بالا در جریان است. از مثال این محله به عنوان بستری برای بررسی انواع مکالماتی که ممکن است طی یک ملاقات خانگی انجام شود استفاده خواهیم کرد.

الهاندرا زن جوانی در سومین سال دانشگاه است. او و یکی از برادرانش که او نیز دانشجوی است با والدین خود در محله فرضی ما، در خانه‌ای که در آن به دنیا آمده و رشد کرده‌اند زندگی می‌کنند. این

چهار نفر و یک زوج جوان که اخیراً به محله نقل مکان کرده‌اند هر هفته برای دعا و مشورت در باره پیشرفت فعالیت‌هایی که در اطراف آنها در بستریک جمعیت حدوداً ۸۰۰۰ نفری در حال تأسیس است با یکدیگر ملاقات دارند. سه نفر دیگر نیز هر چند گاه در این جلسات هفتگی شرکت می‌کنند و کم کم دارند هم در باره خدمات خود و هم در باره کل فرایند جامعه‌سازی به صورت سیستماتیک فکر می‌کنند: معلم یک کلاس کودکان که شش ماه پیش شروع شد و دو جوان هفده ساله که مساعی یک گروه نوجوانان را با مساعدت یکی از برادران بزرگ‌تر الهاندررا هدایت می‌کنند، یعنی کسی که هنگام نوجوانی آن دو مشوق گروه نوجوانان آنها بود و مرتب با والدین خود ملاقات دارد.

اولین مجموعه مکالماتی که بررسی خواهیم کرد بین الهاندررا و خانواده سانچز، یک خانواده شناخته‌شده و محترم در محله، است. این زن و شوهر شصت و اندی سال دارند و حال که پسران و دختران خود را بزرگ کرده‌اند، به تنهایی در چند ساختمان دورتر از خانه الهاندررا زندگی می‌کنند. آقا و خانم سانچز باسواد هستند، اما تحصیلات رسمی زیادی ندارند. احترام گسترده‌ای که به آنها گذاشته می‌شود در نتیجه حکمتی است که به تجربه در طول یک زندگی آکنده از بخشندگی و اعمال طاهره کسب کرده‌اند. آنها مدتی است که از تعالیم بهائی آگاهند، اما تازه اخیراً تصمیم گرفتند با جدیت آنها را بررسی کنند. یک هفته پیش، علاقه خود به پیوستن به جامعه را با والدین الهاندررا در میان گذاشتند. جلسه‌ای برای خوشامدگویی به آنان برنامه‌ریزی شده. علاوه بر آن، موافقت شده که الهاندررا چند هفته مرتب با آنها ملاقات داشته باشد تا مجموعه‌ای از موضوعات را با آنها در میان گذارد، موضوعاتی که به آنها کمک خواهد کرد دانش خود از امر مبارک را عمیق‌تر کنند. با دنبال کردن روایت ملاقات‌ها، خواهید توانست در این موضوعات کاوش کنید و در عین حال در باره پویایی مکالمه در چنین موقعیت‌هایی تأمل نمایید.

بخش سوم

الهاندررا برنامه دارد اولین مکالمه‌اش با آقا و خانم سانچز را بر اساس توضیح مختصر زیر در باره موضوع عهد و میثاق ابدی الهی انجام دهد.

آفریننده همه اشیا خداوند یکتا، بی‌همتا و بی‌نیاز است. حضرت بهاءالله به ما تعلیم می‌فرماید که ذات خدا برای ذهن بشر قابل درک نیست، زیرا محدود نمی‌تواند نامحدود را درک کند. نمودهایی که مردم از خدا می‌سازند، همه ثمره تخیلات خود ایشان است. خدا انسان نیست یا صرفاً نیرویی نیست که در تمام عالم هستی انتشار یافته باشد. کلماتی که بنا به ضرورت برای

اشاره به منشأ وجودمان به کار می‌بریم، مانند پدر آسمانی، قدرت آسمانی و روح اعظم، اسما و صفات او را به زبان بشری بیان می‌کنند و برای توصیف او کاملاً نارسا هستند.

در کلمات مبارکه مکنونه می‌خوانیم:

«يا اَبْنَ الْاِنْسَانِ اَحَبُّ خَلْقِكَ فَاخْبِنِي كِي اَذْكُرَكَ وَفِي رُوحِ الْحَيَاةِ اُتْبِتُكَ»^۱

مضمون: ای پسر انسان، خلقت تو را دوست داشتم، پس تو را آفریدم. پس مرا را دوست بدار تا تو را ذکر کنم و تو را در روح حیات تثبیت نمایم.

حضرت بهاء‌الله، در این بیان مبارک، به ما می‌فرماید که دلیل واقعی وجود ما محبت خدا نسبت به ماست. ما باید همواره نسبت به این عشق آگاه باشیم، عشقی که حافظ و حامی ماست و ما را از روح حیات مملو می‌سازد. در لحظات سختی یا راحتی، غم یا سرور، باید به یاد داشته باشیم که عشق او همواره شامل حال ما است.

از تعالیم بهائی می‌آموزیم که خدا چون به واسطه حبش ما را آفریده، با ما وارد یک عهد و میثاق شده است. کلمه «عهد و میثاق» به معنای پیمان یا وعده میان دو یا چند نفر است. بر اساس عهد و میثاق ابدی، خالق رحیم هرگز ما را به حال خود رها نمی‌کند و هر چند وقت یک بار، اراده و هدف خود را از طریق یکی از مظاهر ظهورش بر ما آشکار می‌سازد.

فعل «ظاهر کردن» یعنی آشکار ساختن و نشان دادن آنچه پیش‌تر معلوم نبوده است. مظاهر ظهور الهی آن وجودات مقدّس ویژه‌ای هستند که کلمه‌الله را برای ما ظاهر می‌سازند. آنان مرئیان کلی هستند که به ما یاد می‌دهند چگونه مطابق اراده الهی زندگی کنیم و به سعادت حقیقی دست یابیم. از جمله این مظاهر ظهور حضرت ابراهیم، حضرت کریشنا، حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمّد و البتّه حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، دو مظهر ظهور الهی برای این عصر از تاریخ بشری، هستند.

بنا بر این در عهد و میثاق ابدی الهی، خداوند همیشه سهم خود را ادا کرده است. یک سؤال بنیادین که همه ما باید از خود پرسیم آن است که «من چگونه سهم خود را در این عهد و میثاق ادا می‌نمایم؟» پاسخی که در تمام متون دینی می‌یابیم چنین است: از طریق شناخت مظهر ظهور الهی و اطاعت تعالیم آن حضرت. این پاسخ به هدف حیات ما اشاره می‌کند که عرفان و عبادت خداوند است. ما در نماز صغیر اعلان می‌کنیم:

«أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِأَنَّكَ خَلَقْتَنِي لِعِرْفَانِكَ وَ عِبَادَتِكَ أَشْهَدُ فِي هَذَا الْحِينِ بِعَجْزِي وَ قُوَّتِكَ وَ ضَعْفِي وَ اقْتِدَارِكَ وَ فَقْرِي وَ غِنَائِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ»^۲

مضمون: شهادت می‌دهم، ای خدای من، به این که خلق کردی مرا برای عرفان و عبادت خود. شهادت می‌دهم در این لحظه به عجز خود و قوت تو و ضعف خود و اقتدار تو و فقر خود و غنای تو. نیست خدایی جز تو که مهیمن و قیوم هستی.

از آنجا که شناخت خدا جز از طریق مظاهر ظهور او برای ما ممکن نیست، تنها راهی که می‌توانیم به هدف حیات خود دست یابیم از طریق شناخت آن وجودات مقدّسه و پیروی از تعالیم ایشان است. امروز قلوب ما از موهبت زیستن در زمانی که وعده جمیع کتب مقدّسه مبنی بر استقرار صلح و عدالت بر زمین در حال تحقّق یافتن است سرشار از شکر و قدردانی است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

«امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است باید کلّ به کمال اتّحاد و اتّفاق در ظلّ سدره عنایت الهی ساکن و مستریح باشند.»^۳

پیش از آن که داستان مان را ادامه دهیم، باید توضیحات بالا را بخوانید و پاراگراف به پاراگراف با دیگر شرکت‌کنندگان گروه خود درباره آنها تأمل کنید. می‌توانید از یکدیگر سؤال‌هایی بپرسید و با هم به آنها پاسخ دهید تا هر یک بتوانید این افکار را به صورت طبیعی و راحت بیان کنید. این که نصوص را به خوبی یاد بگیرید از اهمّیت خاصی برخوردار است، زیرا هیچ چیز مانند در میان گذاشتن نصوصی از آثار مبارکه در گفتگوهایمان مانند این نیست. تمرینات زیر به شما کمک خواهد کرد تا درباره افکاری که در این بخش ارائه شده و معنای نصوص نقل شده فکر کنید:

۱. چطور برای یک فرد توضیح خواهید داد که خداوند ذاتی ناشناختنی است؟ پاراگراف اول در بالا باید در این زمینه به شما کمک کند.

۲. چرا خدا ما را آفرید؟

۳. کلمه «عهد و میثاق» به چه معناست؟

۴. خداوند در عهد و میثاق ابدی خود با نوع بشر چه وعده‌ای داده است؟

۵. هدف حیات ما چیست؟

۶. اگر هرگز نمی‌توانیم ذات خدا را بشناسیم، این که هدف حیات ما عرفان الهی است به چه معناست؟

۷. «ظاهر ساختن» به چه معناست؟

۸. برخی از مظاهر ظهور الهی را نام ببرید:

۹. اگر قرار است سهم خود در عهد و میثاق را متحقق سازیم لازم است چه کنیم؟

۱۰. جملات زیر را تکمیل کنید:

الف. امروز روز _____ است.

ب. امروز روز _____ است.

ج. امروز باید کلّ به کمال اتحاد و اتفاق _____.

۱۱. حضرت بهاءالله از مردم عالم می خواهند که چه کنند؟

بخش چهارم

آنچه الهاندر را در ذهن دارد تنها این نیست که محتوایی درباره این موضوع با آقا و خانم سانچز در میان گذارد. او امیدوار است یک پیوند قوی دوستی با این زوج برقرار کند. از تجربیات دست اول خود، تأثیرات بدی که هم از تعصب و هم از نگرشی پدرمآبانه ناشی می شود را می داند. بالطبع از این ها پرهیز خواهد کرد؛ مطالعات سطح بالایی که کرده از فروتنی او نکاسته است. در قلبش جز عشق و احترام نسبت به خانواده سانچز چیزی نیست. همچنان که بررسی می کند چطور موضوع اول را توضیح خواهد داد، به خود یادآوری می کند که این آغاز یک مکالمه در حال پیشرفت است که طی چندین هفته بسط خواهد یافت. او تشخیص می دهد که گرچه مهم است تسلسل افکار را با وضوح ارائه کند، باید در لحظات خاصی توقف کند تا به پاسخ های این زوج گوش فرا دهد. او به خود می گوید: «باید سعی کنم اضطراب نداشته باشم، زیرا در آن صورت مدام حرف می زنم و فرصتی برای شکل گیری یک مکالمه به وجود نخواهد آمد.» الهاندر مدتی به تفکر در باره ملاقاتش به همین ترتیب ادامه می دهد. اگر به جای او بودید، خطور کدام یک از افکار زیر به ذهن تان را صحیح می دانستید؟

_____ کار من آن است که خانواده سانچز را در زمینه امر مبارک راهنمایی کنم و مطمئن شوم که هر چه به آنها یاد می‌دهم می‌آموزند.

_____ چه افتخاری است که بتوان زمانی را با این زوج فوق‌العاده صرف کرد و بیاناتی از آثار مبارکه را با آنها در میان گذاشت.

_____ می‌دانم که این ملاقات مهم است. با این حال، امیدوارم خیلی طول نکشد، زیرا کارهای دیگری دارم که انجام دهم.

_____ نصوص برای آنها خیلی دشوار خواهند بود. باید فقط به چند فکر ساده اشاره کنم. مهم آن است که به آنها ابراز محبت کنم.

_____ خانواده سانچز در این سن نمی‌توانند چیز زیادی یاد بگیرند.

_____ مشتاق ملاقات آنها و شنیدن بصیرت‌های‌شان ضمن صحبت در باره این موضوع و تأمل درباره نصوص هستم.

_____ آنها بلدند بخوانند. فقط مبحث را معرفی خواهم کرد و نصوص را نزد آنها خواهم گذاشت تا خودشان مطالعه کنند.

_____ هنگامی که افکار را ارائه می‌کنم، لازم خواهد بود اغلب توقف کنم تا بتوانیم نصوص را با یکدیگر مطالعه کنیم و در باره آنها مشورت نماییم.

_____ امیدوارم بتوانم کل موضوع را بدون وقفه ارائه کنم و در پایان از آنها بپرسم که آیا سؤالی دارند یا خیر.

آیا می‌توانید به افکار دیگری بیندیشید که می‌خواهید یا نمی‌خواهید ضمن آماده شدن برای چنین ملاقاتی داشته باشید؟

بخش پنجم

اولین ملاقات الهاندر را در منزل خانواده سانچز به خوبی انجام می‌شود. این زوج متوجه می‌شوند که او اضطراب دارد و با گرمی و مهربانی خود، کاری می‌کنند که احساس آرامش کند. آنها به دقت گوش می‌دهند و کاملاً در گفتگو شرکت می‌کنند و توجه خاصی به نصوص دارند. تنها لحظه دشوار در پایان

ملاقات پیش می‌آید، زمانی که خانم سانچز با سؤالی الهاندر را متعجب می‌سازد: «آیا با پیوستن به جامعه بهائی، دارم حضرت مسیح را فراموش می‌کنم؟» الهاندر پاسخ را می‌داند، اما کمی زمان می‌برد تا بتواند ذهنش را منظم کند. آقای سانچز لبخند می‌زند و به کمک او می‌آید: «فکر می‌کنم عشق من به حضرت مسیح از زمانی که در باره تعالیم بهائی آموختم در واقع بیشتر شده.» الهاندر که حالا فکرش جمع شده، اضافه می‌کند: «در مورد بسیاری افراد در سراسر عالم نیز همین گونه است. عشق آنها به حضرت موسی، حضرت مسیح، حضرت کریشنا، حضرت بودا، حضرت زرتشت و حضرت محمد به خاطر آنچه حضرت بهاءالله در باره وحدت خدا، وحدت دین و وحدت نوع بشر تعلیم می‌دهند تقویت شده است.»

مفید خواهد بود لحظه‌ای را در گروه خود صرف گفتگو در باره برخی صفات و نگرش‌هایی کنید که حتماً در ملاقات الهاندر وجود داشته که آن را چنین ثمربخش نموده است. از مهم‌ترین مواردی که لازم است در نظر بگیرید فروتنی است. اساس هر فروتنی خضوع در برابر خداوند است. از خضوع در برابر خداوند است که خضوع در برابر مخلوقات او سرچشمه می‌گیرد. اهمیت خضوع هرگز به اندازه وقتی نیست که کسی درباره خدا و مظاهر ظهورش صحبت می‌کند. باید در باره کلمات زیر از بیانات حضرت بهاءالله تأمل نمایید و برای از بر نمودن آنها نهایت تلاش خود را بکنید:

«احبای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید به قسمی خضوع و خشوع از هریک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند به خلوص آن جمع و جذبه بیانات روحانیه آن انفس زکیه ذرات آن تراب را اخذ نمایند نه آن که تراب به لسان حال ذکر نماید انا افضل منکم چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و به کلّ ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و می‌نمایم مع همه این مقامات عالیه و ظهورات لاتحصی که جمیع مایحتاج وجود از من ظاهر است به احدی فخر ننموده و نمی‌نمایم و به کمال خضوع در زیر قدم کلّ ساکنم...»^۴

همان‌طور که در بالا اشاره شد، فروتنی در برابر انسان‌ها از فروتنی در برابر خدا سرچشمه می‌گیرد. با همین فروتنی است که هنگام ملاقات در منزل یکی از دوستان یا همسایگان برای تزئین درک جمعی مان از برخی موضوعات، حالت دعا به خود می‌گیریم. طی مکالمه، افکار خود را مکرراً متوجه خداوند می‌کنیم و از او می‌خواهیم قلوب و اذهان ما و سایر حاضران را روشن سازد. عبارات و جملات بسیاری در ادعیه وجود دارند که می‌توانیم با این هدف از بر نماییم. در زیر فقط تعدادی از آنها آمده است:

«دل‌ها را روشن کن و چشم‌ها را بینا نما و گوش‌ها را شنوا کن.»^۵

«الطاف بی پایان شامل کن. نور هدایت برافروز.»^۶

«ابواب عرفان بگشا نور ایمان تابان نما.»^۷

«ای پروردگار، دیدگان ما را روشن کن تا نور تو را مشاهده کنیم.»^۸ (ترجمه)

«به کَلّی به تورو می آورم و مبتهلانه از صمیم قلب و ذهن و زبانم، از تو تمنّا می کنم که در این دور وحدت الهی خویش، مرا از هر آنچه خلاف اراده توست حفظ نمایی...»^۹ (ترجمه)

بخش ششم

قلب الهاندر را پس از ملاقات در منزل خانواده سانچز و مکالمه اش با آنها در باره موضوع عهد و میثاق ابدی، سرشار از سرور است. او فکر می کند: «ملاقات بعد فرصت خوبی خواهد بود که دانش خود از حیات حضرت بهاء الله را عمیق تر سازند.» متنی که او از آن بهره خواهد برد در زیر آمده است:

حضرت بهاء الله در ۲۱ آبان ۱۱۹۶ (۲ محرم ۱۲۳۳/۱۲ نوامبر ۱۸۱۷) در طهران پایتخت ایران متولد شدند. ایشان از کودکی صفات خارق العاده ای از خود نشان می دادند و والدین شان متقاعد شده بودند که مقام عظیمی برای ایشان مقدّر شده است. پدر حضرت بهاء الله که از وزرای برجسته دربار شاه بود، عشق و فیری به پسر خود داشت. شبی ایشان در رؤیا دید که حضرت بهاء الله در اقیانوس بی کرانی شنا می کنند و جسم ایشان به دریای پهناور درخشش و روشنی می بخشد؛ دور سر آن حضرت موهای سیاه بلندشان می درخشید و در همه جهات بر روی آب شناور بود؛ انبوهی از ماهی ها پیرامون حضرت شان جمع شدند و هر یک انتهای تاری از موی مبارک را گرفتند. با این که تعداد ماهی ها بسیار بود، حتی یک تار مو از سر حضرت بهاء الله جدا نشد. حضرت شان آزاد و بی مانع حرکت می فرمودند و ماهی ها همه به دنبال ایشان می رفتند. پدر حضرت بهاء الله از مردی که به حکمت معروف بود خواست این رؤیا را تعبیر کند. به ایشان گفته شد اقیانوس بی کران، عالم وجود است. حضرت بهاء الله به تنهایی و یگانه بر آن غلبه خواهند داشت. انبوه ماهیان نماد اضطرابی هستند که آن حضرت در میان مردمان جهان برپا خواهند فرمود. آن حضرت تحت حفظ و حمایت خداوند توانا خواهند بود و این آشوب هیچ آسیبی به ایشان نخواهد رساند.

هنگامی که حضرت بهاء الله به سیزده یا چهارده سالگی رسیدند، در دربار شاه به حکمت و علم معروف بودند. آن حضرت بیست و دو ساله بودند که پدرشان درگذشت و حکومت همان منصب

پدر را به ایشان پیشنهاد کرد. اما حضرت بهاءالله تمایلی نداشتند که وقت خود را به اداره امور دنیوی بگذرانند. دربار و وزرای آن را ترک گفتند تا مسیری را که خداوند توانا برای ایشان تعیین فرموده بود دنبال نمایند. حضرتشان وقت خود را صرف کمک به مظلومان، بیماران و فقیران نمودند و به زودی به عنوان قهرمان امر عدالت معروف شدند.

حضرت بهاءالله در سن بیست و هفت سالگی از طریق پیک ویژه‌ای بعضی از آثار حضرت باب را دریافت نمودند که طلوع یوم جدید را اعلان می‌کرد، روزی که یک مظهر ظهور جدید الهی صلح و وحدت و عدالتی را که نوع بشر مدت‌ها منتظر آن بوده به ارمغان خواهد آورد. حضرت بهاءالله بلافاصله پیام حضرت باب را قبول فرمودند و یکی از مشتاق‌ترین پیروان آن حضرت گردیدند. اما افسوس که فرمانروایان ایران که خواهش‌های خودخواهانه کورشان کرده بود، با شقاوتی عظیم، عزم آزار پیروان حضرت باب را نمودند. حضرت بهاءالله نیز گرچه به شرافت معروف بودند، در امان نماندند. کمی بیش از هشت سال پس از اظهار امر حضرت باب و دو سال پس از شهادت آن حضرت، حضرت بهاءالله اسیر زندان تاریکی به نام سیاه‌چال گردیدند. زنجیرهایی که برگردن آن حضرت نهاده شد، آن قدر سنگین بود که نمی‌توانستند سر مبارک را بلند فرمایند. در این سجن حضرت بهاءالله چهار ماه تحمل مشقت بسیار نمودند. اما در همین سیاه‌چال بود که روح الهی وجود آن حضرت را سرشار ساخت و این مطلب را برایشان ظاهر کرد که حضرتشان موعود جمیع اعصار هستند. از این زندان تاریک، شمس حضرت بهاءالله اشراق فرمود و جمیع امکان را منور ساخت.

پس از چهار ماه زندان در سیاه‌چال، تمام دارایی‌های حضرت بهاءالله تصرف شد و ایشان و خانواده‌شان تبعید گردیدند. در سرمای سخت زمستان از طریق کوه‌های غربی ایران به سوی بغداد که در آن زمان یکی از شهرهای امپراطوری عثمانی بود و اکنون پایتخت عراق است سفر نمودند. کلمات نمی‌تواند مصائب آنان را توصیف نماید که چگونه در مسیر رسیدن به آن شهر سرنوشت‌ساز صدها کیلومتر در برف و زمین یخبندان پیاده طی نمودند.

آوازه حضرت بهاءالله به زودی در سراسر بغداد و دیگر شهرهای منطقه پیچید و تعداد فزاینده‌ای از مردم به درب خانه این زندانی تبعیدی می‌آمدند تا از ایشان کسب فیض نمایند. اما افراد معدودی وجود داشتند که به شهرت آن حضرت حسادت ورزیدند. یکی از آنها برادر ناتنی خود حضرت بهاءالله، میرزا یحیی، بود که در ظلّ عنایت دل‌سوزانه حضرتشان زندگی می‌کرد. دسیسه‌چینی میرزا یحیی علت اختلاف میان پیروان حضرت باب گردید و باعث حزن شدید حضرت بهاءالله شد. یک شب حضرت بهاءالله بدون آن که به کسی بگویند خانه خود را ترک فرمودند و به کوه‌های

کردستان رفتند. در آنجا عزلت اختیار فرمودند و به دعا و تعمق پرداختند. در غار کوچکی اقامت کردند و با ساده‌ترین غذاها روزگار می‌گذراندند. کسی در آن نواحی از خاستگاه ایشان آگاه نبود و نام‌شان را نمی‌دانست. اما به تدریج مردم منطقه شروع به صحبت درباره «شخص ناشناس» و قدیس بزرگواری کردند که دانش‌شان از جانب خدا به ایشان اعطا شده بود. وقتی خبر این شخصیت مقدس به پسر ارشد حضرت بهاء‌الله یعنی حضرت عبدالبهاء رسید، ایشان فوراً نشانه‌های پدر محبوب خود را شناختند. با یک فرستاده ویژه نامه‌هایی ارسال شد که در آنها از حضرت بهاء‌الله استدعا می‌شد به بغداد بازگردند. ایشان قبول فرمودند و دوران پرمشقت جدایی را که دو سال به طول انجامیده بود خاتمه دادند.

در ایام غیبت حضرت بهاء‌الله، شرایط جامعه بایی به سرعت رو به زوال گذاشته بود. حضرت بهاء‌الله در هفت سالی که پس از بازگشت از کوهستان، در بغداد زندگی کردند، روح تازه‌ای در پیروان ستم‌دیده و سرگردان حضرت باب دمیدند. با این که هنوز مقام عظیم خود را اعلام ننموده بودند، اما قدرت و حکمتی که در کلام‌شان بود به تدریج وفاداری تعداد فزاینده‌ای از بایان و تحسین افرادی از همه اقشار مختلف را برانگیخت. اما روحانیون متعصب مسلمان نمی‌توانستند نفوذ عظیم حضرت بهاء‌الله را بر چنین تعداد زیادی از مردم تحمل کنند. آنها آن قدر به مسئولان شکایت نمودند تا این که حکومت ایران با برخی از مقامات امپراطوری عثمانی همدست شد تا حضرت بهاء‌الله را از وطن‌شان دورتر سازند و این بار به شهر استانبول سرگون نمایند.

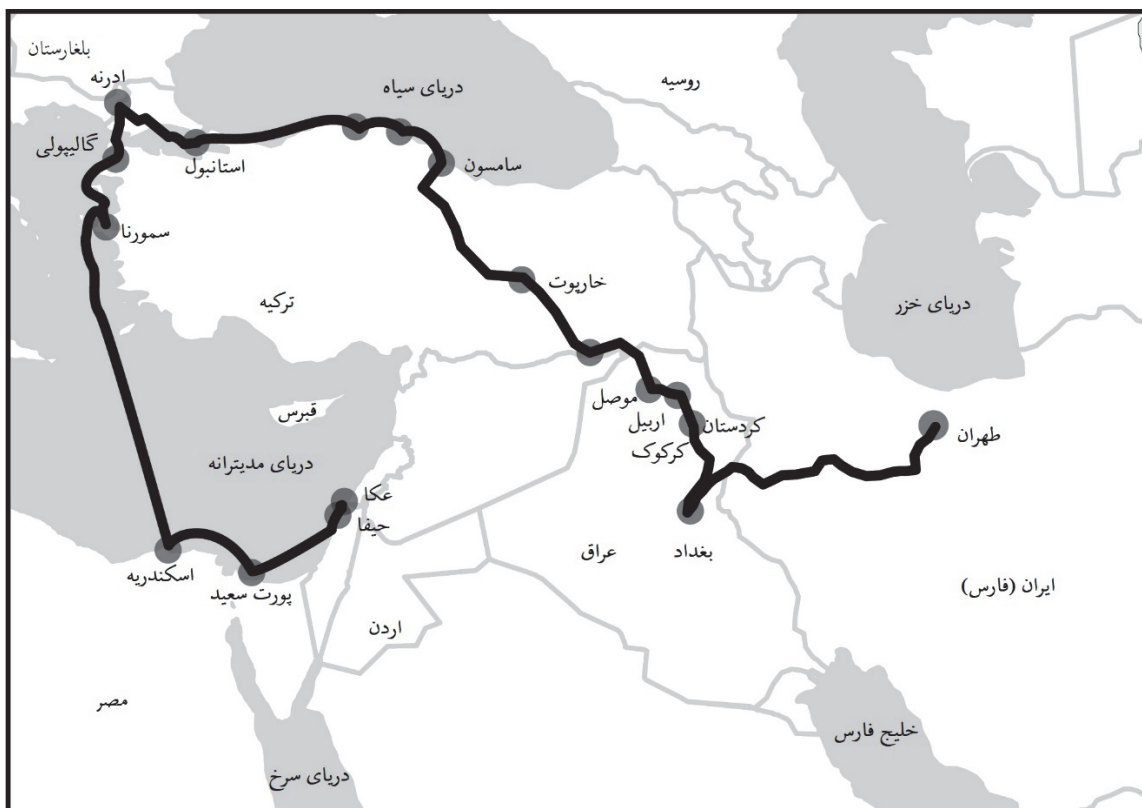
فروردین ۱۲۴۲ (آوریل ۱۸۶۳) برای مردم بغداد مملو از حزن و اندوه بود. شخصی که به او عشق می‌ورزیدند شهرشان را به مقصدی که برای مردم نامعلوم بود ترک می‌فرمودند. حضرت بهاء‌الله درست قبل از عزیمت‌شان، به باغی در حومه شهر رفتند، خیمه‌ای افراشتند و به مدت دوازده روز پذیرای جماعتی از زائران بودند که برای وداع جمع شده بودند. پیروان حضرت باب با قلبی حزین به این باغ می‌آمدند؛ بعضی از آنها حضرت بهاء‌الله را در مرحله بعدی تبعید همراهی می‌کردند، اما بسیاری مجبور بودند بمانند و از معاشرت نزدیک با آن حضرت محروم شوند. اما اراده الهی چنان نبود که این واقعه‌ای حزن‌انگیز باشد. ابواب فضل بی‌منتهای او گشوده شد و حضرت بهاء‌الله به اطرافیان‌شان اعلان فرمودند همان کسی هستند که حضرت باب پیش‌گویی فرموده بودند، یعنی مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ. حزن جای خود را به سرور موفور داد، قلوب به هیجان آمد و نفوس به آتش عشق آن حضرت مشتعل گردید. این دوره دوازده روزه در اردیبهشت در سراسر عالم به عنوان عید رضوان، سالگرد اظهار امر حضرت بهاء‌الله و اعلان مأموریت جهانی‌شان، جشن گرفته می‌شود.

استانبول مقرّ امپراطوری عثمانی بود. در اینجا نیز حکمت عظیم و جذبه شخصیت حضرت بهاءالله به تدریج تعداد فزاینده‌ای از مردم را فقط طی چهار ماه مجذوب خود کرد. روحانیون متعصب مسلمان ززمه‌هایی می‌کردند که «او دیگر نباید در استانبول بماند» و به این ترتیب مقامات را متقاعد ساختند که آن حضرت را به شهر ادرنه تبعید نمایند. در ادرنه که به مدت چهار و نیم سال در آن ماندند، حضرت بهاءالله الواحی به ملوک و سلاطین عالم نوشتند که از آنها دعوت می‌کرد از راه و رسم ظلم دست بردارند و خود را وقف رفاه ملت خود کنند. در این هنگام دشمنان حضرت‌شان مجازاتی بی‌نهایت ظالمانه طراحی کردند. قرار شد آن حضرت و خانواده‌شان به عکا تبعید شوند، عکایی که در آن زمان بدترین تبعیدگاه در سرتاسر امپراطوری بود. جهلا فکر می‌کردند که «حتماً ایشان در شرایط دشوار آن مدینه محصنه هلاک خواهند شد» و تصوّر می‌کردند می‌توانند نقشه‌ای را که خداوند خود به حرکت آورده متوقف سازند.

مصائب حضرت بهاءالله در عکا بیش از آن است که بتوان برشمرد. جمیع وسایل آسایش مفقود بود و روز و شب دشمنان احاطه کرده بودند. اما اوضاع سجن به تدریج تغییر نمود. ساکنان عکا و حکومت آن متقاعد گردیدند که گروه کوچک بهائیان تبعید شده به شهرشان بی‌گناه هستند. بار دیگر مردم مجذوب حکمت و محبت آن شخصیت خارق‌العاده گردیدند با وجود آن که اکثر آنان عظمت مقام آن حضرت را درک نمی‌کردند. پس از حدود ۹ سال، ابواب مدینه محصنه به روی حضرت بهاءالله و پیروان‌شان مفتوح شد. پسر محبوب ایشان، حضرت عبدالبهاء، توانستند محلّ موقری برای پدر بزرگوار خود فراهم کنند تا خارج از دیوارهای شهر زندگی فرمایند. سرانجام حضرت عبدالبهاء این امکان را یافتند که خانه‌ای در حومه شهر اجاره کنند که حضرت بهاءالله توانستند سیزده سال باقیمانده از حیات مبارک خود را در آرامشی نسبی بگذرانند. امروزه ما این خانه را به قصر بهجی می‌شناسیم. آن حضرت در خرداد ماه ۱۲۷۱ (مه ۱۸۹۲) در اوج عظمت و جلال خود صعود فرمودند.

حضرت بهاءالله علم دوستی و صلح عمومی را بلند نمودند و کلمه‌الله را ظاهر فرمودند. با وجود آن که دشمنان آن حضرت به جمیع قوا علیه ایشان دست به دست هم دادند، آن حضرت طبق وعده الهی که در زندان طهران تحت سلاسل به ایشان داده شده بود، بر آنان پیروز شدند. پیام حضرت بهاءالله، طی دوران حیات خودشان قلوب هزاران نفر را زنده کرد. و امروز تعالیم ایشان هم‌چنان در سراسر عالم انتشار می‌یابد. هیچ چیز نمی‌تواند آن حضرت را از دست یافتن به هدف نهایی‌شان که وحدت بخشیدن به نوع بشر در ظلّ یک امر جهانی و یک دیانت همگانی است باز دارد.

روایت بالا از حیات حضرت بهاءالله نسبتاً طولانی است. قبل از آن که به تمرینات زیر بروید، باید آن را پاراگراف به پاراگراف در گروه خود بخوانید و از یکدیگر سؤال کنید تا محتوا را به خوبی یاد بگیرید و بتوانید به راحتی آن را ارائه کنید. نقشه زیر در به خاطر آوردن مسیر تبعیدهای حضرت بهاءالله و به یاد آوردن رویدادهایی که در مسیر رخ داد به شما کمک خواهد کرد.



۱. ممکن است مفید باشد در فضای فراهم شده بر اساس روایت بالا، تسلسل رویدادهای اصلی مربوط به حیات حضرت بهاءالله را بنویسید.

۳. وقتی در باره رنج حضرت بهاءالله سخن می‌گوییم، باید مراقب باشیم که ایشان را به صورت یک قربانی درمانده در برابر دشمنان‌شان معرفی نکنیم. ایشان داوطلبانه پذیرفتند که در زنجیر زندانی شوند تا نوع بشر را رهایی بخشند. داستان حیات ایشان، هر چند شامل رنج عظیم، ذاتاً سرشار از پیروزی است. آیا می‌توانید با کمک راهنمای گروه خود بر اساس دانش فعلی خود از حیات حضرت بهاءالله، سخنرانی کوتاهی در باره رنج‌ها و پیروزی‌های ایشان تهیه کنید؟ سؤالات زیر ممکن است به شما کمک کند.

الف. چرا حضرت بهاءالله رضایت دادند که در زنجیر باشند؟

ب. چرا حضرت بهاءالله پذیرفتند که زندانی شوند؟

ج. چرا حضرت بهاءالله از جام حزن نوشیدند؟

د. چرا حضرت بهاءالله ذلت را قبول فرمودند؟

ه. چرا حضرت بهاءالله به این همه ابتلا دچار شدند؟

و. آیا حضرت بهاءالله رنج را پذیرفتند چون نمی‌توانستند غیر از این کنند؟

ز. اگر حضرت بهاءالله در برابر دشمنان خود بی‌قدرت نبودند، پس چرا رنج را پذیرفتند؟

بخش هفتم

دومین ملاقات الهاندر با خانواده سانچز به اندازه ملاقات اول سرور انگیز است. آقا و خانم سانچز تا حدی با داستان حیات حضرت بهاءالله آشنا هستند، اما از این که از نطق الهاندر چیزهای بیشتر یاد

می‌گیرند خوشحال هستند و تحت تأثیر داستان رنج‌های آن حضرت قرار می‌گیرند. در یک مقطع خانم سانچز چنین فکر می‌کند: «به نظر می‌رسد مظاهر ظهور الهی همیشه در دست کسانی که تشنه رهبری و قدرت دنیوی هستند رنج می‌کشند.» الهاندر را تصمیم می‌گیرد که مناسب است نصی را که از بر کرده - که شما نیز از مطالعه بخش قبل می‌دانید - با آنها در میان گذارد، نصی که در آن حضرت بهاء‌الله در باره رنجی که به خاطر نوع بشر تحمّل فرمودند تا ما از ظلم آزاد شویم و به سعادت پایدار دست یابیم سخن می‌گویند. هر سه دوست از گفتگوی آن روز به شوق آمده‌اند.

وقتی الهاندر را به ملاقات بعدی فکر می‌کند، به سرعت به این نتیجه می‌رسد که مقام حضرت عبدالبهاء می‌تواند موضوعی طبیعی برای ادامه گفتگو باشد. این نکاتی است که او حتماً در صحبت‌های خود خواهد گنجاند:

حضرت عبدالبهاء که پسر ارشد حضرت بهاء‌الله هستند، یکی از منحصربه‌فردترین شخصیت‌های تاریخ بشر هستند و هیچ فردی مانند ایشان در ادیان قبل نمی‌توان یافت. ایشان در حالی که هنوز طفل بودند، مقام الهی پدر بزرگوار خود را شناختند و در تبعیدها و رنج‌های ایشان شریک شدند. حضرت بهاء‌الله مراقبت و حمایت از جامعه بهائی پس از صعود خود را به حضرت عبدالبهاء سپردند. هرگز نمی‌توانیم موهبت عظیمی را که حضرت بهاء‌الله به نوع بشر عطا فرمودند کاملاً درک کنیم، موهبتی که نه تنها ظهور اعظم الهی، بلکه فرزند ایشان را نیز شامل می‌شد، فرزندی که به فرموده حضرت بهاء‌الله، عالم به نور دانش و حکمت‌شان منور و هدایت خواهد شد.

وقتی حیات حضرت عبدالبهاء و بیانات ایشان را مطالعه می‌کنیم، در باره مقام منحصربه‌فرد ایشان در این دور مبارک بصیرت کسب می‌کنیم. مهم است سه جنبه از این مقام را در ذهن داشته باشیم.

نخست آن که حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق حضرت بهاء‌الله هستند. حضرت بهاء‌الله با پیروان خود عهد و میثاقی بستند و از آنها خواستند قلوب خود را متوجه آن مرکز نمایند و کاملاً به آن وفادار باشند. حضرت عبدالبهاء در وصیت‌نامه خود حضرت شوقی ربّانی، حضرت ولیّ امرالله، را مرکزی نامیدند که همه پس از صعود آن حضرت باید به ایشان روکنند. امروز، این مرکز بیت العدل اعظم است که طبق دستور صریح حضرت بهاء‌الله و اوامر واضح حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله تأسیس گردیده است. قوه میثاق جامعه بهائی را متحد نگاه می‌دارد و آن را از تفرقه و از هم‌پاشیدگی حفظ می‌کند.

دوم آن که حضرت عبدالبهاء مبین معصوم بیانات حضرت بهاءالله هستند. ظهور حضرت بهاءالله چنان وسیع و معانی مندمج در بیانات آن حضرت چنان عمیق است که ایشان ضرورت دیدند بعد از صعودشان مبینی ملهم از خود به جای گذارند. بنابراین در نسل‌های آینده، نوع بشر خواهد توانست با مطالعه تبیینات حضرت عبدالبهاء در الواح متعدّد و مکتوبات معتبر از خطابات آن حضرت، تعالیم حضرت بهاءالله را درک کند. حضرت ولیّ امرالله مبین تعالیم حضرت بهاءالله بعد از حضرت عبدالبهاء بودند. وظیفه تبیین با ایشان کامل شد و در ادامه دور بهائی، هیچ کس اختیار تبیین کلام حضرت بهاءالله را ندارد.

در گذشته، همه ادیان بر سر تفاسیر مختلف از بخش‌هایی از متون مقدّسه به اختلاف دچار شده‌اند. اما در این دور، وقتی در باره معنای گزاره‌ای از حضرت بهاءالله تردیدی وجود دارد، همه به تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله رو می‌کنند. اگر تردید باقی بماند، می‌توان به توضیحات بیت العدل اعظم رو نمود. بنا بر این هیچ جایی برای اختلاف بر سر معنای تعالیم باقی نمی‌ماند و وحدت امر مبارک حفظ می‌شود.

سوم آن که حضرت عبدالبهاء مثل اعلای تعالیم پدر بزرگوار خود هستند. گرچه هرگز نمی‌توانیم امید داشته باشیم که به چنین میزانی از کمال دست یابیم، باید همیشه آن حضرت را پیش چشم داشته باشیم و بکوشیم که از الگوی آن حضرت پیروی کنیم. وقتی در آثار مبارکه در باره محبت می‌خوانیم، می‌توانیم به حضرت عبدالبهاء رو کنیم و جوهر محبت و مهربانی را در ایشان خواهیم دید. وقتی در باره پاکی، عدالت، حسن رفتار، سرور و بخشنده‌گی می‌خوانیم، می‌توانیم به آن حضرت رو کنیم و به حیات ایشان بیندیشیم و خواهیم دید که آن حضرت چطور این صفات را به نهایت کمال ظاهر ساختند.

وجه مشخصه حیات حضرت عبدالبهاء البتّه عبودیت بود. نام عبدالبهاء به معنای «بنده بهاء» است و این عنوانی بود که آن حضرت بر سایر نام‌هایی که به ایشان نسبت داده می‌شد ترجیح می‌دادند. بیانات زیر از حضرت عبدالبهاء نمود اشتیاق شدید ایشان به خدمت هستند:

«نام من عبدالبهاءست صفت من عبدالبهاءست حقیقت من عبدالبهاءست نعت من عبدالبهاءست. رقیّت به جمال قدم اکیلیل جلیل و تاج وهاج من است و خدمت به نوع انسان آئین قدیم من ... نه اسمی دارد نه لقبی نه ذکری خواهد نه نعتی جز عبدالبهاء این است آرزوی من. این است اعظم آمال من. این است حیات ابدی من. این است عزّت سرمدی من.»^{۱۱}

به وضوح آنچه الهاندر را برنامه دارد در ملاقات بعدی با خانواده سانچز در میان گذارد چیزی بیش از معرفی یک شخصیت بسیار منحصربه‌فرد نیست؛ درک آنها از مقام حضرت عبدالبهاء در این دور در سال‌های آینده به رشد خود ادامه خواهد داد. در حیات خود، همچنان که مسیر خدمت را می‌پیمایید، فرصت‌های بسیاری خواهید داشت تا الگوی آن حضرت را به ذهن آورید و در باره بیانات ایشان تأمل نمایید. در واحد قبل، با بعضی بیانات ایشان آشنا شدید و شما را تشویق کردیم که یاد بگیرید افکار مندرج در الواح و خطابات عمومی آن حضرت را به شیوه ایشان بیان کنید. در اینجا، برای تحکیم درک فعلی خود از مقام آن حضرت، باید در باره نکات اساسی اشاره شده در بالا با دیگر اعضای گروه خود مشورت کنید و تمرین کنید که آنها را به خوبی بیان نمایید. تأمل بر بیانی که نقل شده شما را در مساعی خود برای پیشرفت در مسیر خدمت الهام خواهد بخشید.

بخش هشتم

یکی از سؤالاتی که از زمان آغاز ملاقات‌ها با خانم و آقای سانچز ذهن الهاندر را به خود مشغول کرده آن است که چه موضوعاتی برای تحکیم آنها در امر مبارک مناسب‌تر خواهد بود و به آنها کمک خواهد کرد که عاملان فعال فرایند جامعه‌سازی در محله خود باشند. از یک سو، امید دارد موضوعاتی مانند دعا، بقای روح و استقامت در محبت‌الله را با آنها در میان بگذارد، زیرا بنیادهای حیات روحانی آنان باید مستمراً تقویت گردد. از سوی دیگر، این مطلب نیز مهم خواهد بود که درباره آن نوع جامعه که به تدریج در حال شکل‌گیری است چشم‌اندازی داشته باشند و بدانند که می‌توانند برای تحقق این چشم‌انداز سهم ارزش‌مندی ایفا کنند. الهاندر طی مکالمه با خانم و آقای سانچز در باره مقام حضرت عبدالبهاء به تدریج می‌فهمد که موضوع ملاقات بعدی‌اش چه باید باشد. او فکر می‌کند: «آنها درباره هدف امر مبارک مبنی بر اتحاد مردم ذهن کاملاً واضحی دارند. بنابراین موضوعی که احتمالاً باید حال کاوش کنیم نحوه ایجاد و حفظ یک جامعه متحد است.»

الهاندر ملاقات چهارم خود را با توصیف فعالیت‌هایی که اکنون توسط گروه نسبتاً کوچکی از دوستان در محله در حال انجام است آغاز می‌کند. او توضیح می‌دهد: «همچنان که تعداد ما افزایش می‌یابد، چالش‌انگیزترین مسئولیتی که همه ما باید انجام دهیم آن است که هر چه بیشتر در قول و فکر و عمل متحد شویم. پس اگر موافقت، امروز می‌توانیم با هم در مورد موضوع وحدت و اتحاد کاوش کنیم.»

خانم سانچز پاسخ می‌دهد: «برای من روشن است که وحدت چقدر برای توسعه جامعه ما مهم است.»

آقای سانچز می‌گوید: «و بالاخره، پیام وحدت و اتحاد حضرت بهاء‌الله بود که برای اولین بار قلوب ما را به تعالیم آن حضرت جذب نمود.»

الهاندرا می‌گوید: «افکاری را انتخاب کرده‌ام و برای هر یک نصی یافته‌ام. اگر موافق باشید می‌توانیم یکی یکی آنها را بخوانیم و درباره‌شان گفتگو کنیم.»

فهرست افکار الهاندرا در زیر آمده است:

- برای آن که جامعه ما حقیقتاً متحد باشد، هر یک از ما باید از نزاع و جدال پرهیز کنیم. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

«ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم القوا بین القلوب باسمه المؤلف العلیم الحکیم.»^{۱۲}

مضمون بخش عربی: با قدرت و سلطنت الهی از آن اجتناب کنید، پس به نام خداوند الفت‌دهنده و علیم و حکیم بین قلوب ایجاد کنید.

- باید نسبت به همه افراد جامعه خود محبت داشته باشیم، محبتی که انعکاسی از محبت ما به خداوند است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«با یکدیگر در نهایت اتحاد باشید. ابدأً از یکدیگر مکدر نشوید ... خلق را از برای خدا دوست دارید نه برای خود چون برای خدا دوست می‌دارید هیچوقت مکدر نمی‌شوید زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر به نفوس نمائید همیشه مکدر می‌شوید اما اگر نظر به خدا نمائید چون عالم حقّ عالم کمال است رحمت صرفست لذا برای او همه را دوست می‌دارید به همه مهربانی می‌کنید.»^{۱۳}

- اگر با تمام عشقی که به یکدیگر داریم، تنش‌هایی میان ما حاصل شود، باید فوراً این نصیحت حضرت عبدالبهاء را به یاد آریم:

«از شما می‌خواهم هر یک جمیع افکار قلب خود را در محبت و وحدت متمرکز کنید. فکر جنگ را با فکر قوی‌تر صلح مقاومت کنید. فکر نفرت را با فکر قوی‌تر عشق مقابله نمایید. فکر جنگ

اتّفاق و سعادت و راحت و رضایت را زائل کند. فکر عشق موجد اخوت و صلح و رفاقت و سعادت است.»^{۱۴} (ترجمه)

- و اگر تمام تلاش خود را جهت کنترل نفس و هوی به عمل آوردیم، ولی دیدیم که در حال غلبه بر ماست و با دیگران به اختلاف افتاده ایم، باید این بیانات حضرت بهاء الله را به خود یادآوری کنیم: «انّ ظهرت كدورة بينكم فانظروني أمام وجوهكم و غصّوا البصر عمّا ظهر خالصاً لوجهي و حباً لامرى المشرق المنير.»^{۱۵}

مضمون: چنانچه کدورتی بین شما پیش آید مرا در مقابل خود به نظر آرید و در حالت خالص برای وجه من و به حبّ امر مشرق و منیر من، از آنچه ظاهر شد چشم بپوشید.

- انضباط روحانی در چشم پوشی از عیوب دیگران و تمرکز بر صفات ممدوح شان و خودداری کامل از غیبت یکی از کارآمدترین تمهیدات در برابر اختلاف است. غلبه بر تمایل به غیبت کردن وقتی به یکدیگر محبّت داریم راحت تر است. باید به یاد داشته باشیم که معمولاً عیوب کسانی را که دوست داریم نمی بینیم و نگاه کردن به آنها با چشم خطاپوش برای مان دشوار نیست. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«چشم خطابین نظر به خطا کند اما نظر خطاپوش به خالق نفوس بنگرد. چه که جمیع را او خلق کرده، کلّ را او می پروراند رزق می دهد جمیع را روح و روان مبذول می فرماید. چشم و گوش عطا می کند لهذا کلّ آیات قدرت او هستند باید جمیع را دوست داشت به جمیع مهربانی کرد. فقرا را رعایت نمود ضعفا را حمایت کرد مریضان را شفا بخشید نادانان را تعلیم و تربیت نمود.»^{۱۶}

حضرت بهاء الله به ما می فرمایند:

«ای رفیق عرشى بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل برمیاری یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی مپسند تا ذلت تو چهره نگشاید پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر منزّه در ایام عمر خود که اقل از آنی محسوبست فارغ باش تا به فراغت از این جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقى مقرّیابی.»^{۱۷}

و به ما می فرمایند:

«ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است به غیبت میالائید و اگر نفس ناری غلبه نماید به ذکر عیوب خود مشغول شوید نه به غیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما به نفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من.»^{۱۸}

- وحدت و اتحاد صرفاً نبود نزاع و فساد نیست و محبت را نباید فقط با کلمات بیان کرد. تنها در صورتی می‌توانیم ادعا کنیم وحدت حقیقی در میان ما وجود دارد که محبت ما به یکدیگر در خدمت به جامعه نمود یابد و روح همکاری و یاری متقابل بر فعالیت‌های ما حکم فرما باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«دقیقه‌ئی میاسا و آنی راحت مجو بلکه به جان و دل بکوش که یاری از یاران را غاشیه بردوش گردی و سبب فرح و شادمانی قلبی نورانی شوی اینست موهبت که جبین عبدالبهاء به آن روشن است تو نیز شریک و سهیم او شو.»^{۱۹}

همچنین می‌فرمایند:

«اعظم نیاز نوع انسان تعاون و تعاضد است. هر چه پیوندهای دوستی و همبستگی میان افراد قوی‌تر باشد قوای سازندگی و موفقیت در تمام عرصه‌های فعالیت بشری عظیم‌تر خواهد بود.»^{۲۰} (ترجمه)

- یکی از مهم‌ترین کلیدهای اقدام موفق در قالب جامعه مشورت صریح و محبت‌آمیز در جمیع مسائل است. با مشورت، نگاه‌های متنوع ما به یک مسئله با هم ادغام می‌شوند و مسیری را که در اقدامات جمعی خود باید در پیش بگیریم، پیدا می‌کنیم. با مشورت، به وحدت فکر می‌رسیم و وقتی وحدت فکر و نظر داریم، نقشه‌های کارآمدی برای پیشرفت جوامع خود تدوین می‌کنیم. حضرت عبدالبهاء در باره کسانی که مشورت می‌کنند می‌فرمایند:

«اول فریضة اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و انقطاع از ما سوی الله و انجذاب به نفعات الله و خضوع و خشوع بین احباء و صبر و تحمل بر بلاء و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون به این صفات موفق و موید گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید.»^{۲۱}

- وحدت فکر متحقق نمی‌شود مگر آن که در وحدت عمل نمود یابد. وحدت در عمل به این معنا نیست که ما همه یک کار را انجام دهیم. بلکه در اقدام متحد، از استعداد‌های متنوع اعضای یک جامعه به نهایت درجه استفاده می‌شود. قوای ما ازدیاد می‌یابد و حتی وقتی هنوز تعداد ما

کم است، می‌توانیم به موفقیت‌هایی دست یابیم که اکثر سازمان‌های بزرگ و قدرت‌مند عالم از آن عاجزند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«چون نفوس مقدّسه به قوّت ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام نمایند و صف اتحاد بیارینند هر یک از این نفوس هزار ماند و امواج این بحر اعظم حکم افواج جنود ملأ اعلیٰ یابد.»^{۲۲}

پس از آن که متن بالا را دقیقاً خواندید و در باره نکته‌های محتوا یکی پس از دیگری همراه شرکت‌کنندگان گروه خود گفتگو کردید، تمایل خواهید داشت مانند سه بخش قبل، در تمرین برای ارائه کردن موضوع به یکدیگر کمک کنید. تمرینات زیر را برای مساعی خود تا حدی مفید خواهید یافت.

۱. جملات زیر را تکمیل کنید:

الف. ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از _____ و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست.

ب. ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و _____ و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست.

ج. _____ از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست.

د. ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و _____ ما بین احباب نبوده و نیست.

ه. ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و _____ و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست.

و. ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و _____ و برودت ما بین احباب نبوده و نیست.

ز. ضرّی از برای این _____ الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست.

۲. در بیان دوم، حضرت عبدالبهاء به ما می‌فرمایند:

- الف. ما باید با یکدیگر در نهایت _____ باشیم.
- ب. ما باید ابداً _____ نشویم.
- ج. ما باید همه مردم را از برای _____ دوست داریم نه برای خود.
- د. اگر برای _____ دوست بداریم هیچ وقت _____ نمی شویم.
- ه. انسان _____ نیست.
- و. اگر نظر به _____ نمایم همیشه _____ می شویم.
- ز. اگر نظر به _____ نمایم، برای او همه را _____ می داریم به همه _____ می کنیم.

۳. در بیان سوم، حضرت عبدالبهاء به ما می فرمایند:

- الف. هر یک از ما باید جمیع افکار قلب خود را در _____ و _____ متمرکز سازیم.
- ب. فکر جنگ را با _____ مقاومت نمایم.
- ج. فکر نفرت را باید با _____ مقابله کنیم.
- د. فکر جنگ _____ را زائل کند.
- ه. فکر عشق موجد _____ است.

۴. وقتی می بینید بین شما و بعضی اعضای دیگر جامعه اختلافاتی شکل می گیرد، چه باید بکنید؟

۵. انضباط روحانی را که به شما کمک می کند در ایجاد وحدت در جامعه تان مشارکت کنید توصیف

نمایند: _____

۶. کدام یک از موارد زیر به وحدت کمک می‌کند؟

_____ نظر به کاستی‌های دیگران

_____ چشم‌پوشی از عیوب دیگران

_____ نظر دادن در بارهٔ کاستی‌های یک نفر به یکی از دوستان

_____ ماجرای را تغییر دادن یا بزرگ نمودن به منظور بد جلوه دادن فردی دیگر

_____ فکر کردن در بارهٔ عیوب دیگران

۷. چرا وقتی برخی افراد اشتباهی مرتکب می‌شوند از آنها انتقاد می‌کنیم، اما از بعضی دیگر وقتی

درست همان اشتباه را می‌کنند انتقاد نمی‌نماییم؟ _____

۸. آیا ممکن است در وضعیتی که افراد در بارهٔ همدیگر غیبت می‌کنند، وحدت داشت؟ چرا نه؟

۹. دروغ گفتن دربارهٔ دیگران مسلماً کار اشتباهی است. اما آیا درست است در بارهٔ فردی به خاطر

کاری که واقعاً انجام داده نزد دیگران نظرات انتقادی بدهیم؟ _____

۱۰. تفاوت بین شایعه‌پراکنی، غیبت و انتقاد از دیگران چیست؟

۱۱. سخن‌چینی، غیبت و انتقاد مداوم چه تأثیراتی بر یک جامعه دارند؟

۱۲. چگونه می‌توانیم این عادت‌ها را از زندگی خود بزدایم؟

۱۳. چه می‌شود اگر درباره مردم تنها به گونه‌ای سخن بگوییم که گویی حاضر هستند؟

۱۴. اگر مقابل کودکان غیبت کنیم، چه تأثیری بر آنها خواهد داشت؟

۱۵. تمایل به شایعه‌پراکنی و غیبت کردن از کجا نشئت می‌گیرد؟

بخش نهم

الهاندرا در ملاقات چهارم خود با آقا و خانم سانچز، افتخار آشنایی با بناتریس را پیدا می‌کند. بناتریس نوه آنهاست که می‌خواهد با آنها زندگی و در دبیرستانی در آن نزدیکی تحصیل کند. بناتریس درباره موضوع وحدت بسیار کنجکاو است و مشتاقانه در گفتگو مشارکت می‌کند. وقتی مکالمه به انتها می‌رسد، خانم سانچز برای همه قهوه و کیک می‌آورد. این فرصتی به الهاندرا می‌دهد تا کمی بهتر بناتریس را بشناسد. او ترتیب ملاقات با بناتریس را برای روز بعد می‌دهد تا در باره مساعی جامعه‌سازی محله صحبت کنند. الهاندرا با خود فکر می‌کند: «شاید او علاقه داشته باشد تسلسل اصلی دروس را مطالعه کند. می‌توانم به او کمک کنم چند کتاب اول را با سرعتی ثابت بگذرانم. شاید بخواهد پس از آن یک کلاس کودکان شروع کند یا در گروه نوجوانانی که در محله در حال شکل‌گیری است به من کمک کند. در این صورت، همچنان که تا کتاب ۵ پیش می‌رود و با مطالعه آن برای خدمت به عنوان مشوق آماده می‌شود، می‌تواند به تدریج مسئولیت بیشتری در گروه نوجوانان قبول کند.» الهاندرا بارها در گردهمایی‌هایی برای جوانان شرکت کرده که با تمرکز بر مباحثی مشخص، مشارکت افراد زیادی را در فرایند مؤسسه تسهیل کرده‌اند. او تصمیم می‌گیرد که در مکالمه‌اش با بناتریس در روز بعد، همان تسلسل افکار را دنبال کند. آغاز مکالمه به این ترتیب است:

همه ما می‌خواهیم شاهد آن باشیم که دنیا جای بهتری می‌شود. ما در انتظار آینده‌ای هستیم که در آن صلح جهانی استقرار یافته باشد و خانواده بشری در اتفاق و اتحاد زندگی کند. چنین آینده‌ای رؤیا نیست و همچنان که تعداد هر چه بیشتری از ما برای مشارکت در بهسازی جهان تلاش کنیم، می‌تواند به واقعیت بپیوندد. هر یک از ما در اعماق قلب خود، آرزو دارد به جامعه خود خدمت کند. آنچه نیاز داریم آن است که قابلیت خود را برای خدمات خالصانه در مسیر خیر عمومی پرورش دهیم.

تفکر درباره خدمت به نوع بشر می‌تواند به صورت تصویری مسیری باشد که با هم آن را می‌پیماییم. این مسیر به روی همگان گشوده است. هر یک از ما انتخاب می‌کنیم که وارد آن شویم و با سرعت خود در آن به پیش می‌رویم. ما این مسیر را به تنهایی طی نمی‌کنیم. در کنار دوستان خود خدمت می‌کنیم و با هم یاد می‌گیریم و یکدیگر را همراهی می‌کنیم. هر گامی که برمی‌داریم موجد سرور و اطمینان است و هر تلاشی که می‌کنیم تأییدات الهی را به ارمغان می‌آورد.

بناتریس به آنچه می‌شنود علاقه‌مند می‌شود و بعد از ارائه این مطالب کوتاه مکالمه پرشوری در می‌گیرد. قبل از این که پیش‌تر رویم، بیایید در اینجا درنگی کنیم و درباره ماهیت تعامل بین این دو دوست جدید تأمل نماییم. الهاندرا تصمیم گرفته برای دعوت بناتریس به مشارکت در فرایند مؤسسه، وارد

مکالمه‌ای غنی شود. چرا کافی نبود که صرفاً به بناتریس بگویید مجموعه‌ای از دوره‌ها توسط مؤسسه ارائه می‌شود و او را به پیوستن به آنها دعوت کند؟

بخش دهم

مکالمه بین الهاندرا و بناتریس حدود دو ساعت ادامه می‌یابد. در زیر چندین مورد از افکار دیگری که الهاندرا با دوست جدید خود در میان می‌گذارد آمده است. البته می‌دانیم که او نطق‌های طولانی و بدون وقفه‌ای نمی‌کند. بیشتر دو ساعت صرف مشورت با یکدیگر در باره افکاری می‌شود که در این پاراگراف‌ها به آنها اشاره شده است:

ما جوان هستیم، ما انرژی داریم، ما اشتیاق عظیمی داریم. مردم فکر می‌کنند بی‌خیالیم. اما واقعیت عکس آن است. ما نگران وضعیت خراب نوع بشر هستیم و دوست داریم شاهد تغییراتی واقعی در اجتماع باشیم. همچنین باید در باره زندگی خود فکر کنیم، در باره تحصیلات، کار، دوستان، خانواده. هر سال که بزرگ‌تر می‌شویم، خود را مشغول انجام مسئولیت‌های بیشتری می‌یابیم؛ والدین ما انتظار زیادی از ما دارند. گاهی وقتی به تمام مسئولیت‌هایم فکر می‌کنم، احساس عجز می‌کنم. بعد نصی از آثار بهائی را که از بر کرده‌ام به یاد می‌آورم: «ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوه بدیع؛ سن جوانی را توانایی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی.»

آنچه مایلم با شما در میان گذارم آن است که بسیاری از جوانان در سرتاسر عالم در جوامعی مانند ما کم درک می‌کنند که انرژی‌هایشان می‌تواند توسط یک هدف دوجانبه جهت داده شود: به

عهده گرفتن مسئولیت رشد فکری و روحانی خود و مشارکت در تحول اجتماع. این دو جنبه از هدف ما به هم مرتبط هستند. همچنان که قابلیت‌های خود را پرورش می‌دهیم، بهتر می‌توانیم به دیگران خدمت کنیم و ضمن کمک به یکدیگر، فرداً رشد می‌کنیم و صفاتی را که داریم تقویت می‌نماییم.

اینجاست که ایده یک مسیر خدمت که پیش‌تر اشاره کردم به میان می‌آید. پیمودن آن تنها افزوده‌ای تازه به زندگی ما نیست، بلکه به تمام آنچه می‌کنیم معنا می‌بخشد. خدمت به جامعه به ما کمک می‌کند هدف تحصیلات خود را بهتر درک کنیم، افکار خود در باره آینده را وضوح بخشیم، صفاتی که برای مشارکت در رفاه خانواده‌های خود نیاز داریم پرورش دهیم. دوستی‌های ما را تقویت می‌کند. ما را از پراکنده کردن قوای خود در امور بی‌اهمیت حفظ می‌کند.

در تفکر در باره رشد روحانی و فکری خود، باید نسبت به نیروهای بسیاری که بر ما تأثیر می‌گذارند هشیار باشیم. بعضی از آنها مانند نیروی دانش، عدالت و محبت ما را در مسیر درست حرکت می‌دهند و باید یاد بگیریم خود را با آنها همسو کنیم. برخی دیگر مانند نیروهای ماده‌گرایی و خودمحوری خلاف آن عمل می‌کنند و باید در برابر آنها مقاومت کنیم. باید بکشیم که به تعالی و کمال دست یابیم و ایمان داشته باشیم که مساعی ما به تأیید الهی متبرک خواهد گشت.

همچنین در تفکر در باره مشارکت‌های خود در تحول اجتماع - تحول جهانی مملو از خشونت، فقر و رنج به جهانی سرشار از صلح، رفاه و اتفاق - باید پیشرفت مادی و روحانی هر دو را در نظر بگیریم. اگر پیشرفت روحانی نکنیم، پیشرفت مادی نیز برای همگان ممکن نخواهد شد. فقط اگر این دو دست در دست هم به پیش روند، بهبود وضع دنیا میسر خواهد شد. نص دیگری هست که از بر کرده‌ام: «مدنیت جسمانی به منزله زجاج است و مدنیت روحانی به منزله سراج اگر این مدنیت جسمانی با آن مدنیت روحانی توأم شود آن وقت کامل است.»

همچنان که مسیر خدمت را می‌پیماییم، یاد می‌گیریم با گروه‌هایی از افراد، به ویژه کودکان و نوجوانان کار کنیم و به آنها در کسب دانش و مهارت‌ها و صفات روحانی کمک کنیم. همچنین یاد می‌گیریم که به وحدت جوامع خود توجه کنیم. افراد، خانواده‌ها و سازمان‌هایی که می‌خواهند در پیشرفت جامعه مشارکت کنند باید با هم همکاری نمایند. آنها باید چشم‌انداز مشترکی ایجاد کنند و شیوه‌های اختلاف‌آمیز را پشت سر گذارند.

بنا بر این مهم است که به عنوان افراد جوان، عادات تعامل هماهنگ و متحدانه با دیگران را در خود پرورش دهیم. لازم است با هم دوست باشیم: یکدیگر را در کاری که انجام می‌دهیم همراهی

کنیم، مشارکت‌های یکدیگر را بپذیریم، یکدیگر را تشویق و حمایت کنیم، نقاط قوت یکدیگر را ببینیم، جویا و گویای پندهای مفید باشیم و از دستاوردهای یکدیگر مسرور شویم. در پیمودن مسیر خدمت، باید با هم اقدام کنیم، بر اقدامات خود تأمل نماییم، مشورت و مطالعه کنیم.

در چند دهه اخیر، جامعه بهائی موفق شده عملاً در همه کشورهای جهان، نوعی نهاد ویژه یادگیری تأسیس کند. این نهادها - که آنها را مؤسّسات آموزشی می‌خوانیم - دوره‌هایی ارائه می‌کنند که قابلیت‌های ما را برای خدمت به جامعه تقویت می‌نمایند. با مطالعه این دوره‌ها، بصیرت‌های روحانی و مهارت‌های عملی لازم را برای پیش‌روی در مسیر خدمت در همراهی یکدیگر کسب می‌کنیم. همچنان که در مسیر دوره‌ها به پیش می‌رویم، قابلیت ما در انجام خدمات رشد می‌کند، خدماتی که به نحوی فزاینده پیچیده‌تر می‌شوند. در طول مسیر، کسانی که از ما با تجربه‌تر هستند ما را همراهی می‌کنند و به مرور زمان، طبیعتاً دوستانی را که تجربه کمتری دارند همراهی می‌کنیم. از آغاز، همه ما عاملان فعال تحول فردی و اجتماعی هستیم و مسئولیت یادگیری خود و خدمت به جامعه را مشتاقانه به عهده می‌گیریم.

«عامل فعال بودن» یعنی اراده اقدام فکورانه داشتن، در تلاش‌های خود پشتکار نشان دادن، و در هر گام دانش کسب کردن و به کار بستن. عامل فعال فقط پذیرنده منفعل مزایا نیست، بلکه شرکت‌کننده‌ای فعال در پیشرفت است. برای این که عامل فعال باشیم باید یاد بگیریم از قوه اقدام خودجوش به طور خلاق و منضبط استفاده کنیم. دوره‌های مؤسسه در تقویت قابلیت ما برای این که عاملان فرایند جامعه‌سازی باشیم به ما کمک می‌کند.

باید لحظه‌ای بر افکار مندرج در پاراگراف‌های بالا تأمل کنیم. همان‌طور که در آغاز این بخش اشاره شد، الهاندر این افکار را یکی پس از دیگری ارائه نمی‌کند، بلکه مطمئن می‌شود بئاتریس فرصت کافی برای تفکر در باره آنها و مشارکت در گفتگو را دارد. پس از این که در گروه خود فرصت گفتگو در باره هر پاراگراف را یافتید و یاد گرفتید خودتان آن افکار را به خوبی بیان کنید، آنچه احتمالاً مایلید بررسی نمایید آن است که آیا مکالمه به نقطه‌ای رسیده که الهاندر احساس اطمینان کند و درباره برخی دوره‌های مؤسسه روحی چند کلمه بگوید و از بئاتریس دعوت کند که به مطالعه کتاب ۱ بپیوندد. آیا می‌توانید خود را به جای او قرار دهید و آنچه خواهید گفت را در فضای زیر بنویسید؟ کتاب‌های ۱ و ۲ و خدمات مورد اشاره در این کتاب‌ها را چگونه توصیف می‌کردید؟ اشاره کوتاهی به خدماتی که در کتب بعدی به آنها پرداخته خواهد شد - به ویژه تدریس کلاس‌هایی برای تربیت روحانی کودکان و هدایت یک گروه نوجوانان در نقش مشوق - بدون شک کمک خواهد کرد که بئاتریس چشم‌اندازی از این که چه خدمتی می‌تواند در آینده بکند به

بخش دوازدهم

ملاقات‌های الهاندر با خانواده سانچز چند هفته دیگر ادامه می‌یابد و آنها فرصتی دارند که چند موضوع را که طبیعتاً از مشاورات آنها در باره اهمیت دعا برمی‌آید - حیات روح، پرورش صفات روحانی، اطاعت از احکام و قوانین الهی و استقامت در حبّ او - به گفتگو بگذارند. یک بار نیز کمی درباره مؤسسات نظم اداری، به خصوص محافل روحانی محلی و ملی، گفتگو می‌کنند. لازم نیست محتوای هر یک از این ملاقات‌های بعدی را بررسی کنیم. اما دو سؤال وجود دارد که اغلب در میان شرکت‌کنندگان در مجموعه‌ای از مکالمات از این دست مطرح می‌شود. اولی به ماهیت جلساتی که توسط جامعه برگزار می‌شود مربوط است و دومی به منابع مالی. در این بخش مبحث جلسات، به طور خاص ضیافت نوزده روزه، را بررسی خواهیم کرد و در بخش بعدی به مسائل مالی خواهیم پرداخت.

بنا بر این نکات زیر می‌تواند مبنای مکالمه‌ای در باره موضوع ضیافت نوزده روزه را تشکیل دهد:

- در جامعه بهائی، جلسات با اهداف مختلفی برگزار می‌شوند، با هدف: دعا، مطالعه، جشن گرفتن موقعیت‌های خاص، مشورت در باره امور جامعه و خدمت به اجتماع و گفتگو در باره برنامه‌های عملی. حضرت بهاءالله وعده زیر را می‌دهند:

«قسم به اسم اعظم در هر محلی که دوستان جمع شوند و به تمجید حق پردازند ارواح مخلصین و ملائکه مقربین طواف خواهند نمود.»^{۲۳}

- گوش دادن به کلمه‌الله در جلسات در کنار دوستان قلوب را مسرور و پیوندهای وحدت را تقویت می‌کند. حضرت بهاءالله به ما می‌فرماید:

«باید اولیاء در هر دیار بحکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات محدث نار محبت است و مشعل آن.»^{۲۴}

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

«محافل تشکیل دهید و تعالیم الهیه قرائت و تلاوت کنید تا آن کشور به نور حقیقت روشن شود و آن زمین به تأییدات روح القدس فردوس برین گردد زیرا این دور قرن ربّ جلیل است و آهنگ وحدت عالم انسانی به گوش شرق و غرب رسد.»^{۲۵} (ترجمه)

• در میان جلسات بهائی، ضیافت نوزده روزه اهمّیت ویژه‌ای دارد. تقویم بهائی متشکل از نوزده ماه نوزده روزه است. در هر محل، هر ماه یک بار، بهائیان برای این جلسه گرد هم می آیند، همان طور که خود حضرت بهاء الله امر فرموده‌اند:

«قد رقم علیکم الضیافة فی کلّ شهر مرّة واحدة ولو بالماء انّ الله اراد ان یؤلّف بین القلوب ولو باسباب السّموات و الارضین.»^{۲۶}

مضمون: بر شما یک بار در ماه ضیافت واجب شده، ولو مهمانان را با آب پذیرایی کنید. به راستی که خداوند اراده کرده که بین قلوب الفت ایجاد کند، ولو با اسباب آسمانها و زمینها.

• ضیافت نوزده روزه شامل سه قسمت است. اول قسمت دعا و نیایش است که طیّ آن دعاهاهی تلاوت می‌گردد و بیاناتی از آثار مقدّسه خوانده می‌شود. دوم قسمت اداری است که طیّ آن مشورت در باره امور جامعه انجام می‌گیرد. سوم قسمت اجتماعی است.

• از بیانات زیر حضرت عبدالبهاء شمه‌ای از اهمّیت قسمت نیایش در ضیافت نوزده روزه را درک می‌کنیم:

«ای بندگان صادق جمال قدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تمدید مائده به جهت احبّای الهی ممدوح و محمود علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت ستایش را دارد. زیرا از محافل ذکر الله و مجالس پرستش حق فی الحقیقه شمردن می‌شود چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت می‌گردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده می‌شود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث می‌گردد.»^{۲۷}

- طی قسمت اداری ضیافت، دوستان حاضرگزارش‌هایی از فعالیت‌های جوامع بهائی دور و نزدیک می‌شنوند، در باره امور امر مبارک چه در زمینه جامعه خودشان و چه مشارکت‌هایشان در رفاه اجتماع مشورت می‌کنند، با هدایات رسیده از بیت العدل اعظم آشنا می‌شوند، در باره پیشرفت نقشه‌های خود تأمل می‌کنند و پیشنهادهایی به مؤسّسات امر مبارک می‌دهند. مشورت‌ها در ضیافت نوزده روزه از نهایت اهمّیت برخوردارند، زیرا به این وسیله هر فرد می‌تواند در امور جامعه جهانی بهائی مشارکت کند.

- قسمت اجتماعی ضیافت زمانی برای الفت و پذیرایی و مهمان‌نوازی است. ممکن است موسیقی پخش و نواخته شود، نطق‌های روح‌بخش انجام شود و کودکان برنامه‌هایی اجرا کنند. به اختصار، می‌توان از جلوه‌های فرهنگی که به دقت انتخاب شده و هم باوقار و هم سرورانگیزند برای غنا بخشیدن به این قسمت ضیافت استفاده کرد.

- ضیافت نوزده روزه از ویژگی‌های مهمّ نظم اداری امر مبارک است. ضیافت جنبه‌های نیایشی، اداری و اجتماعی حیات جامعه را با هم جمع می‌کند. همه این جنبه‌ها باید به میزان مساوی مورد تأکید قرار گیرد، زیرا موقّیّت ضیافت به توازن درست میان این سه مؤلّفه بستگی دارد. بیت العدل اعظم در پیامی مورّخ اوت ۱۹۸۹ می‌فرماید:

«نظم جهانی حضرت بهاءالله جمیع واحدهای اجتماع بشری را در بر می‌گیرد، فرایندهای روحانی، اداری و اجتماعی حیات را یکپارچه می‌سازد و شکل‌های متنوّعه بیان بشری را در جهت ساختن تمدّنی جدید هدایت می‌کند. ضیافت نوزده روزه جمیع این جنبه‌ها در سطح پایه و اساس اجتماع را دربرمی‌گیرد و مؤسّسه‌ای است که در سطح دهکده و قصبه و شهر عمل می‌کند و جمیع اهل بهاء اعضای آن هستند. مقصد از ضیافت نوزده روزه ترویج وحدت و تضمین پیشرفت و ایجاد فرح و سرور است.»^{۲۸} (ترجمه)

- رویداد مهمّی مانند ضیافت نوزده روزه را نمی‌توان با عجله تدوین کرد. هر فرد باید با دعا و مناجات و تأمل، خود را از نظر روحانی برای ضیافت آماده کند و طیّ ضیافت، همه باید با قلب و ذهن مشارکت داشته باشند، چه هنگامی که در قسمت نیایش برنامه می‌خوانند و چه زمانی که صرفاً به بیاناتی که تلاوت می‌گردد گوش فرا می‌دهند؛ چه هنگامی که گزارش‌ها ارائه می‌شوند، چه هنگامی که هدایت دریافت می‌کنند و چه هنگامی که پیشنهاد مطرح می‌کنند؛ چه زمانی که به عنوان میزبان عمل می‌کنند و چه زمانی که از مهمان‌نوازی میزبان با سرور و روح و ریحان بهره می‌برند. بیت العدل اعظم در همان پیام در باره ضیافت نوزده روزه می‌فرماید:

«جنبه‌های مهمّ تهیهّ مقدمات ضیافت نوزده روزه شامل انتخاب برنامه‌های مناسب جهت خواندن در ضیافت و تعیین اجراکنندگان خوب برای آنها از قبل و رعایت ادب و احترام چه در نحوهّ زیارت برنامهّ دعا و نیایش و چه در نحوهّ استماع آن است. همچنین توجه به محیطی که ضیافت نوزده روزه در آن تشکیل خواهد شد، چه درون یک ساختمان باشد و چه در فضای باز، عمیقاً بر این تجربه تأثیر دارد. نظافت و آراستگی فضا به طرّقی عملی و زینتی همه نقش مهمّی دارند. وقت‌شناسی نیز از تمهیدات لازم جهت آماده‌سازی مناسب است.

موقّیّت ضیافت تا حدّ بسیار زیادی منوط به کیفیتّ آماده‌سازی و مشارکت فرد است. حضرت عبدالبهاء چنین راهنمایی و توصیه می‌فرمایند: 'مجالس نوزده روزه را بسیار اهمّیّت دهید تا یاران الهی و اماء الرّحمن توجه به ملکوت نمایند و به ترتیل مناجات پردازند و طلب تأیید کنند و منجذب به محبّت یکدیگر گردند و بر تنزیه و تقدیس و تقوی و مقاومت نفس و هوی بیفزایند از عالم عنصری مجرّد شوند و در احساسات روحانی مستغرق گردند.'^{۲۹} (ترجمه)

مانند همیشه، باید افکار بالا را چندین بار بخوانید و آنها را در گروه خود به گفتگو بگذارید تا یاد بگیرید که به راحتی آنها را بیان کنید. تمرینات زیر به شما کمک خواهد کرد بصیرت بیشتری در بارهّ اهمّیّت ضیافت نوزده روزه به دست آورید:

۱. حضرت بهاءالله به ما اطمینان می‌دهند هر محلّی که در آن جمع شویم تا به تمجید حق پردازیم به

چه چیز مخصّص خواهد شد؟

۲. در بیان دوم بالا، حضرت بهاءالله به ما می‌فرمایند باید به _____ و _____ در محافل و

مجالس جمع شویم و _____ را قرائت نماییم چه که آیات

_____ است و _____.

۳. در نصّ سوم در بالا، حضرت عبدالبهاء به ما توصیه می‌فرمایند محافل تشکیل دهید و تعالیم الهیه

قرائت و تلاوت کنید تا

- کشوری که در آن زندگی می‌کنیم _____.

- زمینی که در آن سکونت داریم _____.

۴. چند ماه در تقویم بهائی وجود دارد؟

۵. چند روز در هر ماه وجود دارد؟

۶. چه جلسه خاصی یک بار در هر ماه میان بهائیان برگزار می شود؟

۷. سه قسمت ضیافت نوزده روزه چیست؟

۸. آیا قسمت های ضیافت نوزده روزه به ترتیب خاصی انجام می شوند؟

۹. هدف قسمت نیایشی ضیافت چیست؟

۱۰. هدف قسمت اداری ضیافت چیست؟

۱۱. هدف قسمت اجتماعی ضیافت چیست؟

۱۲. گفتگو در باره کدام یک از مباحث زیر طی قسمت اداری ضیافت مناسب خواهد بود؟

_____ نیازهای مالی اقدامات جامعه

_____ امتیاز تیم ملی فوتبال

_____ نحوه حل اختلاف بین دو عضو جامعه

_____ پیشرفت کلاس های کودکان بهائی در جامعه

_____ معنای بیانی از آثار مبارکه که یکی از اعضای جامعه در این هفته مطالعه کرده

_____ پویایی برنامه نوجوانان در جامعه

_____ فرصت های شغلی که برای جوانان در محل فراهم است

_____ حمایتی که جامعه می تواند از گروه های نوجوانانی که پروژه های خدماتی شان پیچیده شده به عمل آورد

_____ ملاقات والدین کودکان و نوجوانان شرکت کننده در برنامه های آموزشی که مؤسسه ترویج می کند

_____ تقویت خصلت نیایش جامعه

_____ برنامه نمایش هایی که در تلویزیون روی آنتن می رود

_____ بصیرت های برآمده در باره یک جو سرورانگیز و منضبط در حلقه های مطالعه

_____ جشن گرفتن یکی از ایام متبرکه پیش رو

_____ اقدامات اجتماعی برآمده از فرایند جامعه سازی

۱۳. سؤال زیر را با گروه خود به گفتگو بگذارید: چرا توازن میان سه قسمت ضیافت چنین مهم است؟

۱۴. حال در باره دو سؤال زیر گفتگو کنید.

الف. اگر میزبان ضیافت باشید، چطور خود را برای آن آماده می کنید؟

ب. اگر فقط یک شرکت کننده ضیافت باشید، چطور خود را برای آن آماده می کنید؟

بخش سیزدهم

سؤال دومی که اغلب در مکالمات در باره امر مبارک مطرح می‌شود آن است که جامعه بهائی چطور نیازهای مالی خود را برآورده می‌سازد. در اینجا چند نکته آمده که ممکن است به شما در پاسخ دادن به چنین سؤالاتی کمک کند:

- ابزاری که جامعه بهائی برای رسیدگی به نیازهای مادی خود به کار می‌برد صندوق تبرّعات بهائی است. تبرّعات توسط مؤسسات امر مبارک در سطوح مختلف اداره می‌شود: محلی، ملی، قاره‌ای و بین‌المللی. بهائیان باور دارند که باید خودشان مخارج مچهوداتی را که امر ایشان ترویج می‌کند تأمین کنند و بنا بر این صندوق فقط از اعضای جامعه تبرّع می‌پذیرد.
- تقدیم تبرّعات یک عمل داوطلبانه است. این کار محرمانه است به این معنا که مسئله‌ای بین فرد و مؤسسات امر مبارک می‌باشد؛ نام کسانی که تبرّع را تقدیم می‌دارند و مقدار تبرّع ایشان اعلام نمی‌شود. برای تقدیم تبرّع فشاری بر اعضای جامعه وارد نمی‌گردد. مؤسسات به طور عمومی جامعه را به تقدیم تبرّعات دعوت می‌کنند، اهمّیت آن را به جامعه یادآور می‌شوند و به نیازهای جامعه اشاره می‌نمایند. نامعمول نیست که جامعه میزان معینی از تبرّعات را به عنوان هدف مشخص کنند. اما هرگز مقدار مشخصی تبرّع برای افراد تعیین نمی‌شود و پول مطالبه نمی‌شود. به عهده هر فرد گذاشته شده که تصمیم بگیرد طبق درکی که از اصول مربوطه دارد، چقدر تبرّع باید تقدیم نماید.
- تمدنی که در ساختن آن می‌کوشیم هم از نظر مادی و هم روحانی در رفاه و شکوفایی خواهد بود. ثروت تنها زمانی مقبول است که شرایط معینی رعایت شود. باید آن را با کار صادقانه کسب کنیم و صرف خیر نوع بشر نماییم. و تمامی جامعه باید تعالی یابد. قابل قبول نیست که معدودی در غنای مفرط به سر برند در حالی که اکثریت نیازمند ضروریات اولیه زندگی باشند. حضرت بهاءالله به ما می‌فرماید:

«بهترین ناس آنانند که به اقرار تحویل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبا لله رب العالمین.»^{۳۰}

«باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لذا بر کل لازم که به صنائع و اکتساب مشغول گردند اینست اسباب غنا یا اولى الالباب.»^{۳۱}

حضرت عبدالبهاء توضیح می دهند:

«ثروت و غنا بسیار ممدوح اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاص معدوده غنای فاحش داشته و سائرین محتاج و مفتقر و از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است.»^{۳۲}

- برای ساختن اجتماعی که از بی عدالتی و بدبختی عاری است، همه ما باید کریم و بخشنده باشیم. حتی اگر منابع مالی ما ناچیز باشد، باید برای پیشرفت بشر تبرع نماییم، زیرا رفاه حقیقی تنها از طریق بخشش قابل دستیابی است. بخشندگی از صفات روح انسانی است و ارتباطی به شرایط مادی ما ندارد. حضرت بهاءالله در کلمات مبارکه مکنونه می فرمایند:

«الکرم و الجود من خصالی فهنیئاً لمن تزین بخصالی.»^{۳۳}

- مضمون: کرم و جود از خصائل من است، پس خوشا به حال کسی که به خصائل من زینت یافت.
- باید به یاد داشته باشیم که منبع حقیقی هر ثروتی که داریم خداوند کریم است. او وسایل حیات ما را تأمین می کند، امکان پیشرفت ما را فراهم می سازد و وقتی به صندوق تبرعاتی تقدیم می کنیم قسمتی از آنچه را که او به ما عطا کرده برای امرش صرف می نماییم. بنا بر این برای بهائیان، تقدیم تبرعات صرفاً مسئله بخشندگی نیست، بلکه یک فیض روحانی و مسئولیت بزرگ فردی نیز می باشد. حضرت ولی امرالله به ما توصیه می فرمایند:

«ما باید مانند فواره یا چشمه ای باشیم که دائماً خود را از آنچه دارد تهی می سازد و دائماً از منبعی نامرئی دوباره پر می شود. تبرع مستمر برای سعادت هم نوعان، بدون ترس از فقر و با توکل به عنایات لاریبیه آن مطلع کل خیر و کل غناء، رمز زندگی صحیح است.»^{۳۴}

شما از این فرصت برخوردار خواهید بود که برخی از افکار مطروحه در اینجا را در دوره دیگری در ادامه این تسلسل دروس که به مبحث اسباب مادی می پردازد، به طور عمیق تر بررسی نمایید. در اینجا مانند همیشه شما را تشویق می کنیم محتوای بالا را نکته به نکته به گفتگو بگذارید و تمرینات زیر را انجام دهید تا یاد بگیرید که این افکار را به صورت طبیعی و به راحتی بیان نمایید:

۱. بر اساس نصوص، جاهای خالی در جملات زیر را پر کنید:

الف. حضرت بهاءالله به ما می‌فرماید که باید _____ تحصیل کنیم و صرف _____ نماییم.

ب. باید به اثمار _____ ظاهر شویم تا خودمان و دیگران _____.

ج. بر هر یک از ما لازم که به _____ اینست _____.

د. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌دهند که ثروت و غنا _____ اگر _____ غنی باشد _____.

ه. اگر _____ فاحش داشته و _____ و از آن _____ نشود _____ از برای _____ است.

و. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: « _____ و _____ من خصالاً فهنیئاً لمن _____ ».

ز. حضرت ولیّ امرالله ما را تشویق می‌فرماید که مانند _____ یا _____ باشیم که دائماً _____ از آنچه دارد _____ و دائماً _____.

ح. _____ مستمرّ برای _____ هم‌نوعان، _____ و با توکل _____، رمز زندگی صحیح _____ است.

۲. تسلسل افکاری که در ارائهٔ مبحث بالا دنبال شد بنویسید:

بخش چهاردهم

برای کسب بصیرت در باره انواع مکالماتی که ممکن است در یک دهکده یا محله سرشار از فعالیت بسط یابد، مساعی الهاندرای یعنی یک دانشجوی جوان را دنبال کرده‌ایم. طی مجموعه‌ای از ملاقات‌ها که در چندین هفته انجام شده، او در باره چند موضوع با خانم و آقای سانچز گفتگو کرده است، موضوعاتی که امیدوار است به آنها در تزئید و تعمیق دانش‌شان از امر مبارک کمک کند و تعهد آنها را به تعالیمی که پذیرفته‌اند تقویت نماید. در پایان، ورود بناتریس، نوه خانم و آقای سانچز، به صحنه به ما کمک کرد نوع دیگری از مکالمه را بررسی کنیم، مکالمه بین دو جوان که هر دو مشتاقند یاد بگیرند که چگونه می‌توانند به جوامع خود خدمت کنند. طی این روایت و ضمن حل تمرینات، دیدیم که علاوه بر دانش فزاینده درباره مباحث مربوطه، برخی صفات روحانی، نگرش‌ها و مهارت‌ها لازم هستند تا مکالماتی که بررسی می‌کنیم پایدار بمانند.

در این بخش و بخش بعدی موضوعاتی از نوعی دیگر را کاوش خواهیم نمود. اینها عموماً موضوع گفتگو در ملاقات با خانواده‌هایی هستند که فرزندان‌شان در برنامه‌های آموزشی که مؤسسه ترویج می‌دهد، شرکت می‌کنند. همان‌طور که اشاره شده، تدریس کلاس‌هایی برای کودکان و هدایت یک گروه نوجوانان به عنوان مشوق خدماتی هستند که در دوره‌های بعدی، به ترتیب کتاب ۳ و کتاب ۵، به آنها پرداخته می‌شود. بسته به این که در سنین پایین‌تر در این برنامه‌ها شرکت باشید یا خیر، ممکن است با دو برنامه مزبور آشنا باشید یا نباشید.

بیاید نخست به محتوایی که اغلب مبنای یک مکالمه مستمر با خانواده‌های نوجوانان را شکل می‌دهد بنگریم. تصور خواهیم کرد که از زمانی که روایت داستان‌مان را رها کردیم مدتی گذشته است و بئاتریس حالا مشغول مطالعه کتاب ۲ است. الهاندر را از دوستش می‌پرسد که آیا مایل است هنگام ملاقات خانواده‌های چند نوجوان که قرار است با کمک او گروهی تشکیل دهند همراهی کند. او مشتاقانه می‌پذیرد.

الهاندر آنچه را که تصور می‌کند به بئاتریس توضیح می‌دهد. به او اطلاع می‌دهد که «هر ملاقات را این‌گونه آغاز خواهیم کرد، ابتدا برنامه‌ای را که پسریا دختر خانواده به پیوستن به آن علاقه نشان داده به والدین معرفی و اشاره می‌کنیم که این برنامه بخشی از فرایند جامعه‌سازی است که در محله در حال پیش رفتن است. سپس با آنها درباره برخی مفاهیم و ایده‌های محوری برنامه کاوش می‌کنیم. این اولین ملاقات از یک مجموعه ملاقات است و امید ما بر آن است که با پیش رفتن مکالمه در گذر زمان، خانواده نه تنها فعلاً به طرق گوناگون از گروه حمایت کنند، بلکه مروج تواندهی روحانی نوجوانان در جامعه باشند.»

الهاندر و بئاتریس به گفتگو درباره برخی نکاتی که قصد دارند با هر خانواده مطرح کنند ادامه می‌دهند. آنها تصمیم می‌گیرند همه افکاری را که مهم می‌شمرند بنویسند و می‌دانند که تنها چند مورد از آنها را در اولین ملاقات پوشش خواهند داد و بقیه را در مکالمات بعدی مورد بررسی قرار خواهند داد. نکاتی که درباره قوای بالقوه نوجوانان برمی‌شمارند در اینجا آمده است:

- در زندگی انسان، سه سال بین سنین ۱۲ و ۱۵ دورانی حیاتی هستند و مرحله انتقال از کودکی به بلوغ می‌باشند.
- اغلب به افراد جوان در این گستره سنی «نوجوان» می‌گوییم. آنها دیگر کودک نیستند، اما هنوز کاملاً جوان نشده‌اند.
- متأسفانه تصویر غلطی از نوجوانان وجود دارد که در سطح گسترده نیز تبلیغ می‌شود و آنها را دم‌دمی مزاج، سرکش، خودشیفته و مستعد بحران‌های دائمی توصیف می‌کند. اما ما آنها را به گونه‌ای دیگر می‌بینیم. درست است که طی دوران کوتاه حیات، همه ما تغییرات سریع جسمانی، احساسی و ذهنی را تجربه می‌کنیم. همچنین درست است که در نتیجه، ممکن است کمی سرکشی از خود نشان دهیم. اما در واقعیت، این دوران سن قوای بالقوه و بشارات عظیم است.
- خود ما مدتی پیش نوجوان بودیم و به یاد داریم که چطور تحت تأثیر این تغییرات قرار داشتیم. گاه شجاع بودیم و گاه ترسو. گاه کاملاً اجتماعی بودیم و گاه بسیار خجالتی. اغلب ابراز تمایل می‌کردیم که تنهایمان گذارند، در حالی که مشتاق دریافت توجه نیز بودیم. می‌خواستیم درک

کنیم در چه چیزهایی خوب هستیم و چه استعدادها و توانایی‌هایی داریم. و برای ما بسیار مهم بود که دیگر افراد ما را چطور می‌دیدند و درباره افکارمان چه فکر می‌کردند.

- آنچه فهمیدنش مهم است آن که این نوع رفتارها گذرا است. در زندگی یک انسان، طی این سال‌هاست که برخی قوای ذهنی به سرعت پرورش می‌یابند. شروع به جستجوی پاسخ‌هایی به پرسش‌های بنیادین وجود می‌کنیم. آنچه پیرامونمان می‌گذرد را تجزیه و تحلیل می‌کنیم و اکثر آنچه به ما آموخته شده را زیر سؤال می‌بریم. به اندازه قبل تمایل نداریم آنچه بزرگسالان به ما می‌گویند را به طور خودکار انجام دهیم، به ویژه وقتی بین اقوال و اعمال‌شان تناقضاتی می‌بینیم.
- اگر قرار است به جوانان کمک شود تا قوای آشکار شونده خود را به نحوی ثمربخش به کار گیرند، ضروری است که از رفتار با آنها به عنوان کودک پرهیز شود. این است توصیفی که حضرت عبدالبهاء از این دوران می‌فرمایند:

«بعد از مدتی وارد دوران شباب می‌شود که شرایط و احتیاجات ماضیه جای خود را به مقتضیات جدیدی می‌دهد که برای ارتقاء او به مدارج بالاتر لازم است. قوای مشاهده در او توسعه می‌یابد و عمیق می‌شود؛ قابلیت‌های عقلانی‌اش بیدار می‌شود و تحت تعلیم قرار می‌گیرد؛ محدودیت‌ها و محیط طفولیت دیگر قوا و موفقیت‌های او را محدود نمی‌کند.»^{۳۵}

- بیت العدل اعظم، هیئت اداره‌کننده آئین بهائی، درباره رویکردی که در کار با نوجوانان اتخاذ کرده‌ایم چنین می‌فرمایند:

«در حالی که روندهای جهانی، این گروه سنی را به صورت افرادی مشکل‌آفرین، سردرگم در آلام تغییرات پرآشوب بدنی و عاطفی، بی‌اعتنا و خودبین تصویر می‌کند، جامعه بهائی با کلامی که به کار می‌برد و با رویکردی که اتخاذ می‌کند، مصممانه در جهت مخالف حرکت می‌نماید و به جای صفات مزبور، در نوجوانان خصایصی چون نوع دوستی، عدالت‌خواهی، اشتیاق به آموختن در باره عالم و آرزوی کمک به ساختن دنیایی بهتر می‌بیند.»^{۳۶}

سپس الهاندر و بناتریس توجه خود را به خود برنامه‌تواندهی روحانی معطوف می‌نمایند و سعی می‌کنند برخی ویژگی‌های آن را شناسایی نمایند:

- افراد در سنین بین ۱۲ و ۱۵ سال مشتاقند به گروهی از دوستان تعلق داشته باشند که بتوانند افکار خود را با آنها در میان گذارند، روی پروژه‌هایی کار کنند، ورزش کنند و مانند آن. به این دلیل، این

برنامه حول مفهوم «گروه نوجوانان» بنا شده است. هر گروه توسط یک «مشوق» هدایت می‌شود که اغلب یک جوان بزرگ‌تر از ایشان است که به عنوان دوست حقیقی اعضای گروه، به آنها در پرورش قابلیت‌های شان یاری می‌کند.

- گروه‌ها مرتب ملاقات دارند. نوجوانان، در جلسات خود، یاد می‌گیرند مفاهیم را بکاوند و ایده‌ها را بدون ترس از سانسور یا مسخره شدن بیان کنند. آنها تشویق می‌شوند که گوش کنند، صحبت کنند، تأمل کنند، تجزیه و تحلیل کنند، تصمیم بگیرند و بر اساس تصمیمات عمل کنند.
- ما در زمانی زندگی می‌کنیم که نیروهای منفی بسیاری بر نحوه تفکر و رفتار نوجوانان تأثیر می‌گذارد. مشوقان به آنها کمک می‌کنند تا با این نیروها مبارزه کنند، یعنی نه تنها خود را از تنزل اخلاقی اجتماع حفظ کنند، بلکه برای بهسازی عالم کار کنند.
- این برنامه به دنبال پرورش قوای ذاتی روح انسان است، قوایی که طی اوایل نوجوانی کم کم به درجات هر چه بیشتر خود را ظاهر می‌سازند. قوای فکر و بیان اهمیت ویژه دارند. افراد جوان باید زبان لازم برای بیان ایده‌های عمیق در باره جهان و صورت‌بندی تغییراتی که می‌خواهند در آن اتفاق افتد را در خود پرورش دهند.
- نوجوانان مشتاقند در باره معنای مفهیمی که برای یک زندگی هدفمند بنیادی است تأمل کنند. سعادت، امید و تعالی یا کمال چند مثال هستند. متأسفانه مردم اغلب به طرق سطحی در باره این ایده‌ها صحبت می‌کنند. کسب درک عمیقی از این دست مفاهیم و فهم این که آنها چگونه در زندگی روزمره نمود می‌یابند، می‌تواند در ساختن یک ساختار اخلاقی صحیح و ایستادگی در برابر نیروهای منفی اجتماع به اذهان جوان کمک کند.
- درک مفاهیم برای توسعه فکری ضروری است. نوجوانان ممکن است گاه در مدرسه به مشکل برخوردند، زیرا از آنها انتظار می‌رود اطلاعات فراوانی در باره مباحث مختلف یاد بگیرند، بدون آن که در فهم مفاهیم زیربنایی، کمک کافی دریافت نمایند. این برنامه به آنها انگیزه می‌دهد که عمیقاً در باره ایده‌ها - در زمینه اخلاق، ریاضی، علوم و مانند آن - فکر کنند و این همواره عملکرد آنها در مدرسه را بهبود می‌بخشد.
- نوجوانان میل زیادی به فهمیدن امور دارند. آنها می‌خواهند دلایل آنچه پیرامون آنها رخ می‌دهد را بفهمند. برای موفق شدن، باید بتوانند نه تنها با چشم جسمانی خود بلکه با چشم روحانی نیز

ببینند. پس یکی از اهداف مهم این برنامه تقویت بصیرت روحانی است، یعنی توانایی تشخیص نیروهای روحانی و شناسایی اصول روحانی در موقعیت‌هایی که با آن مواجه می‌شوند.

- برنامه با کمک مجموعه‌ای از متون به اهداف متنوع خود - پرورش اخلاقیات، بصیرت روحانی و قوای بیان - دست می‌یابد. این متون از داستان‌هایی ساده در باره زندگی جوانان در بخش‌های مختلف دنیا تشکیل شده‌اند. علاوه بر مطالعه این متون با یکدیگر، گفتگو در باره محتوای آنها و انجام تمرینات لازم، نوجوانان در فعالیت‌های ورزشی نیز شرکت می‌کنند و در باره هنرها و صنایع یاد می‌گیرند.

- با کمک مشوقان، گروه‌ها همچنین مجموعه‌ای از پروژه‌های خدماتی طراحی می‌کنند و انجام می‌دهند و این از مؤلفه‌های اصلی برنامه است. نوجوانان از طریق این پروژه‌ها یاد می‌گیرند در باره جامعه و نیازهای آن فکر کنند، مشورت کنند، با یکدیگر و با دیگران در جامعه همکاری نمایند.

- مباحثی که در متون گنجانده شده متنوع هستند؛ هر متن بر یکی از موضوعات ضروری برای تواندهی روحانی نوجوانان تمرکز می‌کند. به عنوان مثال، متن اول به موضوع «تأیید» می‌پردازد، یعنی این که خدا تلاش‌هایی را که برای دستیابی به اهداف شرافتمندانه می‌کنیم تأیید می‌کند. یک متن دیگر در باره «امید» است، این که باید چطور با امید به آینده بنگریم، حتی در سخت‌ترین اوقات. متنی دیگر در مفهوم «تعالی» یا «کمال» کاوش می‌کند. «سرور» موضوع یکی از داستان‌هاست، در حالی که «قوة کلمه» در داستانی دیگر مورد تأمل قرار می‌گیرد. از میان متونی که به مفاهیم ریاضی می‌پردازند، یکی در عادات یک ذهن منظم کاوش می‌کند. در حوزه علم، متنی هست که بر مراقبت از سلامت - جسمانی، ذهنی و روحانی - فرد تمرکز دارد. و تقریباً ده یا دوازده متن دیگر وجود دارند که نوجوانان طی این سه سال مطالعه می‌کنند.

المان‌ها و بئاتریس برنامه دارند که چندتا از متون را با خود ببرند تا اگر والدین خواستند بتوانند به آنها نگاهی بیندازند. اگر با متون به خوبی آشنا نیستید، ممکن است مفید یابید که زمانی را به خواندن تعداد هر چه بیشتری از داستان‌ها اختصاص دهید؛ این سبب خواهد شد که بتوانید مکالمات متنوعی که در جامعه در حال بسط است را بهتر دنبال کنید. در ضمن، شما را تشویق می‌کنیم با دیگر شرکت‌کنندگان در گروه مطالعه خود، ایده‌های مطرح شده در بالا را که در کتاب ۵ با عمق بیشتری به آنها پرداخته خواهد شد کاملاً به گفتگو بگذارید. اگر پس از مطالعه آن کتاب تصمیم بگیرید به عنوان مشوق یک گروه نوجوانان عمل کنید، خانواده‌های اعضای گروه را به طور سیستماتیک ملاقات خواهید کرد و با آنها در این ایده‌ها و

ایده‌های مشابه بسیاری به کاوش خواهید پرداخت. اما همین حالا نیز مانند بئاتریس، شاید بخواهید فردی مجرب را در چند ملاقات با خانواده‌های نوجوانان در جامعه خود همراهی کنید.

بخش پانزدهم

روز بعد، الهاندرا و بئاتریس به ملاقات خانواده‌های سه نوجوانی می‌روند که قرار است به گروه جدید در حال شکل‌گیری در محله بپیوندند. بئاتریس از دیدن اشتیاقی که والدین در پرداختن به مکالمه در باره برنامه‌تواندهی روحانی دارند خوشحال است. او تا پایان بعد از ظهر متقاعد می‌شود که مایل است به الهاندرا در گروه نوجوانان کمک کند و امید دارد که بتواند ظرف یک سال خود به عنوان مشوق یک گروه جدید خدمت کند. البته درک می‌کند که در ضمن لازم است چند دوره از کتب مؤسسه را بگذرانند. اما مصمم است که با همان سرعت ثابتی که او را تا اینجا آورده در مطالعات خود پیش رود.

این چنین است که بئاتریس، با مساعدت و تشویق دائمی الهاندرا، در مسیر خدمت به پیش می‌رود. پس بیاید دوباره داستان او را در چند ماه بعد از سرگیری، یعنی وقتی در شرف اتمام کتاب ۳ است. راهنمای حلقه مطالعه او از ماریبل، که معلم یک کلاس کودکان است، می‌خواهد از بئاتریس و دیگر شرکت‌کنندگان دعوت کند تا به نوبت در ملاقات‌های والدین خردسالان کلاس جدیدش که در سال اول هستند او را همراهی کنند. بئاتریس احساس می‌کند از مطالعه کتاب ۳ خیلی یادگیری داشته است. همچنین بر اساس مطلبی که الهاندرا چند بار به آن اشاره کرده، می‌داند بصیرت‌هایی که از این کتاب کسب کرده قابلیت‌های او در خدمت به عنوان یک مشوق را نیز تقویت خواهند کرد.

وقتی ماریبل و بئاتریس یکدیگر را می‌بینند، ماریبل می‌گوید که با مادر اما ملاقات خواهند کرد و می‌گوید: «او دختر کوچولوی شادی است که عاشق یادگیری است. قبلاً یک بار با والدینش ملاقات داشته‌ام و ماهیت کلاس کودکان بهائی را برای آنها توضیح داده‌ام. آنها با خوشحالی اجازه دادند که اما شرکت کند. مادرش ابراز علاقه کرد که در باره کلاس بیشتر بداند و من قول دادم که برگردم و کمی در باره زیربنای افکار آموزشی موادی که تدریس می‌کنیم صحبت کنم. در واقع یادداشت‌هایی برای خودم نوشته‌ام. اگر بخواهی، می‌توانیم با هم آنها را مرور و در باره آنها صحبت کنیم.» بئاتریس موافق است. یادداشت‌هایی که به گفتگو می‌گذارند در زیر آمده است:

- اول، به خانم مارتینز خواهم گفت از این که اما در کلاس خواهد بود چقدر خوشحالم و به برخی صفات شگفت‌انگیز او اشاره خواهم کرد.

- به نظر می‌رسد بهتر است گفتگو را با خواندن این نص از آثار حضرت بهاءالله با او شروع کنیم:
«انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد.»^{۳۷}
- سپس می‌توانم برخی افکار را درباره این که چقدر این گزاره بر من به عنوان معلّم تأثیر گذاشته در میان گذارم. خواهم گفت که هرگاه به کودکان کلاس نگاه می‌کنم و به آنها به عنوان معادنی سرشار از احجار کریمه فکر می‌کنم، قلبم سرشار از سرور می‌شود. هر یک از آنها به صورت بالقوه می‌تواند صفات ملکوتی از خود بروز دهد. هر یک از آنها استعدادهایی دارد که می‌توان کشف نمود و توسعه بخشید. هر یک از آنها می‌تواند رشد کند و به یکی از اعضای ارزشمند اجتماع تبدیل شود و در بهسازی عالم مشارکت کند.
- سپس احتمالاً باید چند مثال از احجاری بیابورم که تعلیم و تربیت باید در ظاهر ساختن آنها در هر کودک بکوشد. می‌توانم برخی قوای ذهن مانند کشف قوانین طبیعت، خلق آثار هنری زیبا و بیان افکار شرافتمندانه را ذکر کنم. توضیح خواهم داد که کودکان وقتی می‌توانند شروع به پرورش تمام این قوا در خود نمایند که تحت تعلیم و تربیت مناسب قرار گیرند. اما برای این که چنین شود، باید برخی خصائل را در سن کم کسب کنند. مثلاً باید یاد بگیرند که توجه کنند، وقتی لازم است سخت کار کنند و بر آنچه انجام می‌دهند تمرکز نمایند. آنها باید رشد کنند و به افرادی تبدیل شوند که دغدغه رفاه دیگران را دارند و می‌خواهند به جامعه خدمت کنند. به این دلیل است که رسیدگی به پرورش شخصیت آنها در سن کم اهمیت دارد.
- بنا بر این مناسب خواهد بود که در اینجا از خانم مارتینز بخواهیم برخی از افکارش در باره این که می‌خواهد دخترش چه نوع شخصی شود را با ما در میان گذارد. برخی خصلت‌های شخصیتی که به نظر او مهم است اما دارا باشد چیست؟
- از میان خصائلی که او ذکر می‌کند، حتماً برخی در دسته صفات روحانی قرار می‌گیرد، یعنی مبحث بعدی که معرفی خواهم کرد. خواهم گفت برخی خصائل وجود دارند که فرد باید داشته باشد و برای وجود انسان ضروری هستند. آنها خصائل روح انسان هستند. همچنان که آینه قلب خود را صیقل می‌دهیم تا بتواند خصائل الهی را منعکس سازد، این خصائل را در خود پرورش می‌دهیم. به این خصائل صفات روحانی می‌گوییم و دروسی که در کلاس‌های سال اول تدریس می‌کنیم عمدتاً بر این صفات تمرکز دارند.

- فکر می‌کنم در ادامه، چند صفت روحانی را که در دروس سال اول در کتاب ۳ به آنها پرداخته شده برشمارم و نصوص مربوطه را با او در میان گذارم. توضیح خواهم داد که اما این نصوص را از بر خواهد کرد و می‌تواند از دخترش بخواهد که این نصوص و نیز دعاهایی که یاد خواهد گرفت را برایش تلاوت کند.

- محبت

«ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار...»^{۳۸}

- عدالت

«اسلکوا سبیل العدل و انه لسبیل مستقیم»^{۳۹}

مضمون: در سبیل عدل سلوک نمایید، همانا که آن راه مستقیم است.

- صدق و راستی

«صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است»^{۴۰}

- سرور

«یا ابن الإنسان افرح بسرور قلبک لتکون قابلاً للقائی و مرآة لجمالی»^{۴۱}

مضمون: ای پسر انسان به سرور قلبت مسرور باش تا قابل دیدار من و آینه‌ای برای جمال من باشی.

ماریبل و بناتریس تشخیص می‌دهند که افکار بالا برای یک ملاقات کافی است. خود شما به زودی کتاب ۳ را مطالعه خواهید کرد و فرصتی خواهید داشت تا درباره بعضی اصول که به برنامه شش‌ساله مؤسسه روحی برای تربیت روحانی کودکان شکل می‌دهد تأمل نمایید. اگر پیش از آن، موقعیت ایجاد شد که چند تن از والدین را با یک معلم کلاس کودکان ملاقات کنید، افکار ارائه شده در اینجا کمک خواهد کرد. حال باید آنها را نکته به نکته در گروه مطالعه خود به گفتگو بگذارید.

بخش شانزدهم

کمی قبل کلمات زیر از حضرت عبدالبهاء را خواندیم: «هر چه پیوندهای دوستی و همبستگی میان افراد قوی تر باشد قوای سازندگی و موفقیت در تمام عرصه‌های فعالیت بشری عظیم تر خواهد بود.» (ترجمه) بیت العدل اعظم به ما می‌فرمایند که با دیدار در منازل دیگران و دعوت از دیگران به منزل خود، «پیوندهای روحانی را مستحکم ساخته همبستگی و انسجام بیشتر جامعه را موجب» می‌شویم. پس نباید تأثیر این کار را بر فرهنگ جامعه در حال رشد خود دست کم بگیریم.

در بخش‌های قبل، انواع متمایز و متفاوتی از مکالمات را دیدیم که ممکن است طی ملاقات در منازل یکدیگر داشته باشیم. همه ما، همچنان که مسیر خدمت را می‌پیماییم، در مکالمه رو به بسطی در باره به کار بستن تعالیم حضرت بهاء‌الله در حیات فردی و جمعی خود در دهکده، شهر یا محله خود شرکت خواهیم کرد. گاه این مکالمه در مجموعه‌ای از ملاقات‌های رسمی بسط خواهد یافت که برای توانا ساختن تعداد فزاینده‌ای از نفوس در تزیید دانش خود از این تعالیم ترتیب داده می‌شوند. در موارد متعدد دیگر، برنامه‌های آموزشی مؤسسه، هدف و محتوای آنها، موضوع گفتگو خواهد بود.

تعداد فزاینده‌ای از همسایگان و دوستان به مشارکت در فرایند جامعه‌سازی دعوت خواهند شد. پس همچنان که به آینده و مسیر خدمتی که پیش روی شما گسترده شده ناظرید، باید نهایت تلاش خود را بکنید تا محتوایی که در این واحد ارائه شد به خوبی یاد بگیرید، در گفتگو در باره هر موضوع تجربه کسب کنید و البته به تزیید دانش خود از تعالیم حضرت بهاء‌الله ادامه دهید. بنا بر این سرور پایان ناپذیری در اثر در میان گذاشتن کلمه‌الله با دیگران از آن شما خواهد بود.

مراجع

۱. حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۴.
۲. حضرت بهاء الله، در المناجات، ص ۱۷۹.
۳. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۲.
۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۳.
۵. حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجات‌ها (آلمان: ۱۹۹۲)، ص ۲۳۵.
۶. حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجات‌ها (آلمان: ۱۹۹۲)، ص ۵۳.
۷. حضرت عبدالبهاء، مجموعه مناجات‌ها (آلمان: ۱۹۹۲)، ص ۵۳.
۸. از خطابه‌ای مورخ ۱۶ آگوست ۱۹۱۲، منتشر شده در اعلان صلح عمومی: خطابات حضرت عبدالبهاء در اسفارشان به آمریکا و کانادا در سال ۱۹۱۲ [*The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912*، ص ۳۶۴ (ترجمه)].
۹. حضرت عبدالبهاء، در ادعیه بهائی: منتخباتی از مناجات‌های نازله از قلم حضرت بهاء الله، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء [*Bahá'í Prayers: A Selection of Prayers Revealed by Bahá'u'lláh, the Báb, and 'Abdu'l-Bahá*] (ویلنت: انتشارات بهائی، ۲۰۰۲، چاپ ۲۰۱۷)، ص ۱۳۰ (ترجمه).
۱۰. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۷۱.
۱۱. حضرت عبدالبهاء، نقل توسط حضرت ولی امرالله، دور بهائی، ص ۵۴.
۱۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۴.

۱۳. حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء (آلمان: ۱۹۸۴)، ص ۵۸. (نقل در ترجمه فارسی قبلی از کتاب ۲ روحی)
۱۴. از خطابه‌ای مورّخ ۲۱ اکتبر ۱۹۱۱، منتشر شده در خطابات پاریس: خطابه‌های حضرت عبدالبهاء در ۱۹۱۱ [Paris Talks: Addresses Given by 'Abdu'l-Bahá in 1911] (ویلنت: انتشارات بهائی، ۲۰۰۶، چاپ ۲۰۱۶)، شماره ۷، ۶-۸، ص ۲۲ (ترجمه).
۱۵. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، ص ۲۲.
۱۶. حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء (آلمان: ۱۹۸۴)، ص ۵۹. (نقل در ترجمه فارسی قبلی از کتاب ۲ روحی)
۱۷. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۴.
۱۸. حضرت بهاء‌الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۶۶.
۱۹. از لوحی از حضرت عبدالبهاء، منتشر شده در مجموعه‌ای برای کنفرانس مشاورین ۲۰۱۸ به نام «خدمت به آستان جانان»، منتشر شده در کتابخانه بهائی (www.bahai.org)، شماره ۹.
۲۰. از خطابه‌ای از حضرت عبدالبهاء به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۲، منتشر شده در اعلان صلح عمومی: خطابات حضرت عبدالبهاء طی اسفار به ایالات متّحده و کانادا در ۱۹۱۲ [The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912]، (ویلنت: انتشارات بهائی، ۲۰۱۲)، صص ۴۷۸-۴۷۹ (ترجمه).
۲۱. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۸۴.
۲۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۵۱.
۲۳. حضرت بهاء‌الله، نقل از کتاب ۲، واحد ۲، شماره ۲۲، جلسات امری، گردآوری بیت العدل اعظم به زبان انگلیسی، ص ۳.

۲۴. حضرت بهاء الله، نقل از کتاب ۲، واحد ۲، شماره ۲۵، جلسات امری، گردآوری بیت العدل اعظم به زبان انگلیسی، ص ۳.
۲۵. الواح حضرت عبدالبهاء عباس [Tablets of Abdul-Baha Abbas]، (نیویورک: لجنة انتشارات بهائی، ۱۹۱۶، چاپ ۱۹۳۰)، جلد ۳، ص ۸۳۱ (ترجمه).
۲۶. حضرت بهاء الله، در کتاب مستطاب اقدس، ص ۵۴.
۲۷. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۸۷.
۲۸. از پیامی مورخ ۲۷ اوت ۱۹۸۹ از بیت العدل اعظم خطاب به پیروان حضرت بهاء الله (ترجمه).
۲۹. از پیامی مورخ ۲۷ اوت ۱۹۸۹ خطاب به پیروان حضرت بهاء الله (ترجمه).
۳۰. حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۲.
۳۱. حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۸۰.
۳۲. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، ص ۳۱.
۳۳. حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۴۹.
۳۴. حضرت ولی امر الله، نقل در اخبار بهائی [Bahá'í News]، شماره ۱۳ (سپتامبر ۱۹۲۶)، ص ۱.
۳۵. از ترجمه ای از خطابه مبارکه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء نقل شده در کتاب ۵، واحد ۲، شماره ۲.
۳۶. از پیام مورخ ۲۱ آوریل ۲۰۱۰ خطاب به بهائیان عالم.
۳۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۶۷.
۳۸. حضرت بهاء الله، کلمات مکنونه فارسی، شماره ۳.
۳۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۱۶۰.

۴۰. حضرت عبدالبهاء، نقل شده در حضرت ولی امرالله، ظهور عدل الهی، ترجمه نصرالله مودّت، (ویلمت، ایلینوی، ۱۹۸۵، چاپ ۱۹۸۹)، ص ۵۵.
۴۱. حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه عربی، شماره ۳۶.